



محلح ۱۴۶

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم تیر ۱۴۰۲



**بررسی نقش سربازی
در جامعه‌پذیری**
در گفتگو با دکتر
علیرضا شریفی یزدی



**نظام سربازگیری؛
اجباری یا حرفه‌ای؟**
گفتگو با دکتر حسن سبحانی
نماینده‌ی سه دوره مجلس

ماهنامه‌ی حقوقی-اجتماعی خط صلح صاحب امتیاز: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

سر دبیر: سیمین روزگرد
دبیر ویراستاری: علی کلانی
دبیر حقوقی: مرضیه محبی
دبیر زنان: الهه امانی
ویراستار: نفیسه شرف‌الدینی
صفحه‌آرایی: حامد مروتی
طراح جلد: ایمان نوری

همکاران این شماره: محمدهادی جعفرپور، علیرضا گودرزی، دلبر توکلی،
موسی برزین، مجید شیعه‌علی، احسان حقی، کیومرث امیری، مهرک کمالی،
امیر جواهری لنگرودی، سجاد خداکرمی، مرتضی هامونیان، متین مصطفایی،
صبا آلاله و امیر آقایی.



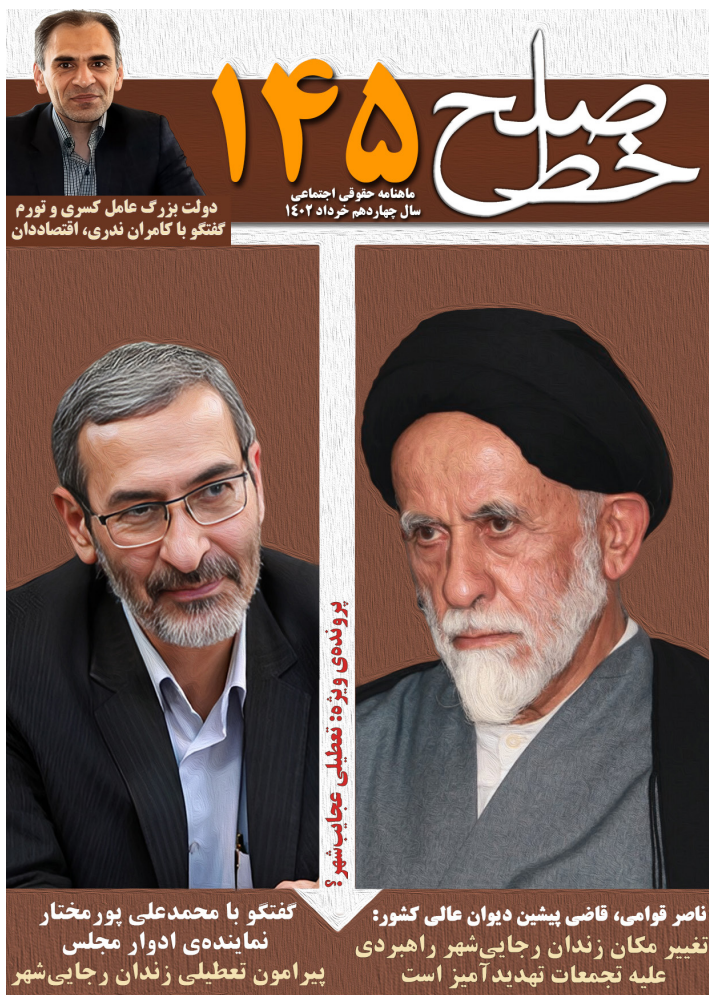
اطلاعات تماس با ما:

Address: 12210 Fairfax Towne Center, Unit 911
Fairfax VA 22033
United State
Phone: +1 (571) 223 54 06
Fax: +1 (571) 298 82 17
E-mail: editor@peace-mark.org
Web: www.peace-mark.org

ماهنامه خط صلح حق ویرایش و تلخیص مطالب را برای خود محفوظ می‌دارد.
استفاده از مطلب خط صلح با ذکر منبع بلامانع است.
ISBN: ۹۷۸-۱-۷۳۳۲۸۵۸-۱-۰۰

فهرست

- « برگزیده‌ی اخبار / ۴ »
« نگاهی به دیپلماسی آبی ایران در قبال همسایگانش / امیر آقایی / ۶ »
« بازنشستگان امروز، کارگران دیروز، هم‌چنان در کف خیابانند؛ چرا؟ / امیر جواهری لنگرودی / ۱۴ »
« آزادسازی از مجازات‌های سخت و آزاردهنده / احسان حقی / ۱۷ »
« از «نه به اعدام» و «اعدام نکنید» تا «قیام علیه اعدام» / الهه امانی / ۱۹ »
« پرونده‌ی ویژه: اجباری / ۲۳ »
« خدمت نظام وظیفه و مصائب بیشمار آن / مرضیه محبی / ۲۴ »
« سربازی، گره کور آموزش عالی و فرصت‌های شغلی جوانان / سجاد خداکرمی / ۲۶ »
« نظام سربازگیری؛ اجباری یا حرفه‌ای؟ در گفتگو با دکتر حسن سبحانی، اقتصاددان و نماینده‌ی ادوار مجلس / متین مصطفایی / ۳۰ »
« سربازی اجباری و نافرمانی مدنی مردانه / مجید شیعه‌علی / ۳۴ »
« نگاهی به دلایل افزایش آمار خودکشی سربازان در ایران / دلبر توکلی / ۳۷ »
« مجازات‌های فرار از سربازی، نقض حقوق شهروندی / محمدهادی جعفرپور / ۴۰ »
« تأثیرات روانشناختی سربازی اجباری بر جوانان / صبا آلاله / ۴۲ »
« سربازی اجباری، ظلم به بی‌پناهان و بی‌صدایان / مهرک کمالی / ۴۵ »
« سربازی اجباری، دغدغه‌ی جدی و سد راه زندگی جوانان ایرانی / کیومرث امیری / ۴۷ »
« سربازی در برابر جامعه‌پذیری و نیازهای جدید؛ در گفتگو با دکتر علیرضا شریفی یزدی، جامعه‌شناس / علی کلانی / ۵۰ »
« قصه‌ی «اجباری» و «آش‌خوری» در ایران؛ هر سال دریغ از پارسال / مرتضی هامونیان / ۵۴ »
« لزوم تغییر الگوی فعلی خدمت سربازی اجباری / موسی برزین / ۵۸ »
« نگاهی به سه دهه ترانه‌های اجتماعی و حقوق بشری «سندی» / علیرضا گودرزی / ۶۱ »



خوانندگان

□ شما چه گفته‌اید...

زندان در ایران؛ یک رویکرد انتقام‌جویانه / موسی برزین

سعید مشفق: وضعیت زندان‌های ایران با هیچ مبنای حقوق بشری سازگار نیست. شرایط بسیار وخیم است و هر روز بدتر هم می‌شود. این انتقال زندانیان از زندان رجایی شهر به زندان‌های دیگر هم در واقع محکوم کردن زندانیان محبوس به زندان‌ها به زندگی در شرایط سخت‌تر است و همان‌طور که در متن نوشته شده، نوعی انتقام‌جویی است.

باربد حیدری: قانون و آیین‌نامه در دستگاه قضایی ایران شوخی است. در زندان‌ها رئیس زندان و مسئولان آن هرچه بخواهند می‌کنند. در مقاله هم گفته شده که نظارتی وجود ندارد. کسی برای جان و سلامت زندانیان هم ارزشی قائل نیست. جمهوری اسلامی در حال کشتن زندانیان در زندان است. قتلی خاموش و بی سروصدا.

مجموعه
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

سمپاد، مرزی که لقب تیزهوش می‌سازد/ عزیزه انظاری

اکرم کیانی: همه‌ی این تمایزات و اشکالات قبول. ولی واقعاً بچه‌هایی هستند که کتاب‌های آموزش و پرورش و جو سبک کلاس‌ها برایشان کم و خسته‌کننده است و دل‌زده می‌شوند. تکلیف این بچه‌ها که دنبال درس خواندن هستند، چه می‌شود؟

احد ملک‌شاهی: مدرسی چون سمپاد و امثالهم برای معدودی از دانش‌آموزان مناسب است. ولی قبول نشدن در آن‌ها روحیه‌ی تعداد زیادی از دانش‌آموزان را ضایع می‌کند. هم‌چنین این مدارس به فضای رقابت ناسالم میان دانش‌آموزان دامن زده و امکانی را برای سودجویانی فراهم می‌کند که مثل کنکور، از آزمون‌های این مدارس هم برای سودجویی خود سوءاستفاده کنند. بچه‌های درس‌خوان و با استعدادی هم وجود دارند که هیچ‌وقت از طرف خانواده یا معلمان تشویق نمی‌شوند که به این مدارس بروند اما فقط به همین دلیل تیزهوش به حساب نمی‌آیند.

□ برگزیده‌ی اخبار

● «منصور هوت» و «نظام‌الدین هوت»، دو تن از بازداشت‌شدگان اعتراضات سراسری ۱۴۰۱ در چابهار که پیش‌تر در دادگاه بدوی به اعدام محکوم شده بودند، با نقض حکم در دیوان عالی و تودیع وثیقه از زندان زاهدان آزاد شدند.

● حکم سه بار اعدام و سایر مجازات‌های «جواد روحی»، از بازداشت‌شدگان اعتراضات سراسری ۱۴۰۱ در نوشهر، در شعبه‌ی نهم دیوان عالی کشور نقض و پرونده‌ی وی جهت رسیدگی مجدد به شعبه هم‌عرض ارجاع داده شد.

● معاون قائم مقام وزیر کشور از شناسایی ۷۶۸ هزار دانش آموز بازمانده از تحصیل در کشور خبر داد.

● مدیرکل امور اجتماعی استانداری لرستان از شناسایی چهارصد و نود و چهار کودک کار در این استان خبر داد.

● رئیس کمیته سلامت شورای اسلامی شهر تهران از حضور هفتاد هزار کودک کار در کشور خبر داد.

● از اجتماع و برگزاری مراسم دعاخوانی شماری از شهروندان بهایی در آرامستان بهاییان تهران (گلستان جاوید) ممانعت به عمل آمد.

● سینما «ماندانا» در تهران به دلیل آن‌چه «عدم رعایت حجاب اجباری» عنوان شده، توسط پلیس امنیت اخلاقی این شهر پلمب شد.

● مجموعه‌ی سینمایی «گلشن» در مشهد به دلیل آن‌چه «کشف حجاب» عنوان شده، توسط اداره‌ی اماکن پلمب شد.

● یک فروشگاه عرضه‌ی لبنیات در دهستان ابرده علیا واقع در شهرستان بینالود به دلیل «عدم رعایت شئونات اسلامی و ارائه‌ی خدمات به مشتریان فاقد حجاب»، توسط پلیس اماکن پلمب شد.

● دادستان عمومی و انقلاب مرکز استان قزوین از پلمب محل دائمی نمایشگاه‌های بین‌المللی قزوین به دلیل آن‌چه «پخش موسیقی مبتذل و کشف حجاب» عنوان کرده، خبر داد.

● یک غرفه‌ی کرایه‌ی موتورسیکلت در پارک حقانی تهران، به دلیل اجاره دادن این وسیله‌ی نقلیه به زنان پلمب شد.

● مجموعه‌ی «عمارت روبرو» در تهران به دلیل آن‌چه «عدم رعایت حجاب از سوی مراجعه‌کنندگان» عنوان شده، توسط پلیس اماکن پلمب شد.

● اقامتگاه بومگردی «هفشجان» واقع در استان چهارمحال و بختیاری به دلیل آن‌چه «عدم رعایت شئونات اسلامی» عنوان شده، پلمب شد.

● طبقه‌ی بیست و چهارم هتل چمران شیراز به دلیل آن‌چه که «هنجارشکنی و ورود افراد با پوشش نامتعارف» عنوان شده، پلمب شد.

● یکی از شعب دادگاه کیفری، زنی را به دلیل عدم رعایت حجاب به ۲۷۰ ساعت انجام خدمات نظافتی رایگان در ساختمان وزارت کشور و زیر مجموعه‌های آن محکوم کرد.

● «شهریار شمس»، دانشجوی دانشگاه آزاد تهران شمال و زندانی سیاسی سابق، توسط کمیته‌ی انضباطی از این دانشگاه اخراج شد.

● «علیرضا برادران شرکا»، دانشجوی کارشناسی ارشد هوافضا در دانشگاه صنعتی امیرکبیر، توسط کمیته‌ی انضباطی این دانشگاه اخراج شد.

● بیست و یک نفر از دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی به دلیل حضور در یک تجمع اعتراضی و مخالفت با «حجاب اجباری»، از شرکت در امتحانات پایان ترم محروم شدند.

● «ماه‌منیر مولایی‌راد»، مادر کیان پیرفلک کودک کشته شده در جریان اعتراضات سراسری ۱۴۰۱، به اداره‌ی اطلاعات ایدهِ احضار شد.

● «علی آدینه‌زاده»، «مرضیه آدینه‌زاده» و «رضا آدینه‌زاده» سه تن از اعضای خانواده‌ی ابوالفضل آدینه‌زاده نوجوان جانبخته در جریان اعتراضات سراسری ۱۴۰۱، توسط نیروهای امنیتی در مشهد بازداشت شدند.

● در پی برگزاری تجمع اعتراضی شماری از خانواده‌های دادخواه بر سر مزار «دانیال پابندی»، نوجوان جانبخته در جریان اعتراضات سراسری ۱۴۰۱، شماری از این افراد بازداشت شدند.

صالح
ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

● بر اساس اعلام سرپرست پلیس آگاهی البرز، یک مرد که از همسرش جدا شده بود به دلیل عدم توان پرداخت مهریه، پدر همسر سابقش را به قتل رساند.

● یک سرباز نیروی انتظامی در گچساران به نام «مهرشاد کفائی‌زاده» با شلیک گلوله دست به خودکشی زد و جان خود را از دست داد.

● در پی شلیک مستقیم نیروهای نظامی در زابل، یک شهروند به نام «دلایز گرگیج» جان خود را از دست داد و تنی دیگر زخمی شد.

● در پی تیراندازی نیروهای نظامی در شهرستان راسک، یک سوختبر به نام «الهی بخش کلمتی» جان خود را از دست داد.

● در پی تیراندازی نیروهای نظامی، دو شهروند در اطراف شهر گشت واقع در شهرستان سراوان جان خود را از دست دادند.

● تیراندازی نیروهای نظامی در شهرستان راسک، کشته و زخمی شدن دو شهروند را در پی داشت.

● در پی تیراندازی مستقیم نیروهای نظامی در شهرستان نهبندان از توابع استان خراسان جنوبی، دو شهروند به نام‌های «عبدالحمید توتازهی» و «خدانظر تاتوزهی» جان خود را از دست دادند.

● در پی تیراندازی نیروهای نظامی به سمت سه خودروی سوختبر در محور خور-جندق واقع در استان اصفهان، چهار سوختبر جان خود را از دست داده و دو سوختبر دیگر مصدوم شدند.

● در پی تیراندازی نیروهای نظامی در بانه، یک کولبر به نام «هوشیار حسن‌پور» جان خود را از دست داد.

● تیراندازی بی‌ضابطه‌ی نیروهای انتظامی در شوشتر به سمت خودروی یک متهم، به کشته شدن فرزند ۹ ساله‌ی این فرد منجر شد.

● مسئولان موسسه‌ی «زنجیره‌ی مهر ماندگار»، یک مرکز نگهداری از کودکان بی‌سرپرست در تهران، دست و پای یک کودک هفت تا هشت ساله را به دلیل شب‌اداری این کودک با اتو سوزاندند و او را به مدت یک هفته بدون تغذیه‌ی مناسب در یک حمام تاریک زندانی کردند.

● «مهران کریمی باولی»، زندانی جرایم عمومی محبوس در زندان بهبهان، توسط مسئولان زندان به مدت چند روز با دستبند به میله‌ای بسته شد و مورد ضرب و شتم قرار گرفت.

● «شعیب میربلوچ زهی ریگی»، جوان معترض محکوم به اعدام در زندان زاهدان، توسط پرسنل این زندان مورد ضرب و شتم قرار گرفت.

● متهمان یک پرونده‌ی قضایی در سبزوار، به تحمل ضربات شلاق در ملاءعام در کنار سایر مجازات‌ها محکوم شدند.

● دیوان عالی کشور حکم اعدام «محمد رامز رشیدی» و «سید نعیم هاشمی قتالی»، دو متهم پرونده‌ی موسوم به «واقعه‌ی حرم شاهچراغ» را تأیید کرد.

● وکیل «محمد قبادلو»، از بازداشت‌شدگان اعتراضات سراسری ۱۴۰۱، از تأیید حکم اعدام موکلش توسط شعبه‌ی یکم دیوان عالی کشور خبر داد.

● حکم یک زندانی که پیش‌تر از بابت اتهام قتل دو مامور نیروی انتظامی، به اعدام در ملاءعام محکوم شده بود، در پارک ساحلی بندر امام حسن واقع در شهرستان دیلم، به اجرا در آمد.

● در آخرین روز خردادماه، یک زندانی سیاسی به نام «همین مصطفایی» به اتهام کشتن یکی از اعضای سابق سپاه پاسداران در زندان سنندج اعدام شد.

● در جریان مراسم سالگرد تولد کیان پیرفلک در ایزده، کودک کشته شده در رابطه با اعتراضات سراسری ۱۴۰۱، یکی از اقوام مادری این کودک جان‌باخته به نام «پویا مولایی‌راد» با تیراندازی ماموران انتظامی کشته شد.

● «ابوالفضل امیرعطایی»، معترض ۱۶ ساله‌ی ساکن تهران که حدود هشت ماه پیش از فاصله‌ی نزدیک در جریان اعتراضات سراسری ۱۴۰۱ از ناحیه‌ی سر مورد اصابت گلوله‌ی گاز اشک‌آور قرار گرفته بود، بر اثر شدت صدمات وارده جان خود را از دست داد.



عکس از اکوایران

اقتصادی

□ نگاهی به دیپلماسی آبی ایران در قبال همسایگانش ظرفیتی که آب رفت



امیر آقایی
روزنامه‌نگار

در حالی که کشور ما در کمر بند خشک و نیمه خشک جهان واقع شده، اما به جای برنامه‌ریزی برای مصرف بهینه‌ی آب، مسئولان تجویز دعای باران می‌کنند و اصلاً حواسشان به ژاپنی‌ها نیست که روی کمر بند زلزله نشسته‌اند و نه دعای زلزله خوانده، نه چیز دیگر؛ اما توانسته‌اند با تدبیر و عملکرد مناسب با این موضوع خود را سازگار نموده تا آسیب‌ها را به صفر برسانند. معلوم نیست که برخی مدیران خواب‌اند یا خودشان را به خواب زده‌اند؛ فراموش کرده‌اند که متوسط مصرف سالانه‌ی آب در کشور حدود ۹۶ میلیارد مترمکعب بوده و این رقم اینک حدود هشت درصد بیش‌تر از کل منابع آب تجدیدپذیرمان (۸۹ میلیارد متر

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی بشر، کمیابی منابع به طور عام و منابع آب به طور خاص است. این کمیابی الزاماً به معنای شکل‌گیری بحران نیست. چیزی که کمیابی آب را به بحران آبی تبدیل می‌کند، حکمرانی و مدیریت بد است و عاملی که می‌تواند از چالش‌های جدی کمیابی منابع، فرصت‌هایی برای بهبود معیشت بشر فراهم آورد، نحوه‌ی مدیریت و حکمرانی این منابع محدود است. عرصه‌ی مدیریت و حکمرانی این چالش‌ها نیازمند رویکرد کل‌گرایانه و نوینی هستند تا تضمین‌کننده‌ی پایداری منابع طبیعی، عرضه‌ی مناسب خدمات و تأمین رفاه برای همگان باشد.

مکعب) است. خاورمیانه سال‌هاست گرفتار تنش علنی آبی شده به طوری که رؤسای کشورها اینک بی‌پروا در مورد آب و جنگ آب‌ها در این منطقه صحبت می‌کنند و دیگر نیازی نیست با ذره‌بین به دنبال این موضوع در میان ایملیل وزرای خارجه باشیم. در این بین ایران نیز از این مهم مستثنی نبوده و مدیریت منابع آبی مشترک خود را با کشورهای همسایه همواره مخاطره‌آمیز دیده، تا جایی که برخی اختلافات گاه به درگیری‌های لفظی و متهم‌کردن سران نیز کشیده است. آب‌های مشترک میان عراق و ایران و پیش از آن ترکیه و ایران به دلیل مناقشات سیاسی و برخی تصمیمات خارج از قوانین جاری بین‌المللی آن هم با مرزهای طولانی با یکدیگر، بیش‌ترین آسیب را دیده‌اند. منابع آبی مشترک افغانستان با ایران نیز از این حواشی به دور نبوده است؛ چرا که کارشناسان معتقدند افغانستانی‌ها هم به دلیل کشت گسترده‌ی خشک‌اش و نیاز روزافزون به آب کشاورزی و در نتیجه، تخصیص ندادن حقایق به ایران برخلاف معاهدات بین‌المللی از رودخانه‌ی هیرمند، خشکی هامون را رقم زده و باعث از بین رفتن کشاورزی در سیستان شده‌اند. ایران به نسبت برخی کشورهای همسایه‌اش عموماً در پایین‌دست منابع آبی قرار گرفته است و این قضیه سبب می‌شود تا در معادلات بین‌المللی و سیاسی موضوع آب برای کشورمان در اهمیت بالایی باشد.

متخصصان بر این عقیده استوارند که عراق امروز، متحد ایران است. پاکستان دوستی خوبی با کشورمان دارد. از طرفی ایران و ترکیه هم به نسبت به هم نزدیک‌اند. ارمنستان بسته به اختلافاتش با سایر همسایگانش در جست‌وجوی روابط جدی‌تری با ایران بوده و ترکمنستان نیز که در پایین‌دست ایران قرار گرفته، از این قاعده پیروی می‌کند. افغانستان هم به دلیل وجود برخی اختلافات با پاکستان - که البته شاید با قدرت گرفتن طالبان در منطقه این اختلافات کم‌تر شود - همواره ترجیح داده تا سطح روابطش با ایران معقول باشد و همه‌ی این‌ها از پتانسیل‌هایی است که باید در پیشبرد دیپلماسی و سیاست آبی کشور در روابط مشترک با سایر همسایگانش لحاظ شود؛ به‌ویژه همسایگان اشاره‌شده که مرز آبی مشترک هم با ایران دارند.

اهمیت دیپلماسی آب

بر اساس برخی شاخص‌ها کشورهای با سرانه‌ی منابع آب تجدیدپذیر کم‌تر از ۱۷۰۰ مترمکعب در سال در وضعیت تنش آبی و کشورهای با سرانه‌ی منابع آب تجدیدپذیر کم‌تر از هزار مترمکعب در سال در وضعیت کمبود (بحران) آب قرار دارند. بر اساس این شاخص، دو کشور ایران و پاکستان در وضعیت تنش آبی قرار دارند و بقیه‌ی همسایگان زمینی ایران به لحاظ منابع آبی وضعیت مناسبی دارند؛ چرا که عراق بالای خط دو هزار، ارمنستان و ترکیه بالای خط ۲۵۰۰ و جمهوری آذربایجان بالای خط ۳۵۰۰ مترمکعب در سال قرار دارند.^(۱)

در این بین نظریه‌های بین‌المللی متعددی در حوزه‌ی آب‌های مشترک و بهره‌برداری از آن‌ها وجود دارد؛ نظریه‌ای که به کشور

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

بالادست اجازه می‌دهد آب مشترک را به هر شکلی که بخواهد استفاده کند و خسارتی هم برای خسران کشور پایین‌دست در نظر نگرفته یا نظریه‌ای دیگر که اشاره می‌کند کشورهای ساحلی منابع آب مشترک می‌توانند از این منابع استفاده کنند، با این شرط که وضعیت طبیعی کشور خود را به گونه‌ای تغییر ندهند که این تغییر به تمامیت ارضی کشور پایین‌دست ضربه بزند یا نظریه‌ی سومی که حد وسط این دو نظریه است و به کشورهای بالادست و پایین‌دست اجازه می‌دهد هر دو از منابع مشترک استفاده کنند؛ بدون این که به یکدیگر آسیب بزنند.

به هر حال اهمیت دیپلماسی آب در سیاست خارجی ایران در قبال همسایگانش با توجه به خشک‌سازی‌های صورت گرفته و تغییر اقلیم‌ها روزبه‌روز بیش‌تر می‌شود و با توجه به مرزهای طولانی ایران با همسایگانش و مشترک بودن در حوضه‌های آبریز فرامرزی با عراق و ترکیه، ارمنستان و جمهوری آذربایجان، ترکمنستان و افغانستان و پاکستان روزبه‌روز آشکارتر می‌شود و به نظر می‌رسد هم‌چنان در نظر گرفتن رویکرد تعاملی در قبال کشورهای فرادست که سطح بیش‌تری از برخورداری از منابع آب را نسبت به کشورمان دارند، بسیار مهم است و در چانه‌زنی‌های سیاسی می‌تواند اثربخشی بالاتری داشته باشد.

برخی صاحب‌نظران، قرن ۲۱ را قرن آب نامیده‌اند. به نظر آن‌ها منازعات جهانی برای استفاده از آب در این قرن شدت خواهد گرفت. علی‌رغم آن که ایران از نظر سرانه‌ی آب تجدیدپذیر در خاورمیانه بعد از ترکیه و لبنان در مقام سوم ایستاده اما در مرز بحران آبی قرار گرفته؛ با این حال به نظر می‌رسد با مدیریت و کنترل شرایط نه تنها بتوانیم وضعیت خود را بهبود بخشیده بلکه بتوانیم اثرگذاری خوبی در تعاملات منطقه‌ای نیز داشته باشیم. از همین منظر ایران در چهارسوی خود حوضه‌های آبریز مشترک و رودخانه‌های مرزی مهمی مانند اروندرود، هیرمند، هریرود، اترک و ارس با همسایه‌های خود عراق، افغانستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان دارد. هم‌چنین از مجموع حدود ۱۰۰ میلیارد متر مکعب آب موجود در ایران، شش میلیارد متر مکعب آب وارد و حدود همین میزان از کشور خارج می‌شود.

در این میان پدیده‌ی تغییر اقلیم نیز کار ما را مضاعف کرده، چراکه پدیده‌های سیلاب و خشکسالی دو روی یک سکه هستند. از همین وجه تغییر اقلیم باعث شده تا آورده‌هایی که وارد سدهایمان می‌شود اکثراً آورده‌های سیلابی باشند و همین آورده‌های سیلابی هستند که بخش عمده‌ای از رسوبات ورودی را به مخازن سدهایمان با دبی بالایشان تشکیل می‌دهند.

مهم است بدانیم بین نداشتن تنش آبی و داشتن امنیت آبی تفاوت‌های بسیار جدی وجود دارد. ممکن است در کوتاه‌مدت و یا میان‌مدت هیچ شهری تحت تنش آبی نداشته باشیم، اما امکان دارد عمده‌ی شهرها هم امنیت آبی نداشته باشند؛ نگاهی که متأسفانه غالب بر اکثریت مسئولان است و به جای نگاه بلندمدت امنیت آبی به دنبال نگاه کوتاه‌مدتی رفع تنش آبی هم هستند.

در مدیریت سیل و خشکسالی نیز بیش از آن که نگران پروژه‌ها و راهکارها باشیم، باید نگران سیاست‌ها و سیاست‌گذاری‌ها بود.

توجه کنیم که مدیریت سیل پروسه و نه پروژه است. با وضع فعلی آب و فرونشست دشت‌ها و شیوه‌های موجود کشاورزی و باغداری، به زودی کشاورزی در بخش زیادی از سطح کشور منقرض می‌شود.

عدم توجه به مسئله‌ی آب در برنامه‌های توسعه و خصوصاً برنامه‌ی ششم توسعه که از ضعف‌ها و کاستی‌های جدی در مسئله سیاست‌گذاری آب رنج می‌برد و رویکرد سازه‌محور و تاکید بر مدیریت عرضه به جای تمرکز بر روش‌های مبتنی بر مدیریت تقاضا، باعث ادامه‌دار شدن یک ضعف و مشکل اساسی در سیاست‌گذاری کلان آب کشور شده است.

برای همین است که مشکل خوزستان با بودجه‌های میلیاردی، درختکاری و مالچ‌پاشی حل نمی‌شود و همین‌طور پول بیت‌المال به هدر می‌رود، به همین سبب باید به فکر مدیریت آب، احیای تالاب‌ها و سفره‌های زیرزمینی آب و به دنبال راهی برای تبدیل کردن سیلاب‌ها به برکت بود.

دیپلماسی ایران و تنش‌های آبی

آب به عنوان یک منبع طبیعی و ارزشمند در سطح جهان است که در بین گروه‌های انسانی، جوامع و کشورها همواره رقابت‌آفرین و تنش‌زا بوده است. عمده اختلافاتی که بین کشورها بر سر آب پیش می‌آید در حوضه‌های آبریز مشترک است و یافتن سازوکاری معقول، به منظور بهره‌برداری عادلانه از این منابع امر دشواری است.

با توجه به نقش استراتژیک و حیاتی آب و توزیع نامتوازن آن در مناطق مختلف جهان و نیز مشترک بودن بسیاری از حوضه‌ها و منابع آبی بین کشورها، ضرورت استفاده از ظرفیت‌های دیپلماسی نیز گریزناپذیر است. ایران نیز همواره بر سر تقسیم آب‌های مشترک مرزی و رودخانه‌های فرامرزی با همسایگان خود اختلاف داشته و ضرورت اهمیت دیپلماسی است که باید بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد.

به موازات تمام ابعاد داخلی، چالش کمبود آب و اهمیت اعمال سیاست‌های منطبق با شرایط حال و آینده‌ی منابع آبی در داخل کشور، دیپلماسی آب‌های مرزی و فرامرزی با در نظر گرفتن موقعیت جغرافیایی استراتژیک ایران، به عنوان ابزاری ضروری تلقی می‌شود و می‌تواند حلقه‌ی مکمل بسیج همگانی برای مدیریت بحران آب و سازگاری با مشکلات ناشی از کم‌آبی در کشور تلقی شود؛ ابزاری که استفاده از آن محدود به کشورهای همسایه در یک حوزه آبی مشترک نمی‌شود و تمام کشورهای که به طور مستقیم یا غیرمستقیم از تبعات کم آبی متضرر می‌شوند، در حال بهره‌مندی از این ابزار موثر برای کاهش تبعات بحرانی هستند که جامعه‌ی بین‌المللی آن را تهدیدکننده‌ی صلح و امنیت جهان می‌داند.

در مجموع باید گفت ترکیب مدیریت سیاسی و مدیریت اجتماعی آب را با عنوان دیپلماسی آب می‌شناسیم. دیپلماسی آب در کشور دچار نقصان بوده؛ یعنی هم دیپلماسی عمومی و داخلی آب و مدیریت اجتماعی آن و هم دیپلماسی خارجی آب

و مدیریت سیاسی آن دچار ضعف‌های اساسی است. کشور نیاز به دیپلمات آب دارد، کسی که به طور متمرکز برای بحران‌های آبی و زیست‌محیطی در بالاترین سطوح بتواند چانه‌زنی کند و امتیازات لازم را اخذ نماید.

جنگ آب در خاورمیانه به شکل نظامی رخ نداده، اما با ابزار حقوقی این جنگ شروع شده و برخی کشورها از جمله عراق در مراجع بین‌المللی علیه کشورهای همسایه طرح دعوا کرده‌اند. اگر دیپلماسی آب را جدی بگیریم باید منتظر جنگ‌های آب باشیم. اقدامات کشورهای مختلف همسایه در سدسازی و مسائل آب و محیط زیست اثرات منفی روی ایران دارد که بخشی از آن را به صورت گرد و غبار در خوزستان شاهد هستیم.

متأسفانه دیپلماسی آب در وزارت امور خارجه جایگاه ویژه‌ای ندارد و از این حیث کشور صدمات جبران‌ناپذیری را تجربه کرده است. بسیاری از رودهای مرزی کشور هم‌چون هامون خاطره‌ی جمعی همه‌ی ایرانیان است، اما متأسفانه به علت ضعف مدیریت اجتماعی آب نتوانسته‌ایم این خاطره‌ی جمعی را زنده نگه داریم. پس از روسیه، ایران دومین کشور جهان با بیش‌ترین تعداد کشورهای همسایه در مرزهای دریایی و زمینی است و حدود ۲۲ درصد از مرزهای مشترک ایران با همسایگانش یعنی ۱۹۱۸ کیلومتر را رودخانه تشکیل می‌دهد. در سمت غرب، ایران با ترکیه به صورت مستقیم و غیرمستقیم در پنج رودخانه‌ی ارس، دجله، فرات، ساریسو و قره‌سو مشترک است. ایران به عنوان کشور پایین‌دستی رودخانه‌های ارس، دجله و فرات شمرده می‌شود. مناسبات میان ایران و ترکیه به عنوان دو کشور اثرگذار در غرب آسیا، تحت تأثیر عوامل زیست‌محیطی مختلفی قرار دارد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها منابع آب است. واقع شدن دو کشور ایران و ترکیه در منطقه‌ی خشک و نیمه‌خشک جهان نیز بر اهمیت موضوع افزوده و باعث چالش‌هایی بین دو کشور شده است. طرح‌های عمرانی متعدد ترکیه از جمله سدسازی‌ها روی رودهای دجله و فرات، آسیب‌های زیست‌محیطی زیادی را هم در داخل خاک ترکیه و هم در کشورهای همسایه از جمله ایران در پی داشته که بروز پدیده ریزگردها از جمله پیامدهای زیست‌محیطی انکارناپذیر این طرح‌هاست.^(۳)

مسئله‌ی هیرمند و خلف وعده‌ی همسایه

رودخانه‌ی هیرمند یکی از مهم‌ترین رودخانه‌های مهم آسیای جنوب غربی و خاورمیانه است و هزار و ۱۵۰ کیلومتر طول این رودخانه است و از ارتفاعات سخت و خشن هندوکش سرچشمه می‌گیرد و در مرز افغانستان و چین، آب و هوای هیمالیا را به مرز شرقی ایران منتقل می‌کند و به طور متوسط آورد این رودخانه در حدود ۸ میلیارد مترمکعب است که نشان‌دهنده‌ی عظمت این رودخانه است. اگر بخوایم ۸ میلیارد مترمکعب را به تفسیر نشان دهیم، مشهورترین رودخانه‌ی مرکزی ایران زاینده‌رود، ۸۰۰ میلیون مترمکعب آورد سالانه دارد یعنی رودخانه هیرمند ۱۰ برابر بیش‌تر از رودخانه‌ی زاینده‌رود آورد سالانه دارد که این آورد متوسط این رودخانه است.

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

این رودخانه در برخی سال‌ها تا ۲۰ میلیارد مترمکعب آورد داشته است. به همین دلیل پایاب بسیار بزرگی دارد که بیش از نیم‌میلیون هکتار در دشت سیستان، هامون پوزک و صابری و هامون هیرمند ایران را تبدیل به انبارغله جهان کرده بود. ولی به موازات پیشرفت و مواهب استفاده از ابزار توسعه در افغانستان و به موازات ورود موتور پمپ‌ها، میزان برداشت آب از رودخانه‌ی هیرمند تسهیل شده؛ به خصوص وقتی آب وارد دشت در ایالت هرات می‌شود.

اولین درگیری‌ها و مشکلات نیز به ۱۵۰ سال قبل در زمان حکومت ناصرالدین شاه بازمی‌گردد که ماجراها خیلی جدی شد و نخستین هشدارها در مورد کاهش آب خصوصاً در دورانی که ما دچار خشکسالی بودیم مطرح شد و در نهایت انگلیسی‌ها تلاش کردند برای حل مشکل وساطت کنند و ما با یک عقب‌نشینی آشکار قبول کردیم تا هرات را بدهیم و به جای آن حقاچه پایداری را از هیرمند داشته باشیم.

تا چند سالی وضعیت خوب بود تا این‌که آمریکایی‌ها در سال ۱۹۵۹، سد بزرگی را (سد کجکی) در آن منطقه تأسیس کردند. حجم سد کجکی ۲۸ میلیارد مترمکعب است. دقت کنید حجم همین سد بحث‌برانگیز چم شیر در ایران ۲۳ میلیارد مترمکعب است و این درحالی است که بیش از ۶۰ سال پیش احداث سدی با حجم آب ۲۸ میلیارد مترمکعب طرح بسیار بزرگی بود. به هرحال وقتی آن سد را احداث کردند، در حقیقت به یک‌باره شوک عظیمی به رودخانه‌ی هیرمند وارد شد و اولین موج بزرگ مهاجرت - که بسیاری از سیستان و زابل منطقه را ترک کردند و به سمت گلستان حرکت کردند و هنوز هم اجدادشان در این منطقه هستند - پس از احداث این سد آغاز شد.

به خاطر مشکلاتی که در حکومت پادشاهی آن زمان افغانستان ایجاد شد و درگیری‌های امنیتی که به وجود آمد، دومتر پایانی سد که حجم بسیار قابل توجهی داشت و دریچه‌ی اضطراری سد هیچ‌گاه به پایان نرسید و ساخته نشد و در طول این نیم‌قرن هیچ یک از دولت‌های افغانستان فرصت نکردند، این سد را کامل کنند. اگر این سد کامل می‌شد به مراتب فاجعه در سیستان و زابل جدی‌تر می‌شد. ولی همین مسئله موجب شد تا دولت وقت ایران در زمان هویدا، وارد مذاکره‌ی جدی‌تری با طرف افغانستان بشوند تا بتوانند حقاچه نسبتاً قابل قبول‌تری را برای ایران به دست بیاورند و در نهایت به ۸۲۰ میلیون مترمکعب رسیدند که تقریباً به اندازه‌ی زاینده‌رود بود و قرار براین شد که همیشه به ایران برسد.

شرط توافق این بود در سالی که آورد رودخانه نرمال است، افغان‌ها ۸۲۰ میلیون مترمکعب آب به ایران بدهند. خوشبختانه یا متأسفانه از نگاه آن‌ها چون به اندازه‌ی کافی بند و سد نساخته بودند و وزارت نیرو در افغانستان وجود نداشت که نفس همه‌ی رودخانه‌ها را بگیرد، تقریباً همیشه بیش‌تر از این میزان به ایران آب می‌رسید و حتی در سال‌هایی آن‌قدر آب وارد هامون شد که کل منطقه را پر کرد و آن‌ها مجبور شدند نظام هیدرولوژیک تالاب را به هم بزنند و یک کانال بزرگ حفر کنند تا آب وارد

گود زره در مرز بین پاکستان و افغانستان شود که در نتیجه‌ی آن ما درآمد صیادی و حصیربافی داشتیم، و از سوی دیگر گرد و خاک نیز مهار شده بود و در کنار آن کشاورزی هم رونق داشت. ولی بعد از این‌که حکومت مرکزی در افغانستان کمی قدرت گرفت، با اسکورت آمریکایی‌ها بند «کمال‌خان» که ۴۰ سال ساختنش طول کشیده بود ایجاد شد. خود طالبان حتی چندبار حمله کردند تا این بند را خراب کنند تا ساخته نشود و اگر عملیات پارتیزانی طالبان نبود این فاجعه به مراتب زودتر اتفاق می‌افتاد. ولی به هرحال در سال ۱۴۰۰ آن‌ها توانستند سد را افتتاح کنند و اشرف غنی، رئیس‌جمهور پیشین افغانستان در سخنرانی معروف خود اعلام کرد که اگر از این به بعد ایرانی‌ها بیش‌تر از حقاچه خود (قرارداد ۱۳۵۱) را بخواهند، باید در ازای آن به ما نفت بدهند.

اما ماجرا آن بود که یک کار حیرت‌انگیزی انجام دادند. اوج بحران و خطر این‌جا بود که رودخانه‌ای به عظمت هیرمند را که میلیون‌ها سال در این مسیر حرکت کرده، به سمت تالاب «گودزره» تغییر مسیر دادند که از نظر قوانین حاکم بر سازمان ملل در ردیف نسل‌کشی و جنایت جنگی محسوب می‌شود و می‌تواند نظام زندگی صدها هزار نفر را در پایاب حوضه آبخیز هیرمند تغییر دهد.

ایران تنها کشوری بود که سیمان لازم برای ساخت بند کمال‌خان را تهیه کرده است. در زمانی که کسی این کار را نمی‌کرد، خود ما به دست خودمان همان شاخه‌ای که روی آن نشسته بودیم در واقع قطع کردیم و فاجعه را به مرحله‌ی امروز رساندیم. خبر بدتر این است که حالا می‌خواهند ۲۰ بند و سد دیگر روی رودخانه‌ی هیرمند بسازند. در خبری بدتر از این، آن‌ها وسعت اراضی کشاورزی را به کمک این تکنولوژی و به کمک موتورپمپ‌هایی که از چین و هند وارد کرده‌اند، به یکصد هزار هکتار افزایش داده‌اند و در بخش بزرگی از این اراضی که افزایش داده‌اند در حال کشت خشخاش هستند که میانگین مصرف آب آن دوبرابر متوسط مصرف آب در بخش کشاورزی است؛ یعنی دست‌کم یک و نیم میلیارد مترمکعب.

به هرحال این ماجرا سبب خواهد شد که ما به فکر چانه‌زنی با هر دولتی که در افغانستان مستقر شود، البته آب حق ایران است اما ما باید بر اساس پدافند غیرعامل دنبال منابع جایگزین آب شرب - به خصوص برای مردم در شرق کشور چه در مشهد و خراسان و چه در زابل - باشیم تا زمانی که وارد مذاکره و چانه‌زنی با آن‌ها شدیم از ما باج‌گیری نکنند. اگر طرف مقابل ما احساس کند که ما وابستگی شدیدی به این آب داریم و اگر آب به ما نرسد با سیل مهاجرت روبه‌رو خواهیم شد، امکان دارد امتیازهای بیش‌تری از ما بگیرند.

مناطق فرارود، هریود، هیرمند، گودزره و هامون بزرگ‌ترین چشمه‌های تولید گرد و خاک در منطقه هستند. در حال حاضر کشورهای ایران، افغانستان و پاکستان از این مسئله آسیب جدی می‌بینند. بادهای مشهور ۱۲۰ روزه‌ی منطقه که الان تبدیل به بادهای ۱۶۰ روزه شده، معیشت و کیفیت زندگی را در این

مصلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

مناطق در هر سه کشور تحت تأثیر قرار داده و اگر ایران بتواند به کمک منابع آبی که به سمت هامون و تالاب‌های اقماری هدایت می‌شود، چشمه‌های تولید گرد و خاک را مهار کند، یک معادله‌ی برد-برد برای هر سه کشور خواهد بود. افغانستان کشوری است که به شدت به انرژی، برق و سوخت نیاز دارد و ما می‌توانیم با استفاده از تبدیل چالش‌های ۱۲۰ روزه و پهنه‌ی دشتی وسیعی که در منطقه‌ی شرق وجود دارد، از طریق استحصال انرژی خورشیدی و بادی برق بگیریم و آن را به همسایه‌ی شرقی بدهیم و در عوض از آن‌ها آب دریافت کنیم. ما در واقع تنها معبر اصلی افغانستان به آب‌های آزاد هستیم (مثل بندر چابهار که در سخت‌ترین شرایط تحریمی علیه ایران از طرف «ترامپ»، به دلیل منافع کشور دوستش «اشرف غنی»، هیچ‌گاه تحریم نشد و این امکان هنوز برای ایران وجود دارد).

زهرآفرینی، کارشناس دیپلماسی آب که مطالعاتش را طی چند سال اخیر بر رفتار افغانستان در مورد هیرمند -چه در مورد تعهد به ایران و چه برنامه‌ریزی‌های داخلی- متمرکز کرده، معتقد است حاکمان جدید افغانستان، سیاست استقرار جمعیتی جدیدی را در ولایات هلمند و نیمروز دنبال می‌کنند. وی می‌گوید: «آن‌چه در نظر عمومی بسیار مورد توجه قرار گرفته است، بحث مبهم سد کمال‌خان است و این‌که افغانستان آب رودخانه‌ی هیرمند را به سمت دره و تالاب گودزره منحرف می‌کند. اما اصل موضوع این نیست و در حقیقت بسیار گسترده‌تر از آن چیزی است که به نظر می‌آید و تا الان هیچ مسئولی توضیحی در این موارد ارائه نکرده است.»^(۳)

قریشی معتقد است که با توجه به این برنامه و پس از اجرایی شدن آن، افزایش بارگذاری جمعیت و بهره‌برداری آبی را در نیمروز افغانستان شاهد خواهیم بود و آن‌چه اهمیت پیدا می‌کند، نه خود این اتفاق، بلکه پیامدهایی است که در کنترل ما نخواهد بود. تا جایی که او احتمال می‌دهد که در آینده «مهاجرت معکوس در این مرز اتفاق بیفتد. یعنی اگر حالا افغانستانی‌ها به ایران می‌آیند، ایرانی‌ها برای کار و زندگی به افغانستان خواهند رفت.»

ترکیه؛ همسایه‌ای که سودای سلطه‌ی آبی دارد

ترکیه با توجه به موقعیت ویژه‌ی خود در حد فاصل قفقاز، ایران، کشورهای عربی و اروپا به ویژه پس از سال ۲۰۰۳، برای خود نقش مؤثری برای متغیرهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و اکولوژیک منطقه قائل است. یکی از ابزارهای قدرت‌ساز برای ترکیه، بالادست بودن در رودخانه‌های مرزی با محوریت دجله و فرات است. ایران نسبت به ترکیه به عنوان کشور پایین‌دستی رودخانه‌های دجله، فرات و ارس شمرده می‌شود و از این رو هرگونه دخل و تصرف ترکیه در این رودخانه‌ها بر دسترسی ایران به این منابع آبی اثرگذار است.

اقدامات و فعالیت‌های ترکیه در حوضه آبریز دجله و فرات به نوعی بر حجم منابع آبی ایران هم تأثیر می‌گذارد. اهمیت توجه به این حوضه آبریز زمانی مشخص می‌شود که بدانیم نزدیک به ۴۰ درصد از آب ترکیه را منابع آبی مشترک تشکیل می‌دهد

که از این میزان، ۸۰ درصد آن از دجله و فرات تامین می‌شود. بنابراین، دجله و فرات مهم‌ترین منابع تامین آب خارجی ترکیه شمرده می‌شود.

بر اساس تخمین‌های کارشناسی، ترکیه هم‌اکنون با چالش‌های اساسی در مدیریت و توسعه منابع آبی خود مواجه است و برنامه‌ریزی‌ها و اجرای پروژه‌ی آنا‌تولی نیز در همین راستاست. ترکیه با توجه به تأمین نیاز خود به آب شیرین، اقدام به طراحی این پروژه‌ی عظیم آبی کرده و بر اساس برنامه‌های اعلام‌شده‌ی این پروژه، اجازه‌ی عبور بیشینه، ۵۰۰ مترمکعب آب در ثانیه را به سمت سوریه و عراق می‌دهد. سد و نیروگاه برقی آتاتورک به عنوان بزرگ‌ترین سد ترکیه با هدف آبیاری و تولید برق روی رود فرات در چارچوب پروژه‌ی گاپ احداث شده است. ترکیه اکنون در حال ساخت، مطالعه و اجرایی کردن ۲۲ سد روی رودخانه‌های دجله و فرات در ۹ منطقه‌ی کردنشین است. پروژه‌ی گاپ شامل ۲۲ سد و مخزن و ۱۹ مرکز برق آبی در سیستم حوضه دجله و فرات و ۹ منطقه از جنوب شرق ترکیه به مساحت ۷۵۳۵۸ کیلومترمربع در حال اجرا و بهره‌برداری است.^(۴)

با وجود تلاش‌هایی که همسایگان ترکیه -به ویژه سوریه و عراق- برای برقراری تعامل با ترکیه بر سر تقسیم عادلانه و مساوی رودخانه‌های مشترک انجام داده‌اند، ترکیه مصمم است از جایگاه خود به عنوان کشور بالادست به طور کامل استفاده کند. به نظر می‌رسد این کشور حاضر نیست حاکمیت مطلق خود بر رودخانه‌هایی را که از کشورش سرچشمه می‌گیرد، تقسیم کند. ترکیه در حوضه دجله و فرات در مقایسه با عراق، مساحت کم‌تری را در اختیار دارد (متوسط هر دو رودخانه‌ی دجله و فرات، ۲۶ درصد در مقابل ۴۸ درصد است)، اما به دلیل بالادست بودن ترکیه، بیش‌ترین حاکمیت را در این منطقه (حوضه آبریز دجله و فرات) اعمال می‌کند. در این راستا، سد «ایل‌سوی» ترکیه دومین سد بزرگ این کشور پس از سد «آتاتورک» بر رودخانه‌ی فرات است که با هدف تولید ۱۲۰۰ مگاوات برق روی رودخانه‌ی دجله احداث شده، اما آثار زیست‌محیطی آن بر کشورهای پایین‌دست از جمله بروز سیلاب‌های ناگهانی و حتی زیر آب رفتن شهر ۱۲ هزارساله‌ی «حصن کیف» ترکیه نادیده گرفته شده است. بر اساس آمار کارشناسی شده، میزان آب ورودی به رودخانه‌های دجله و فرات از ترکیه به سمت عراق و سوریه تا ۵۰ درصد کاهش یافته است.

نکته‌ی شایان توجه در خصوص دیپلماسی آب ترکیه در تعامل با کشور عراق این‌که، غالب منابع آب دجله و فرات در ترکیه تولید می‌شود و این کشور چندین برابر ظرفیت منابع آب ذخیره و طرح‌های بزرگی مانند طرح گاپ (با مخازن آب بسیار بزرگ) را تأسیس کرده، اما در سال ۲۰۱۹، تفاهم‌نامه‌ای را با هدف تقویت روابط دوستانه بین مردم ترکیه و عراق و توسعه همکاری در زمینه‌ی مسائل آب با عراق منعقد کرد. هم‌چنین، این کشور مراکز مطالعات و تحقیقات و آزمایشگاه‌های مرتبط با همکاری عراق را تأسیس کرده است. این تفاهم‌نامه، سبب به تصویر

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

کشیدن ظاهری خوب و پذیرفتنی از ترکیه برای مردم عراق و در سطح بین‌الملل شده است. تفاهم‌نامه‌ی عراق و ترکیه به صورت یک‌طرفه و کاملاً به نفع ترکیه است. جالب این‌جاست که عراق این تفاهم‌نامه را کاملاً قبول کرده است.

عراق و سیاست یک بام و دو هوا

عراق در حال حاضر با کمبود آب زیاد و نیز چالش‌هایی مانند مدیریت ضعیف منابع آب، درگیری‌های سیاسی داخلی و حتی روابط نامتعادل با کشورهای همسایه از جمله ایران روبه‌رو است. مناقشه‌ی آبی میان ایران، ترکیه و عراق بر سر حق‌آبه رودخانه‌های مشترک ادامه دارد. مقامات ایران مدعی هستند که حق‌آبه زیست‌محیطی عراق رعایت می‌شود و آب به سمت پایین‌دست رهاسازی می‌شود، اما مقامات عراقی ایران را متهم به نقض قوانین آب‌های مشترک با عراق کرده‌اند؛ به طوری که برخلاف مقررات بین‌المللی با سدسازی و تغییر مسیر و کاهش جریان آب‌های مشترک، حق‌آبه عراق را نقض کرده است.

در راستای تقویت روابط دوستانه میان مردم ترکیه و عراق و توسعه همکاری‌ها در زمینه‌ی مسائل آب، وزارت منابع آب عراق تفاهم‌نامه‌ای را با وزارت جنگلداری و امور آب ترکیه در سال ۲۰۱۹ ثبت کرد که بررسی مفاد آن حاکی است که کاملاً در راستای منافع ترکیه است. نکته‌ی شایان توجه این‌که، ترکیه سد ایلیسو را نیز با هماهنگی عراقی‌ها آگیری کرد و زمانی که ایران به این اقدام ترکیه اعتراض کرد، مقامات عراقی اظهار کردند که این کار با هماهنگی آن‌ها انجام شده است. بیش‌ترین پیامدهای منفی احداث این سد برای عراق است، اما مسئله این‌جاست که ترکیه با انعقاد تفاهم‌نامه با کشورهای پایین‌دست مانند عراق و سوریه نشان داده که اهل مذاکره است. به رغم این‌که باغ‌ها و اراضی عراق به شدت تحت تأثیر سدسازی‌های ترکیه قرار گرفته، عراق حاضر نیست تا با ایران ائتلاف تشکیل دهد و علیه ترکیه شکایت کند؛ بلکه با ترکیه همکاری نیز می‌کند.

پروژه‌های آبی ترکیه به شدت کشورهای عراق و سوریه را به عنوان دو کشور پایین‌دست متأثر کرده و آثار مخربی در ابعاد محیط‌زیستی و کشاورزی بر این کشورها گذاشته است. با آگیری سد ایلیسوی ترکیه، پیش‌بینی می‌شود که اکوسیستم عراق که با کاهش آب‌های ورودی روبه‌رو است، شاهد تغییرات گسترده‌ای باشد. تخریب اراضی کشاورزی در پایین‌دست سد ایلیسو در کشور عراق به دلیل عدم تخصیص حق‌آبه مورد نیاز و تولید ریزگردهای بیش‌تر از پیامدهای این کار است.

بر اساس آمار و اطلاعات موجود، بیش از ۸۵ درصد از آب شیرین عراق از رودخانه‌های دجله و فرات و زیرشاخه‌های آن تامین می‌شود؛ البته اقدامات و پروژه‌های آبی دولت عراق در حوضه دجله و فرات نیز در شکل‌گیری این وضع اثرگذار بوده است. در واقع، افزون بر ترکیه، عراق و سوریه هم سدسازی‌های متعددی بر رودخانه‌های دجله و فرات داشته‌اند. لازم به توضیح است که با توجه به شرایط خاص جغرافیایی و ژئوتکنیکی عراق، ساخت کانال‌ها، مخازن و سدها در این کشور بسیار هزینه‌بر

است. این موضوع سرمایه‌گذاری روی تأسیسات آبی را توسط دولت و بخش خصوصی، پیچیده، فنی و دشوار می‌کند. بر اساس منابع خبری عراق، در حال حاضر طراحی ساخت سدی بزرگ روی اروندرود از سوی شرکت ایتالیایی به اتمام رسیده و قرار است این سد میلیاردها مترمکعب آبی را که به خلیج فارس می‌ریزد، جمع و از حرکت آب شور به داخل اراضی عراق -به خصوص استان بصره- جلوگیری و حجم آب زیادی را برای استان‌های جنوبی و به ویژه بصره و ذیقار تأمین کند.

چرا «دیپلماسی آب» ایران موفق نبوده است؟

علی‌اکبر محرابیان، وزیر نیروی دولت سیزدهم در توضیح اهمیت «دیپلماسی آب» به روزنامه‌ی دنیای اقتصاد می‌گوید: «دیپلماسی آب از دو منظر حائز اهمیت است؛ نخست آن‌که، اغلب بحران‌های آبی معضلاتی فراملی هستند و برون‌رفت از آن‌ها نیز نیاز به عزمی فراملی و همکاری کشورها در قالب کنوانسیون‌های مشترک و چندجانبه دارد و دیگر آن‌که سازوکارهای بین‌المللی در خصوص بحران‌های آبی باید براساس توجه به حق توسعه همه‌ی ذی‌نفعان و نیز اصل مسئولیت مشترک و متفاوت کشورها تنظیم شود تا بتواند به توافقات جامع مبتنی بر مکانیزم‌های اقتصادی نزدیک‌تر شود.»^(۵)

با جست‌وجوی واژه‌ی «دیپلماسی آب» شاهد خواهیم بود که این واژه بارها از سوی سیاستمداران، کارشناسان و تحلیلگران مطرح شده و مورد بررسی قرار گرفته؛ با این حال اما شرایط امروز کشور در موضوع رودخانه‌های مرزی مؤید این واقعیت است که حتی بر فرض به‌کارگیری دیپلماسی در قبال چالش‌های آبی، دستاوردی عاید کشور نشده است. این موضوع که تنش آب به‌رغم توافقات موجود میان ایران، افغانستان، ترکیه و عراق هم‌چنان تداوم داشته و این توافقات در طول سال‌ها نتوانسته از بروز بحران آبی در حوزه‌ی رودخانه‌های مرزی جلوگیری کند، نشان‌دهنده‌ی آن است که این توافقات از ظرفیت کافی برای مدیریت رودخانه‌های مرزی برخوردار نیستند؛ در نتیجه سازوکار دیگری باید در دستور کار قرار بگیرد که آن سازوکار می‌تواند «چندجانبه‌گرایی» در حوزه‌ی دیپلماسی آب باشد.

از آن‌جا که موضوع مدیریت آبی در افغانستان علاوه بر ایران، ترکمنستان را نیز به واسطه‌ی رود هریرود، مدیریت منابع آبی در ترکیه، علاوه بر ایران، عراق و سوریه را نیز به واسطه بالادست بودن ترکیه تحت تأثیر قرار می‌دهد، به‌طور حتم راه‌حل بحران آبی را باید در پیگیری دیپلماسی آبی چندجانبه به‌جای دوجانبه دنبال کنیم.

یکی دیگر از موانع پیش روی دیپلماسی آب نیز به تنش‌های ایران با غرب برمی‌گردد. وجود تحریم‌ها و تنش در روابط ایران با غرب نه‌تنها کشور را در بهره‌برداری از آب‌های داخلی با چالش مواجه کرده، بلکه همین امر موجب می‌شود که موضوع دیپلماسی دو و چندجانبه منطقه‌ای در خصوص آب‌های مرزی نیز پیشرفت قابل توجهی نداشته باشد؛ چراکه علاوه بر آن‌که موضوع همکاری سیاسی با همسایگان متغیری وابسته به موضوع تنش‌زدایی با

در حالی که کشور ما

در کمربند خشک و

نیمه‌خشک جهان واقع شده،

اما به جای برنامه‌ریزی

برای مصرف بهینه‌ی آب،

مسئولان تجویز دعای باران

می‌کنند و اصلاً حواسشان

به ژاپنی‌ها نیست که روی

کمربند زلزله نشسته‌اند و

نه دعای زلزله خوانده، نه

چیز دیگر؛ اما توانسته‌اند با

تدبیر و عملکرد مناسب با

این موضوع خود را سازگار

نموده تا آسیب‌ها را به صفر

برسانند.

مصلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

غرب است و کشورهای همسایه برای پیشبرد این امر به روابط ایران با غرب نگاه می‌کنند، جدی گرفته‌شدن دیپلماسی آب مدنظر ایران نیز موضوعی نیست که بتوان آن را مستقل از موضوع شرایط کلی کشور در مناسبات بین‌المللی ارزیابی کرد. سومین عامل در موضوع عدم موفقیت دیپلماسی آب را می‌توان در عدم اولویت داشتن این امر در کشور دانست؛ چراکه همان‌گونه که در ابتدای متن به آن اشاره شد، اداره‌ی کل دیپلماسی آب که ذیل معاونت حقوقی وزارت امور خارجه کار خود را آغاز کرده بود، پس از تغییر سمت عباس عراقچی به معاونت حقوقی، به کار خود پایان داد و امروز مشخص نیست آیا اساساً اقدامی در این رابطه در دستگاه دیپلماسی تعریف شده یا خیر که وجود متولی

ملل، کوفی عنان، در نطق معروفش در مجمع عمومی، آب را عامل «صلح و همکاری» معرفی نمود.^(۶) آژانس اطلاعات دفاعی آمریکا با انتشار گزارشی در سال ۲۰۱۲، ابعاد مختلف «تهدید امنیت ایالات متحده آمریکا» را که ناشی از به‌خطر افتادن «امنیت آبی» در مناطقی از جمله خاورمیانه بوده بررسی و تحلیل نمود. با این حال موضوع آب از مقولاتی است که به درستی به اهمیت آن از منظر ژئوپلیتیکی در سیاست‌های ایران توجه نشده است. اگرچه امروزه موضوع «بحران آب» از موضوعاتی است که بر سر زبان‌ها افتاده و روزی نیست که در خصوص مسائل و جوانب مختلف، اثرات و پیامدهای آن از خشک شدن تالاب‌ها



مشخص برای این موضوع به حتم می‌تواند در پیشبرد اهداف آن موثر باشد.

همکاری‌های منطقه‌ای و هیدروپولیتیک ایران

برای فهم بهتر همکاری‌های آبی کشورهای منطقه، فهم مقوله‌ی «دیپلماسی آب» و موقعیت ایران نسبت به همسایگان خود در منطقه که کشورهای اسلامی نیز هستند، با اهمیت است. در سال ۱۹۷۹، انور سادات، رئیس‌جمهور مصر گفته بود: «تنها موضوعی که می‌تواند مصر را دوباره به جنگ بکشاند آب است». ۱۰ سال بعد در سال ۱۹۸۹، پتروس غالی، وزیر امور خارجه‌ی مصر - که بعدها دبیرکل سازمان ملل شد- پیش‌بینی کرد که موضوع بعدی که خاورمیانه را به «جنگ» خواهد برد، آب خواهد بود و نه اختلافات سیاسی. با این حال در سال ۲۰۰۱، دبیرکل سازمان

و مصرف ناصحیح و راهکارهای مدیریت آن در داخل بحث نشود، با این حال نقش آب از منظر منطقه‌ای و بین‌المللی در سطح تصمیم‌گیری‌های دیپلماسی کلان کشور کمرنگ بوده یا تحت‌الشعاع مسائل دیگری از جمله ملاحظات سیاسی و امنیتی از درجه‌ی اهمیت پایین‌تری برخوردار شده است. از منظر بین‌الملل، ایران در منطقه‌ای قرار گرفته که مقوله‌ی آب در کنار مسئله‌ی انرژی اهمیت ویژه‌ای دارد. به عنوان مثال با وجود همکاری‌های خوب گذشته بین کشورهای همسایه در شمال غرب کشور در بهره‌برداری از رودخانه‌ی مشترک ارس که از ترکیه سرچشمه گرفته و به صورت مشترک بین ایران، آذربایجان و ارمنستان تسهیم می‌شود با توجه به پیچیدگی‌های سیاسی بین آذربایجان و ارمنستان و فعالیت ترکیه در سرچشمه، ثبات موجود می‌تواند متزلزل

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

شده و دامنه‌ی این بی‌ثباتی ممکن است دامن ایران را نیز فرا گیرد.

ترکیه به عنوان همسایه‌ی شمال غرب ایران و اثرگذار در منطقه‌ی غرب کشور در فضای هیدروپلیتیکی دنیا به عنوان یکی از کشورهای تک‌رو مطرح شده و به نوعی در خلاف جریان همکاری-محور جهانی برای استفاده عادلانه و منطقی بر مبنای اصل عدم اضرار به غیر حرکت می‌کند. ترکیه از جمله کشورهایی است که از منظر منابع آبی به عنوان یک کشور بالادست محسوب می‌شود. در سال ۱۹۸۰ پروژه‌ی آناتولی جنوب شرقی موسوم به «گاپ» براساس طرح اولیه‌ای که به دستور «آتاتورک» در سال ۱۹۳۶ شکل گرفته بود، آغاز به کار کرد. این درحالی است که کشورهای سوریه و عراق که در پایین دست این حوضه آبریز قرار دارند به شدت نگران سیاست‌های ترکیه در کنترل منابع آب و اثرات این پروژه بر آینده سیاسی و اقتصادی-اجتماعی خود هستند.

الگوی رفتاری ترکیه در بهره‌برداری از حوضه آبریز دجله-فرات مبتنی بر نگرش هیدروژئومونی و سیاست‌های رئالیستی منجر به تغییر رژیم هیدروپلیتیک این حوضه شده و با پدیدار شدن جریان داعش، کشورهای عراق و سوریه به نوعی به عنوان بازیگران درجه‌ی دوم دیپلماسی آب در منطقه مطرح شده‌اند و کردهای عراق و گروه داعش به دلیل شرایط سیاسی و جغرافیایی ظاهراً به عنوان بازیگران مهم و نوظهور این حوضه آبریز می‌توانند قدرت‌نمایی کرده و نقش نیابتی به نفع ترکیه (در جهت کاهش فشارهای سیاسی-آبی) در مقابل کشورهای پایین دست ایفا کنند. لذا این نحوه‌ی سیاست‌گذاری ترکیه در حوضه آبریز دجله و فرات ساختارهای سیاسی و اجتماعی که به نوعی با عراق و سوریه و منطقه کردستان عراق هم‌چنین ایران اشتراک داشته و آمیخته است را به خطر انداخته است.

هم‌چنین عراق در غرب ایران که از دیرباز به عنوان یک رقیب استراتژیک از منظر سیاسی و اقتصادی (خاصه نفت) بوده با قرارگرفتن عمده‌ی سرزمینش در حوضه آبریز دجله-فرات و در نتیجه فعالیت‌های مهار و کنترل آب توسط کشورهای بالادست به خصوص ترکیه بسیار آسیب‌پذیر شده است. این موضوع به همراه جنگ‌های داخلی و عدم مدیریت صحیح و تاریخی اقدامات صدام حسین در تالاب‌های بین‌النهرین (عمدتاً با خشکانیدن تالاب‌ها برای فشار بر مردم شیعه‌ی آن منطقه یا برای استخراج نفت) بسیار پیچیده‌تر و بحرانی‌تر شده است. علاوه بر این تعاملات آبی ایران و عراق که بر مبنای معاهده‌ی ۱۹۷۵ الجزایر شکل گرفته (با توجه به سابقه‌ی تاریخی آن) و آمیختگی آن با مسائل سیاسی و مرزی نیز از دیگر مسائلی است که شرایط هیدروپلیتیکی ایران را خاص می‌نماید.

افغانستان نیز در شرق ایران به عنوان یکی از کشورهای مطرح می‌شود که به دلیل قرار گرفتن در سرچشمه‌ی منابع آب آسیای مرکزی می‌تواند یکی از عوامل جدی ایجاد اختلافات آبی در منطقه باشد. این موضوع با در نظر گرفتن اختلاف شدید در سطح توسعه اقتصادی این کشور با سایر کشورهای منطقه همراه با

سیاست‌های ظاهراً برنامه‌ریزی شده برای «کنترل» آب‌های مشترک و مرزی که توسط مسئولان آن کشور نیز به صراحت تبلیغ می‌شود در درون یک نظام تأثیرپذیر ژئوپلیتیکی و «بازی بزرگ» قدرت‌های منطقه‌ای (هند و پاکستان) و جهانی (شرق و غرب) نگرانی جدی را برای کشورهای پایین دست حوضه‌های آبریز مشترک با افغانستان پدید آورده است.

با این نگاه گذرا به پیرامون ایران و به طور کلی در نگاهی کلان‌تر به منطقه‌ی آسیای مرکزی و خاورمیانه از مناقشات آبی در سرزمین‌های اشغالی و سیاست‌های هیدروژئومونیک اسرائیل جهت کنترل تمام و کمال آب (که حتی جمع‌آوری آب باران در پشت بام منازل فلسطینیان ساکن در کرانه‌ی باختری باید با مجوز ارتش اسرائیل باشد) از مناقشات آبی ترکیه و عراق و سوریه گرفته تا دعاوها و اختلافات آبی پس از فروپاشی شوروی سابق میان کشورهای تاجیکستان، قرقیزستان، ازبکستان و ترکمنستان و در این بین قرار گرفتن ایران در مرکز این جغرافیا با داشتن مشکلات جدی آبی و محیط زیستی خود، همه و همه نشان از اهمیت هیدروپلیتیکی ایران دارد که قطعاً موقعیت ژئوپلیتیکی آن را تحت‌الشعاع قرار داده و بر دیپلماسی کلان این کشور تأثیرگذار است.

به همین دلایل لازم است برای تأمین امنیت و رفاه مردم، استراتژی‌های روابط بین‌الملل همه‌ی کشورهای منطقه در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در جهت افزایش همکاری‌های اقتصادی و بر مبنای قابلیت‌ها، ارزش‌ها و ویژگی‌های هیدروپلیتیکی و شاخص‌های تأمین انرژی و غذا و با محوریت توسعه اقتصادی پایدار و حفاظت از محیط زیست در منطقه و کشور بازطراحی و به جدیت پی‌ریزی و اقدام شود. نتیجه‌ی سیاست‌گذاری موفق در منابع آبی مشترک مرزی نه تنها موجبات رشد اقتصادی کشور را فراهم می‌کند، بلکه در کنار آن، با افزایش همکاری و تعاملات اقتصادی و سیاسی بر سر منابع آبی با کشورهای همسایه، به همگرایی منطقه‌ای و افزایش ضریب نفوذ ملی و منطقه‌ای کشور نیز منجر می‌شود.

پانوشته‌ها:

- ۱- بررسی تحلیلی شرایط موجود و تبیین وضعیت آینده بحران آب در کشور، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۹ بهمن‌ماه ۱۴۰۰.
- ۲- تأثیر سدسازی‌های بی‌رویه‌ی ترکیه بر تنفس مردم منطقه، خبرگزاری مهر، ۲۰ فروردین‌ماه ۱۴۰۱.
- ۳- قریشی، سیده زهرا، و میان آبادی، حجت، نقش قدرت در دیپلماسی آبی، فصلنامه‌ی تحقیقات منابع آب ایران، دوری ۱۵، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۸.
- ۴- اکوسیستم منطقه دگرگون می‌شود، روزنامه‌ی تعادل، ۱۲ شهریورماه ۱۳۹۶.
- ۵- دیپلماسی آب و نقش آفرینی ایران (گفتگو با علی اکبر محرابیان)، روزنامه‌ی دنیای اقتصاد، ۲ اسفندماه ۱۴۰۱.
- ۶- جنگ آب در غرب آسیا، مرکز بین‌المللی مطالعات و تحقیقات تهران، ۱ فروردین‌ماه ۱۳۹۷.

مصلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶



عکس از بهار نیوز

اقتصادی

□ بازنشستگان امروز، کارگران دیروز، هم‌چنان در کف خیابانند؛ چرا؟



امیر جواهری لنگرودی
فعال حقوق کارگران

سهمیه‌بندی در بستر جاری شدن اقتصاد نتولیبرالی و غارت دولتی از داشته‌های صندوق بازنشستگان، در شرایطی که هر یک نفر آنان باید دوران استراحت و آسودگی‌اش را در کنار خانواده و نوه‌هایش سر نماید و به آسایش بزنند، هم‌چنان در کف خیابان‌ها به شکل زنجیره‌ای درگیرند و از مدت‌ها پیش اعتراضات آن‌ها برای مطالباتشان خصلت هفتگی و سریالی به خود گرفته و هم‌چنان ادامه دارد.

از ایران تا پاریس و دیگر نقاط جهان یکی از دغدغه‌ها و آرزوهای هر کارگر شاغل بعد از دهه‌ها کار، بازنشستگی و بهره‌مندی از مواهب قانونی آن است. با این همه باید افزود، متأسفانه در ایران و جهان خارج، بازنشستگان

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

پرسش فوق ما را بر آن می‌دارد که نگاهی به وضعیت گروه‌بندی‌های گوناگون اجتماعی بازنشستگان بیندازیم، مشکلات و مطالبات آنان را بازشناسیم و راه برون رفت آن را بازگوییم. بدون کم‌ترین تردید، امروز در پهنه‌ی رودررویی‌های مطالباتی در کف خیابان، بازنشستگان وجدان بیدار جنبش طبقاتی ایران به شمار می‌روند.

برآئیم تاکید ورزم؛ بازنشستگان امروز، کارگران، معلمان و مزدبگیران دیروزند که همگی آنان در شرایط امروزی زندگی‌شان در برابر تورم ۷۰ درصدی، نقطه به نقطه، حذف گوشت و مرغ، تخم‌مرغ و روغن، برنج و میوه از سفره‌هایشان و نبود درمان و دارو و بازگشت به کالابریک و

زن و مرد، جزو گروه‌های فراموش شده‌ی جامعه‌ی مزد و حقوق بگیران هستند و چرخه‌ی سرمایه، دنبال مرگ تدریجی آنان است.

بازنشستگان در دو سویه دولتی و مستقل، هم‌چنان در تلاشند. اولی‌ها - یعنی تشکلهای دست‌ساز دولتی - در وحشت از خیابان آمدن و رژه‌ی بازنشستگانند و می‌خواهند با خواهش و تمنا خواست بازنشستگان را حل و فصل کنند. اما توده‌ی میلیونی بازنشستگان همواره در تلاش و پیگیری مطالبات خود هستند، سلسله اقدامات اعتراضی آنان از جنس مفاد سرد و خاموش نیست، بلکه مشتعل و انفجاری است و از یک استان و دو استان فراتر رفته و شکل سریالی به خود گرفته است. مجموعه‌ی این اعتراضات از سال‌ها پیش به این سو، واکنش آشکار جمعی به سیاست‌های تبعیض‌آمیزی بود که محمدباقر نوبخت و گروه دلان دست‌چین شده‌اش برای تفرقه‌اندازی و ایجاد تبعیض بین بازنشستگان لشکری، کشوری، تأمین اجتماعی، فرهنگی، معدنی و فولادی، همکار و غیرهمکار پدید آورده بودند. این تجمعات هم‌چنان ادامه داشته تا به دولت رئیسی راه یافته؛ نه در یک نقطه از کشور، که در بیش از بیست شهر از جمله: تهران، اهواز، شوش، شوشتر، دزفول، کرمانشاه، مریوان، درود، ایلام، قزوین، اراک، زنجان، ساری، مشهد، یزد، ملایر، رشت، کرج، تبریز، بجنورد، رودسر، ابهر، اصفهان خرم آباد برگزار می‌گردد. به عبارتی درکل جامعه‌ی ما بیش از چند میلیون بازنشسته، بازمانده و از کار افتاده تحت پوشش سازمان تأمین اجتماعی و اعضای خانواده‌ی آن‌ها منتظر عملی شدن وعده‌هایی هستند که سررسید آن‌ها، سال‌هاست سرآمده است.

تجمعات اعتراضی و خواسته‌های بازنشستگان

اعتراضات بازنشستگان امروزه در سطوح زیر قابل بررسی است:

- اعتراضات مستمر بازنشستگان مخابرات،
- اعتراضات یک شنبه‌ها و دوشنبه‌ها و چهارشنبه‌های بازنشستگان تأمین اجتماعی،
- اعتراضات بازنشستگان شبکه‌ی بانکی، و
- اعتراضات چند روزه‌ی معلولان به حذف بودجه معلولان که به نوعی آنان نیز بازنشسته در حوزه‌ی کار و کارگری هستند.

این اعتراضات در تهران، مقابل مجلس شورای اسلامی و در شهرهای دیگر مقابل ادارات تأمین اجتماعی و مخابرات برگزار می‌شود. محور تجمعات بازنشستگان «مشاغل سخت و زیان‌آور» مطالبه‌ی ایجاد تناسب در پرداخت مبالغ، متناسب‌سازی میان خود و بازنشستگانی که براساس ۳۰ سال، ۳۵ سال و بیش‌تر سابقه‌ی بیمه دارند و به علاوه اعتراض به عدم تطابق حداقل مستمری با ماده‌ی

۹۶ قانون تأمین اجتماعی، اجرای متناسب‌سازی به شکل ناهماهنگ با صندوق‌های کشوری و لشگری، بی‌توجهی دولت به پرداخت مطالبات سازمان تأمین اجتماعی، تطابق نداشتن مبالغ متناسب‌سازی و نحوه‌ی محاسبه‌ی مستمری میان بازنشستگان همکار تأمین اجتماعی و غیر همکار، اجرا نشدن متناسب‌سازی برای بازنشستگان سال ۹۹، عدم مشارکت برابر ذینفعان در ساختار مدیریتی تأمین اجتماعی، محقق نشدن واگذاری سهام شستا به بازنشستگان، پرداخت مزایای دوران اشتغال به بازنشستگان مناطق جنگی و عملیاتی، نبود سطح‌بندی در خدمات درمانی و باز شدن پای بیمه‌ی تکمیلی به درمان تأمین اجتماعی و افزایش نیافتن مستمری در چند نوبت از سال برای پوشش تورم است. بازنشستگان تأمین اجتماعی با صراحت می‌گویند: افزایش ۱۰ درصدی حقوق بازنشستگان غیرحداقل‌بگیر از سوی دولت، با تورم شدید کشور تناسبی ندارد. بدون کم‌ترین گمانه زنی، امروز بازنشسته‌ی تأمین اجتماعی از خط فقر به خط مرگ رسیده است.

بازنگری در قانون کار و لایحه‌های توسعه، که هر دم در حال بازنویسی همان قانون‌نویسان و هم‌نسلان آن‌ها در سازمان برنامه و بودجه و مجلس اسلامی است، هم‌چنان انگاره‌ی زندگی بازنشستگان را دستخوش تغییر قرار می‌دهد. امروز بار دیگر با دستبرد به قانون کار که هر روز به‌طور رسمی و غیررسمی بیش از پیش از جنبه‌های حمایتی آن از نیروی کار کاسته می‌شود، باید گفت که لایحه برنامه‌ی هفتم توسعه، سازمان برنامه و بودجه که در مجلس اسلامی مورد شور و مشورت قرار خواهد گرفت، تحمیل و اجبار برده‌داری نوین به طبقه‌ی ماست. چنان‌چه کارگران متحد نگردند و به اعتراض برنخیزند و بر آن نشورند، این طرح در برنامه‌ی هفتم توسعه، سنگ تابوتی دیگر بر گور همان قانون کار کدایی موجود برای سودآورکردن بهره‌کشی برای خودشان و برده‌داری نوین برای طبقه‌ی ما خواهد شد. آن‌چه که مربوط به وضعیت بازنشستگان است، دولت در لایحه برنامه‌ی هفتم توسعه، در واقع می‌خواهد برای فرار از بدهی به صندوق‌های بازنشستگی که منجر به ورشکستگی آن‌ها شده، هزینه‌ی ورشکستگی صندوق‌ها را از نیروی کار و با افزایش سن بازنشستگی تأمین کند. چنان‌چه این لایحه به شکل کنونی در مجلس تصویب شود، به راحتی منفعت صندوق‌های بازنشستگی و ضرر عمومی را برای بازنشستگی در پی دارد. در رابطه با حداقل سن بازنشستگی در مشاغل سخت و زیان‌آور برای زنان ۴۵ و مردان ۵۰ سال تعیین شده است. قید سن بازنشستگی، زیرپای روال کنونی را خالی می‌کند که براساس آن کارگر با ۲۰ سال کار متوالی در مشاغل سخت و زیان‌آور بازنشسته می‌شود. حالا با این تبصره، کارگر حتی اگر ۲۰ سال کار کرده باشد، اما

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

سنش به ۵۰ سالگی نرسیده باشد، نمی‌تواند بازنشسته شود و باید تا رسیدن به سن بازنشستگی منتظر بماند و در واقع کار کند و بیمه بپردازد. پرسیدنی است که چرا باید تاوان همه‌ی این خانه‌خرابی جامعه‌ی ویران ما را بازنشستگان، بی‌ثبات‌کاران، نیمه‌بیکاران، ارتش بیکاران و به‌عبارتی تمامی مزد و حقوق بگیران (یعنی ۹۹ درصد جامعه) بپردازند در حالی که آن یک درصد دیگر سودش را می‌برند؟

نکته دیگر این‌که بر پایه‌ی اطلاعات تا به حال منتشره، صندوق‌های بازنشستگی تأمین اجتماعی، صندوق فولاد، صندوق ذخیره‌ی فرهنگیان، صندوق بیمه‌ی اجتماعی روستاییان، کشاورزان و عشایر، از جمله صندوق‌هایی‌اند که دولت بدهکار اصلی آن‌ها است. به عبارتی سازمان تأمین اجتماعی قلک دولت‌های راست و نتولیرال بوده که هرچا کم داشته‌اند از سرمایه‌ی بین نسلی کارگران برداشته‌اند و سهم بیمه‌ی دولت را پرداخت نکرده‌اند و اکنون مطابق آمارهای ارائه شده، میزان بدهی دولت به سازمان تأمین اجتماعی بیش از ۴۶۰ تا ۵۰۰ هزار میلیارد تومان برآورد می‌شود که حاضر به پرداخت آن نیستند. مجرای ایجاد این بدهی‌ها عمدتاً احکام قانونی است که عدم پرداخت یا پرداخت ناقص بار مالی آن‌ها موجب می‌شود تا حجم انبوهی از مطالبات انباشت شود.

به عنوان نمونه صندوق بازنشستگی کارکنان فولاد یکی از باسابقه‌ترین صندوق‌های مربوط به کارگران و کارکنان کشور است که در سال‌های اخیر با فراز و نشیب‌های فراوانی دست و پنجه نرم کرده و در دوره‌ای در دهه‌ی نود تا آستانه‌ی ادغام با صندوق بازنشستگی کشوری نیز پیش رفته بود. مسائلی چون فساد، دیون دولتی و بدهی‌های نجومی، تصدی‌گری و سایر چالش‌های رایج در صندوق‌های بازنشستگی مختلف در این صندوق نیز مشاهده شده که در دوره‌ی مدیریت جدید صندوق، بحث مقابله با این آسیب‌ها به شکل جدی‌تر مطرح شده است. به گفته‌ی مدیرعامل صندوق بازنشستگی فولاد، برآورد حدودی و نسبی این است که رقم دیون دولت به صندوق بازنشستگی کارکنان فولاد به رقمی بیش از ۹۰ هزار میلیارد تومان رسیده است که باید باز هم این رقم به‌روز رسانی دقیق‌تری شود.

صندوق ذخیره‌ی فرهنگیان نیز از دیگر چالش‌های مطرح شده بدهی دولتی‌ست که قریب به ۳ هزار و ۶۰ میلیارد تومان تا پایان سال ۱۴۰۰ که از آن پس نیز این بدهی فزون‌تر شده، اعلام شده است که پرداخت آن را به بهانه‌ی تصویب اساسنامه معلق کرده‌اند.

هم‌چنین است وضعیت صندوق بیمه‌ی اجتماعی روستاییان، کشاورزان و عشایر. یکی از مهم‌ترین اقشار و گروه‌هایی که در فرآیند تولید و کار نقش ویژه‌ای ایفا می‌کنند،

کارگران بخش کشاورزی و روستایی هستند. عشایر کشور نیز از جمله اقشاری به حساب می‌آیند که هر واحد خانوادگی آن یک هسته‌ی تولیدی محسوب می‌شود. برای رفاه حال این گروه بزرگ نزدیک به ۲۵ میلیون نفری کشورمان، صندوق بیمه اجتماعی روستاییان، کشاورزان و عشایر پس از انقلاب تأسیس شد. این صندوق مبلغ ۱۱ هزار میلیارد تومان از دولت طلبکار است و این رقمی است که تنها تا سال ۱۴۰۰ محاسبه شده و برای ۱۴۰۱ هنوز حسابرسی صورت نگرفته تا ببینیم این رقم چه میزان بیش‌تر شده است.

می‌توان براستی مخالفت حکومت با هر نوع تشکل مستقل کارگری و سرکوب امنیتی و بازداشت و زندانی کردن فعالین کارگری و بازنشستگان را از این منظر دید که تمام دستگاه سرکوب طبقه‌ی کارگر در حکومت اسلامی برای خاموش کردن صدای اعتراض علیه همین دزدی و دستبرد به منابع کارگران و ارزش اندوخته‌ی طبقه‌ی کارگر کشور است. برای همین است که به انواع اتهامات بی‌پایه و غیرقانونی هر صدای اعتراض و هر تلاش برای اتحاد کارگران را به شدیدترین شیوه‌ی ممکن سرکوب می‌کنند. در برابر اما مطالبات مشترک بازنشستگان و اعتراضات کف خیابان خود در سال‌های اخیر اسباب اتحاد و شکل‌گیری تشکل‌های مستقل مطالبه‌محور شده است که هر روز با تجربه‌تر و مؤثرتر در کف خیابان‌ها فریاد اعتراض خود را بلندتر می‌کنند. پرسش اساسی این است که چه کسانی در سازمان برنامه و بودجه، ادعای کارشناسی این قوانین ضدانسانی، ضد اخلاقی و ضد پویایی اجتماعی و اقتصادی را برقامت ناساز خود دارند که این‌گونه وارونه‌انگاری می‌کنند؟

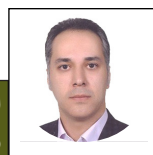
تا این‌جای کار نشان می‌دهد برنامه‌ی هفتم توسعه یک تجاوز گستاخانه علیه شرایط زندگی و معیشت میلیون‌ها مزد و حقوق‌بگیر و کارگران و مادون کارگران و بازنشستگان که بدون اجرای این برنامه هم در قعر فقر و تنگدستی و نداری با دستمزدهای زیر خط فقر دست به گریباند، باید محاسبه نمود. سلسله اعتراضات سریالی دور اخیر، در خصوص اجرای همسان‌سازی به شکست کشاندن طرح‌های دولت، فرصت تازه‌ای برای اتحاد بزرگ بازنشستگان مطالبه‌گر از همه‌ی بخش‌های کشوری، لشکری، تأمین اجتماعی، فرهنگی تا فولادی و معدنی پدید آورده است. چرا که تنها یک مبارزه‌ی جمعی گسترده در دفاع از حقوق نیروی کار می‌تواند مجریان و طراحان این برنامه را که مدعی‌اند پس از برگزاری ۴۵ جلسه‌ی کمیسیون تخصصی و هفت جلسه‌ی هیأت وزیران از تصویب دولت گذشته، وادار به عقب نشینی سازند. باید به این سطح از ستم و اجحاف پایان داد و این ممکن نمی‌گردد، مگر به قدرت اتحاد و یکی و سراسری شدن طبقه‌ی ما.

صالح
ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶



حقوقی

□ لزوم تغییر در نظام کیفری آزادسازی از مجازات‌های سخت و آزاردهنده



احسان حق
وکیل دادگستری

شرایط سخت و آزاردهنده بر مجرمین در هنگام تحمل مجازات، در بیش‌تر نظام‌های کیفری دنیا منسوخ شد. قانون‌گذار ایران نیز تحت تأثیر همین پیشرفت‌ها، در سال ۱۳۵۲ و طی تبصره‌ی ماده‌ی ۸ قانون مجازات عمومی چنین مقرر نمود: «از تاریخ اجرای این قانون هیچ‌یک از حبس‌های جنایی، توأم با اعمال شاقه نخواهد بود و به‌جای حبس‌های مؤبد یا ابد یا دائم با اعمال شاقه، حبس دائم و به‌جای حبس موقت یا غیر دائم با اعمال شاقه، حبس جنایی درجه یک و به‌جای حبس مجرد، حبس جنایی درجه دو تعیین می‌شود.» علاوه بر آن، دغدغه‌های حقوق بشری و تلاش‌های اندیشمندان و کنشگران حوزه‌ی حقوق بشر باعث شد تا

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

یکی از واکنش‌های کیفری که در حال حاضر در تمامی نظام‌های کیفری در شمار مجازات‌های قانونی قرار دارد، مجازات سالب آزادی یا حبس است. این مجازات در دوره‌هایی همراه با تحمیل شرایط سخت بر زندانیان بوده و این شرایط سخت، جزئی از مجازات قانونی به شمار می‌رفته است. برای نمونه قانون‌گذار با پیش‌بینی «حبس با اعمال شاقه» در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ (متأثر از قانون مجازات ۱۸۱۰ فرانسه) این شرایط سخت را تجویز کرده بود.

به تدریج و تحت تأثیر رهیافت‌های نو در حقوق جزا و کیفرشناسی و تغییر رویکرد به مقوله‌ی مجازات، تحمیل

در اسناد بین‌المللی نیز قواعد، استانداردها و توصیه‌هایی به منظور جلوگیری از تحمیل شرایط سخت بر زندانیان پیش بینی شده؛ از جمله در «مجموعه‌ی قواعد حداقل استاندارد در رفتار با زندانیان» که طی اولین اجلاس سازمان ملل متحد ناظر بر پیشگیری از جرم و رفتار با مجرمین که در سال ۱۹۵۵ در ژنو برگزار شد به تصویب رسید و توسط شورای اقتصادی اجتماعی طی قطعنامه‌ی ۶۳۳ ژوئیه ۱۹۵۷ و قطعنامه‌ی ۲۰۲۶ مه ۱۹۷۷ تأیید شد. در بخشی از این سند چنین مقرر شده است: «رفتار با محکومان به زندان و یا محکومان به هر تدبیر مشابه دیگر، باید تا آن‌جا که مدت محکومیت امکان می‌دهد، با هدف تقویت اراده در زندانی برای پیشبرد یک زندگی توأم با احترام به قانون و قادر ساختن او در تأمین مایحتاج زندگی پس از آزادی، صورت گیرد. ماهیت این رفتار باید به گونه‌ای باشد که عزت نفس و حس مسئولیت را در او تقویت کند.» در بخش دیگری از این سند نیز چنین آمده است: «حبس و تدابیری که برای جدا ساختن یک مجرم از جامعه صورت می‌گیرد، فی نفسه - به دلیل این‌که خودمختاری مجرم با محروم شدن او از آزادی سلب می‌شود- عذاب‌آور است. نظام کیفری، به استثنای

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

نیست. از سوی دیگر، ایجاد زمینه‌ی بازگشت شخص بزهکار به آغوش جامعه - که از مهم‌ترین و اساسی‌ترین اهداف وضع و اعمال مجازات حبس است- در شرایطی امکان تحقق بیش‌تری خواهد یافت که محیط زندان و کیفیت اجرای مجازات حبس به گونه‌ای نباشد که حس طردشده‌گی و رانده شدن از جامعه را به زندانی القاء کند.

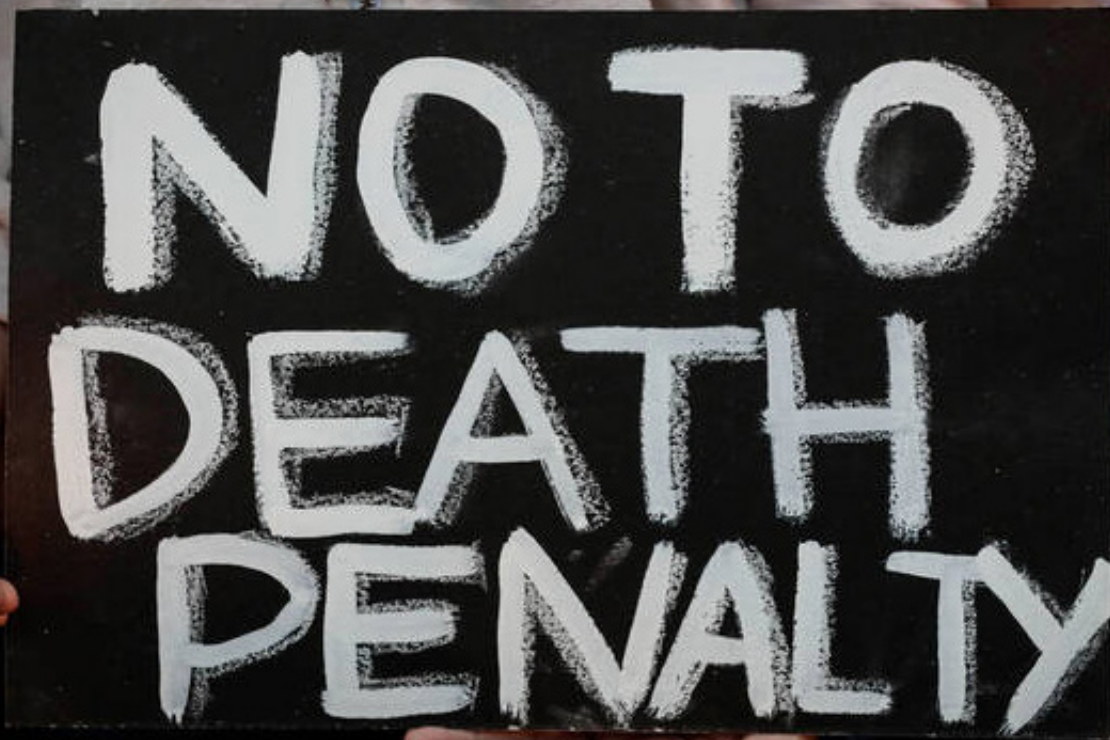
براساس آنچه گفته شد، سیاست انتقال زندان‌ها به خارج از شهرها که اخیراً با اهتمام ویژه‌ای از سوی قوه قضاییه جمهوری اسلامی دنبال می‌شود -صرفنظر از اهداف سیاسی و امنیتی که از اعمال آن دنبال می‌شود و موضوع این گفتار نیست- برخلاف یافته‌ها، اصول و قواعد کیفرشناسانه و حقوق بشری موجود بوده و بی‌تردید، آثار و تبعات منفی و ناخوشایندی برای جامعه در بر خواهد داشت. انتقال زندان‌ها به خارج از محدوده‌ی شهرها که عمدتاً دسترسی کم‌تری به خدمات رفاهی اولیه (هم‌چون آب آشامیدنی سالم، امکانات بهداشتی و درمانی، سیستم دفع فاضلاب و مانند آن) دارند، شرایط دشواری را بر زندانی تحمیل می‌کند که فراتر و خارج از حدود مجازات قانونی تعیین شده بوده و علاوه بر آن، مشکلات و مصایبی را پیش روی خانواده‌های



عکس از گتی ایماج

مواردی که موازین جداسازی و حفظ نظم ایجاب می‌کنند، نباید این رنج را تشدید نماید.» و در نهایت با بیان این‌که: «نظام زندان بایستی کوشش کند تفاوت‌های میان زندگی در داخل زندان و زندگی در خارج از آن را که موجب کاهش مسئولیت پذیری مجرم و یا کاهش احترام به شخصیت اوست، تقلیل دهد.» به خودداری از هرگونه نگاه و رفتار تبعیض آمیز با زندانی تأکید می‌ورزد. مجموعه‌ی این قواعد نشان می‌دهد که مجازات حبس، صرفاً ناظر بر محرومیت شخص محکوم از حضور در جامعه بوده و بنابراین، اعمال هرگونه محدودیت و وضعیت دشوار دیگری بر زندانی، مجاز

زندانیان قرار می‌دهد که به هیچ‌وجه موجه نبوده و مصداق عقوبت بدون تقصیر است. گفتنی است که هرچند به لحاظ قانونی، قوه قضاییه مکلف بوده وفق قانون انتقال زندان‌ها و مراکز اقدامات تأمینی و تربیتی موجود به خارج از شهرها (مصوب ۱۳۸۰.۹.۷) نسبت به انتقال زندان‌ها اقدام کند، اما این تکلیف قانونی (صرف‌نظر از تأخیر پرسش برانگیز بیست و یک ساله در اجرای آن) توجیه‌گر نادرستی این انتقال و آثار منفی مترتب بر آن نخواهد بود و شایسته‌تر بود تا قوه قضاییه به دنبال پیشنهاد نسخ این قانون ناکارآمد اجرا نشده باشد تا اجرای با تأخیر آن.



حقوق بشر

□ ملاحظاتی پیرامون اعدام در ایران و جهان
از «نه به اعدام» و «اعدام نکنید» تا «قیام علیه اعدام»



الیه امانی
کنشگر کمیسیون حقوق زنان سازمان ملل

تنها در سال ۲۰۲۲، چهار کشور قزاقستان، گینه، سیرالئون و جمهوری مرکزی آفریقا برای تمامی جرایم، اعدام را لغو کرده و در پایان سال ۲۰۲۲، ۱۱۲ کشور در جهان به آن چه که «قتل دولتی» خوانده می‌شود نه گفتند و ۲۴ کشور مجازات اعدام را تعلیق کردند. این به این مفهوم است که در خلال دهه‌ی گذشته این کشورها یا مجازات اعدام را اجرا نکردند یا فقط برای جرایم در زمان جنگ این مجازات را نگه داشتند (۷ کشور). بر این اساس، تنها در ۱۷ درصد از ۱۹۵ کشور جهان در ۱۰ سال گذشته اجرای حکم اعدام گزارش داده شده است. مارتین لوتر کینگ چه به درستی یادآور می‌شود که «قوس اخلاقی جهان بلند اما انحنای آن به سمت عدالت است.»

اعدام کودک-مجرمان (افراد زیر ۱۸ سال) موضوع حساسی است که مطلقاً منع شده است. اگرچه تعداد این موارد اعدام در جهان نسبت به کل آمار اعدام‌ها کم است، اما یک مورد

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

«اگرچه من دو عضو خانواده‌ام را با ترور از دست داده‌ام اما قاطعانه و صریح با مجازات اعدام برای کسانی که به مرگ محکوم شده‌اند، مخالفم.»

این سخنان کرتا اسکات کینگ، نویسنده، فعال و یکی از رهبران حقوق مدنی آمریکایی و همسر مارتین لوتر کینگ است. اما مبارزه علیه اعدام قریب دو قرن تاریخ دارد. این رویکرد در اواسط قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم شکل قانونی به خود گرفت و مجازات اعدام در ونزوئلا، پرتغال، پاناما، اکوادور، اروگوئه و کلمبیا لغو شد. بعد از جنگ جهانی دوم و اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸، تعداد کشورهایی که مجازات اعدام را لغو کردند آهنگ رشد سریع‌تری یافت. امروزه چه در عرصه‌ی لغو مجازات اعدام و چه کشورهایی که اعدام را از نظر قانونی لغو نکردند ولی آن را اجرا نمی‌کنند، اعدام در قریب به سه-چهارم کشورهای جهان صورت نمی‌گیرد.

آن نیز قابل اغماض نیست. سازمان عفو بین‌الملل در بازه‌ی زمانی دهه‌ی ۲۰۲۰-۱۹۹۰ اعلام کرد که ۱۵۲ انسان که در موقع وقوع جرم کودک بودند، در ۱۰ کشور دنیا اعدام شدند. این ده کشور عبارتند از آمریکا، ایران، پاکستان، جمهوری دموکراتیک کنگو، چین، سودان جنوبی، سودان، عربستان، نیجریه و یمن. از این تعداد ۱۰۲ کودک در ایران اعدام شدند که در واقع دو-سوم مجموع این آمارها را شامل می‌شود.

سازمان عفو بین‌الملل در گزارش سال ۲۰۲۲ به اعدام حداقل ۸۳۳ انسان (شامل ۱۳ زن) در ۲۰ کشور اشاره دارد. این آمار رشد شدیدی نسبت به کل اعدام‌ها در جهان نسبت به سال ۲۰۲۱ داشته است. لازم به تذکر است که برخی از کشورها از جمله چین، ویتنام، کره شمالی، افغانستان و سوریه اساساً آمارهای مربوط به اعدام را اعلام نمی‌کنند.

افزایش کلان اعدام‌ها در سال گذشته در جهان نسبت به سال ۲۰۲۱ عمدتاً به دلیل افزایش اعدام‌ها در آسیای غربی و آفریقای شمالی بوده است. ایران با ۵۷۶، عربستان با ۱۹۶، مصر با ۲۴ و آمریکا با ۱۸ اعدام، پنج کشور در صدر لیست کشورهایی هستند که حق حیات را از شهروندان خود سلب کردند.

رشد اعدام‌ها برای جرایم مواد مخدر باعث افزایش شدید این اعدام‌ها بوده که در برگیرنده‌ی افزایش ۹۳ درصدی نسبت به سال ۲۰۲۱ در ایران (از ۱۳۲ نفر به ۲۵۵ نفر) و در عربستان بعد از توقف کوتاه مدت اعدام‌های مرتبط با مواد مخدر در سال ۲۰۲۲ با سلب جان ۵۷ نفر صورت گرفت. باید اشاره کرد که بر اساس پژوهش‌های جهانی، اگرچه تعداد زنان در قاچاق مواد مخدر به غایت کم‌تر از مردان است اما آهنگ رشد زنان مصرف‌کننده و زنانی که در باندهای قاچاق مواد مخدر هستند، آهنگ رشد بیش‌تری نسبت به مردان دارد.

سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا این تعداد کلان اعدام‌ها برای جرایم مربوط به مواد مخدر در خلال متجاوز از ۴ دهه در ایران، باعث کاهش موارد قاچاق یا مصرف مواد مخدر شده است؟

پاسخ این سوال حتی به استناد رسانه‌های تحت نظر دولت هم منفی است. علی‌هاشمی، رئیس سابق کمیته‌ی مستقل مبارزه با مواد مخدر مجمع تشخیص مصلحت نظام، سال گذشته در مصاحبه با خبرگزاری‌های داخلی آمار رسمی مصرف‌کنندگان مواد مخدر را چهار میلیون و ۴۰۰ هزار نفر برآورد و تصریح کرد که در خلال دهه‌ی ۱۳۸۴، ۱۳۹۴ و ۶۳۰ هزار نفر به تعداد مصرف‌کنندگان مواد مخدر افزوده شده است. وی هم‌چنین اشاره کرد که افراد جدیدی که به مصرف‌کنندگان اضافه شده از قشر جوان هستند و این به معنی فاجعه‌ی سرمایه‌ی انسانی در کشور است. در این مصاحبه به شاخص تکان دهنده‌ی دیگری هم اشاره شده و آن نرخ چهار برابر شیوع اعتیاد در نوجوانان است. هاشمی هم‌چنین با اشاره به معکوس شدن نرخ رشد جمعیت در کشور اظهار داشت که علی‌رغم این مسئله، اکنون نرخ رشد اعتیاد حداقل سه برابر نرخ رشد جمعیت است.

رئیس سابق کمیته‌ی مستقل مبارزه با مواد مخدر مجمع تشخیص مصلحت نظام در مورد دستگیری‌های مربوط به جرایم مواد مخدر اعلام کرد که در سال ۱۴۰۰، تعداد دستگیری معتادان و قاچاقچیان و خرده‌فروشان مواد مخدر ۴۰۹ هزار نفر بوده است. این تعداد دستگیری به معنای این است که در کل، طی چهل و سه سال اخیر، از حدود ۱۹ میلیون فرد دستگیر شده، ۶۵ درصد آن‌ها مستقیم و غیر مستقیم (با احتساب افراد تکراری) مرتبط با جرایم مواد مخدر بوده‌اند. علی‌هاشمی هم‌چنین «خسارت اقتصادی» یک معتاد را در سال ۸۰۰ میلیون ریال عنوان کرد که نشانگر عمق وضعیت بحرانی این پدیده است.^(۱)

سازمان «کاهش آسیب جهانی» در گزارش مشروح خود تحت عنوان «مجازات اعدام برای جرایم مرتبط با مواد مخدر- شمای کلی جهانی سال ۲۰۲۲» بر این امر تأکید دارد که «مجازات اعدام سیستمی است که انسانیت خود را فراموش کنیم. این سیستم ما را به این سمت هل می‌دهد که انسان‌های دیگر را نامطلوب و دورریختنی قلمداد کنیم. مجازات اعدام بی‌عدالتی کلانی است که فقط زمانی کار می‌کند که مردم متقاعد شوند که روی برگردانند و خشونت دولتی را بپذیرند.» در این گزارش مشروح ۵۴ صفحه‌ای، به زمینه‌های غیرانسانی و ناموثر بودن مجازات اعدام در کاهش جرایم و آسیب‌های اجتماعی آن پرداخته شده است.^(۲)

اعدام باید لغو گردد؛ چرا؟

مجازات اعدام نقض تعهدات بین‌المللی و حقوق انسانی است. این مجازات اصول سوم و پنجم اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر را نقض می‌کند. مجازات اعدام که به معنی کشتن قانونی انسان‌ها به حکم دولت‌ها است هم «حق زندگی» در اصل سوم ایت اعلامیه را نقض می‌کند و هم ناقض اصل پنجم آن است که تأکید دارد «هیچ‌کس نباید مورد شکنجه یا رفتار یا مجازات ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز قرار گیرد».

علاوه بر اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶، ماده‌ی مربوط به لغو مجازات اعدام به میثاق حقوق مدنی و سیاسی اضافه شد. بند یک ماده‌ی شش این میثاق، به حق زندگی به عنوان حق ذاتی شخصی و در بند دو اشاره می‌کند که «در کشورهایی که مجازات اعدام لغو نشده، حکم اعدام جایز نیست مگر در مورد جنایات بزرگ» و «هر محکوم به اعدامی حق خواهد داشت که درخواست عفو و یا تخفیف مجازات بنماید.» در بند پنج، اجرای حکم اعدام در مورد جرایم اشخاص کم‌تر از ۱۸ سال و زنان باردار ممنوع شده و در پایان برای آن‌که الغای مجازات اعدام را در تمام جهان تسریع نماید، در بند شش، همین ماده مقرر می‌سازد که هیچ یک از مقررات این ماده برای تأخیر یا منع الغای مجازات اعدام از طرف دولت‌های طرف این میثاق قابل استفاده نیست. هم‌چنین در ژانویه‌ی سال ۱۹۹۹، پاپ اعظم ژان پال، در سفر به ایالات میزوری آمریکا فراخوانی برای لغو اعدام داد و در آوریل همان

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

سال، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل قطعنامه‌ای برای لغو مجازات اعدام در جهان صادر نمود.

پروتکل ششم «کنوانسیون حقوق بشر اروپا» نیز در مورد کلیه جرایم، مجازات اعدام را لغو و «کنوانسیون حقوق بشر قاره‌ی آمریکا» مجازات اعدام را لغو و این‌که مجازات اعدام هرگز پاسخ مناسب به هیچ جرمی نیست، قید کرده است. باید اشاره داشت که در ۱۷ ایالت از ایالات متحده آمریکا هنوز مجازات اعدام اجرا می‌شود. هم‌چنین ۲۶ ایالت اعدام را لغو و ۹ ایالت بر اجرای آن نقطه‌ی پایان نهاده‌اند.

ذکر این نکته هم به جاست که مجمع عمومی سازمان ملل هشتمین قطعنامه برای توقف مجازات اعدام را در روز ۱۶ دسامبر ۲۰۲۰ با ۱۲۳ رای موافق؛ ۳۸ رای مخالف، ۲۴ رای ممتنع و ۸ رای غایب تصویب نمود.

مجازات اعدام غیرقابل بازگشت است

یکی از مهم‌ترین دلایل برای لغو مجازات اعدام در جهان این است که چنان‌چه در رسیدگی قضایی اشتباهی رخ دهد این خطا به قیمت جان یک انسان بی‌گناه تمام خواهد شد و غیرقابل بازگشت و جبران است.

در گزارش نهاد غیر دولتی «پروژه بی‌گناهان» آمده است که در خلال ۳۰ سال گذشته در آمریکا، افراد زیادی به خطا به قتل و یا اعدام محکوم شدند. یک تحقیق در سال ۲۰۱۴ تخمین می‌زند که حداقل ۴ درصد از آن‌هایی که محکوم با اعدام شده‌اند، بی‌گناه بودند. در زمینه‌ی تبعیضات نژادی در این پروژه قید می‌شود که مطالعات به کرات نشان می‌دهد که نژاد یا نژاد قربانی نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در اجرای مجازات اعدام ایفا می‌کند. این موضوع در زمینه‌ی محکومیت نادرست اهمیت حیاتی دارد. در بررسی محکومیت‌های نادرست، سه-چهارم این محکومیت‌ها در پرونده‌های مجرمان سیاه‌پوست، دو-سوم لاتین ایکس‌ها و ۶۰ درصد مربوط به پرونده‌های سفیدپوستان بوده است. هم‌چنین تعداد ۳۰۰ نفر سیاه‌پوست که به دلیل قتل سفیدپوستان از سال ۱۹۷۶ به اعدام محکوم شدند، ۱۷ برابر سفیدپوستانی است که به جرم قتل یک سیاه‌پوست به اعدام محکوم شدند.^(۳)

اخیراً یک زن استرالیایی به نام کاتلین فولبیگ (Kathleen Folbigg) که به اتهام قتل چهار فرزند شیرخوار خود محکوم و از ۲۰ سال پیش در زندان بود، مورد عفو قرار گرفته است. این عفو پس از تحقیقات تازه‌ای رخ داده که نشان می‌دهد هر چهار فرزند خانم فولبیگ در آن زمان احتمالاً به دلایل طبیعی فوت کرده بودند و او آن‌ها را خفه نکرده بود. این درحالیست که اگر او به اعدام محکوم و این مجازات را دولت استرالیا اجرا کرده بود، این خطا به قیمت جان او تمام شده بود. طی این سال‌ها، این زن همواره بر بی‌گناهی خود تاکید کرده بود.^(۴) البته لازم به اشاره است

که مجازات اعدام در قوانین کشور استرالیا به طور کلی لغو شده است.

احکام اعدام امکان بازگشت مجرم را به جامعه باقی نمی‌گذارد

چشم در برابر چشم، همه‌ی جهان را کور می‌کند. (مهاتما گاندی)

در برخی از کشورهای اکثریت مسلمان مفهوم قصاص نفس به «انتقام شخصی» تقلیل داده می‌شود و تصمیم‌گیری درباره‌ی مجرم به خانواده‌ی مصیبت دیده که عزیزی را از دست داده‌اند و در موقعیت شدید احساسی و روحی و روانی قرار دارند، سپرده می‌شود. این‌که خانواده‌ی مقتول «صاحب خون» است، یک مفهوم عشیرتی بوده و به قرن بیست و یکم تعلق ندارد. قانون باید در پیشاپیش عرف‌ها و انگاره‌های ذهنی واپس‌گرا راهگشای انسانی کردن جامعه و اعتلای ارزش‌های شهروندان باشد.

باب کرلی (Bob Curley)، پدر کودک ۱۰ ساله‌ای به نام جفری که در ماساچوست آمریکا در سال ۱۹۹۷ کشته شده بود، است. آقای کرلی نقشی کلیدی و قابل تحسینی در زمینه‌ی ممانعت از قانونی کردن مجازات اعدام در سال ۲۰۰۷ داشت. او می‌گوید «وقتی جفری کشته شد، می‌خواستم مردانی که او را کشتند، بمیرند. من در سال ۱۹۹۷ مبارزه برای بازگرداندن مجازات اعدام به ایالت ماساچوست را رهبری کردم. اما زمان که می‌گذرد انسان دریافت‌های تازه‌ای کسب می‌کند. دیدم که افرادی که در شرایط من هستند و دچار همان آسیبی شده‌اند که من شدم، با اعدام مخالف بودند. این باعث شد که یک قدم به عقب برگردم و نگاهی به خود مجازات اعدام بیندازم. در نتیجه برخی از چالش‌های آن را بیش‌تر متوجه شدم و نظرم تغییر کرد.» در حال حاضر مجازات اعدام در ایالت ماساچوست لغو شده است.

اعدام، قتل دولتی است

اعدام مجرمان، به ویژه در ملاءعام، نمایش اسفناک و ناسالم قتل دولتی است. اعدام در حالی‌که ایجاد رعب و وحشت می‌نماید، فرهنگ خشونت را تشویق و گرفتن جان انسان را عادی‌سازی می‌کند. اعدام نشانه‌ی فرهنگ خشونت‌محور و خشونت‌ورز است.

اعدام، در مورد جرایم مرتبط با مواد مخدر که قتلی رخ نداده، سبب ایجاد خشونت و در جرایم مربوط به قتل، تکرار قتل است. از این رو است که آلبر کامو، یکی از تأثیرگذارترین مبارزان در زمینه‌ی لغو مجازات اعدام بر آن است که اعدام «عدالت کاذب» و «قتل دولتی» است. او می‌گوید «علمی که مدعی است بی‌گناهی و یا مجرمیت را اثبات می‌کند، هنوز نتوانسته کسانی را که می‌کشد، زنده کند.»

کامو در تأملاتی درباره‌ی گیوتین می‌نویسد: «مجازات اعدام به اندازه‌ی خود جنایت، نفرت‌انگیز است و... این قتل رسمی جدید

اصلاح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

نه تنها به هیچ وجه خسارت جرم رخ داده علیه جامعه را جبران نمی‌کند، بلکه لکه‌ی ننگ تازه‌ای به لکه‌ی ننگ قبلی می‌افزاید.»

مجازات اعدام تبعیض‌آمیز است

در سراسر جهان، بیش‌ترین مجازات اعدام علیه افرادی اعمال می‌شود که از نظر اجتماعی و اقتصادی در موقعیت فرودست، حاشیه‌ی جامعه و به اقلیت‌های مذهبی، نژادی یا قومی تعلق دارند. دسترسی محدود این افراد به وکلا و مشاوران حقوقی و دستگاه قضایی از یک‌سو و برخوردهای تبعیض‌آمیز سیستم قضایی از سوی دیگر آن‌ها را بیش‌تر قربانی اعدام می‌کند. اگر در آمریکا سیاه‌پوستان، بومیان و لاتین‌ایکس‌ها در موقعیت فرودست قرار دارند، در ایران اقلیت‌های مذهبی به ویژه بهاییان و اقلیت‌های قومی به ویژه کردها و بلوچ‌ها بیش‌ترین هزینه را برای احکام اعدام داده‌اند.

در پنج ماهه‌ی اول سال ۲۰۲۳، گزارش شده که دستکم ۱۷۳ نفر به دلیل جرایم مرتبط با مواد مخدر اعدام شدند که سه برابر همین بازه‌ی زمانی در سال گذشته است. اقلیت قومی بلوچ که تنها ۲ تا ۲.۴ درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند، ۲۰ درصد اعدام‌های ثبت شده را در بر دارند. هم‌چنین پنج نفر به نام‌های «محمد مهدی کرمی»، «سید محمد حسینی»، «صالح میرهاشمی»، «مجید کاظمی» و «سعید یعقوبی» در ارتباط با خیزش و اعتراضات نیمه‌ی دوم سال ۲۰۲۲ اعدام شدند (البته «محسن شکاری» و «مجید رضا رهنورد» هم در همین این رابطه پیش از آغاز سال ۲۰۲۳ اعدام شده بودند). از این رو به نقل از برایان استیونسون (Bryan Stevenson) که در مورد مجازات اعدام در آمریکا گفت، مجازات اعدام در چرخه‌ی محدودیت‌های فقر، نژاد، جغرافیا، مذهب و سیاست‌های محلی شکل می‌گیرد و به عبارتی یک قرعه‌کشی است، این معضل سویه‌های جهانی دارد. شایان توجه است که پرزیدنت ترامپ

که احکام اعدام فدرال را در دوران ریاست جمهوری خود مقرر گرداند و بیش‌ترین تعداد اعدام‌های فدرال را در ۱۰۰ سال گذشته قبل از خروج از کاخ سفید دستور داد (پرزیدنت بایدن احکام اعدام‌های فدرال را متوقف کرده) اخیراً اظهار داشته که در مبارزه‌ی انتخاباتی سال آینده قصد دارد برای جرایم مرتبط با مواد مخدر تقاضای اعدام نماید.

واقعیت آن است که وقتی دولتی مجازات اعدام را لغو نکرده و قتل دولتی صورت می‌گیرد، نه تنها حق زندگی یک انسان از او سلب می‌شود، بلکه هر بار کمی از انسانیت ما را نیز سلب می‌گرداند.

نسل‌های جوان و نوجوان در ایران در دنیایی که به سوی لغو اعدام در جهان گام بر می‌دارد، لحظات زندگیشان را می‌گذرانند. از این رو، اگر حدود سه سال قبل هشتگ «نه به اعدام» در توییتر فارسی ترند شد، در سال جاری با افزایش هولناک اعدام‌ها، هشتگ «قیام بر علیه اعدام» بیش‌تر مورد توجه قرار گرفته است.

عدالت هرگز در سلب جان یک انسان تحقق نمی‌یابد و اخلاق با قتل قانونی حفظ نمی‌شود؛ نه در ایران و نه در هیچ کجای جهان

پانوش‌ها:

- ۱- زخم کهنه‌ی اعتیاد در ایران و خسارت ۸۰۰ میلیونی هر معتاد به کشور در سال، ایسنا، ۵ مردادماه ۱۴۰۱.
- ۲- برای اطلاعات بیش‌تر رک به: گزارش سازمان «کاهش آسیب جهانی» در خصوص سال ۲۰۲۲.
- ۳- برای اطلاعات بیش‌تر رک به: وبسایت «پروژه‌ی بی‌گناهان».
- ۴- گزارشی از آزادی کاتلین فولیگ، مادری که متهم به قتل نوزادان خود بود و پس از بیست سال بی‌گناه شناخته شد، سی‌ان‌ان، ۱۸ ژوئن ۲۰۲۳.

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

کارکنان کارواش حقوق دریافت
نمی‌کنند، لطفاً انعام خدمتگزاران
خود را فراموش نکنید.

عکس ماه
بدون شرح

عکس از شبکه‌های اجتماعی

خط صبح

پرونده‌ی ویژه
اجباری



حقوقی

■ خدمت نظام وظیفه و مصائب بیشمار آن



مرزیه محبی
وکیل دادگستری

در یک صد سال گذشته در ایران، قانون خدمت اجباری سربازی، بر همان مدار نخست تداوم دارد و از زمان تشکیل نخستین دولت در ایران و از زمانی که فرایند برپا شدن ملت ایران به مفهوم مدرن آن شکل گرفت و ترسیم مرزها رابطه‌ی دوستی و دشمنی با همسایگان را برجسته کرد، خدمت اجباری سربازی، هنوز همان بنیان اصلی خود را حفظ کرده است و اصل و اساس و مناسبات حاکم بر آن و روابط افراد، با گذشت نزدیک به یک قرن و روی دادن دو انقلاب، هم چون گذشته باقی مانده است. در دوران جمهوری اسلامی اما خدمت سربازی، به وظیفه‌ای دینی و ملی، توانمند، بدل شد.

قانون خدمت وظیفه‌ی عمومی، مقرر می‌دارد که «دفاع از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی ایران و جان و مال و ناموس مردم وظیفه‌ی دینی و ملی هر فرد ایرانی است و در اجرای این وظیفه کلیه‌ی اتباع ذکور دولت جمهوری اسلامی ایران مکلف به انجام خدمت وظیفه‌ی عمومی برابر مقررات این قانون هستند و هیچ فرد مشمول خدمت وظیفه‌ی عمومی را جز در موارد مصرح در این قانون نمی‌توان از خدمت معاف نمود».

همین چند سطر بازتاب روشن گفتمان غالب امنیتی جمهوری

هستی، هویت و سرنوشت آدمیان در دوران مدرن، بر بنیان نسبت آن با دیوارها تعیین می‌یابد. با پدیدار شدن مفهوم دولت مدرن در سپهر زندگی بشر، دیوارهای مرزی، هم چون تیغه‌های نامرئی یک چاقوی تاریخی، آدمیان را از یکدیگر جدا کرده و هر یک از آن‌ها را تبعه‌ی یک دولت به حساب آوردند و بر پیشانی برخی مهر بی‌دولتی زدند.

سپس ساز و برگ‌های ایدئولوژیک دولت‌ها بر ساختن ملت را، به مثابه کلیت ساختارمندی که تحت نظم و قانون معین بود آغاز نمودند. افتراق مردم به سبب مرزها، زمینه‌های ضروری برای بروز وضعیت خصمانه میان همسایگان را نیز رقم زد و سپس اندیشه‌ی بازدارندگی محور بسیاری از فعالیت‌های نظامی گردید. این گونه، ارتش‌ها و زرادخانه‌ها پدید آمدند و انسان در کنار سایر اشیایی که برای حفظ امنیت مرزها لازم بود، به عنوان سرباز، بر صفحه‌ی شطرنج زمانه قرار گرفت.

به عبارتی دیوارهای مرزی، پیش‌شرط جوهرین هرگونه سامان سیاسی و حقوقی و هرگونه هویت‌یابی شدند و از آن جمله، گروهی را متصف به عنوان سرباز نمودند و برای آن که کشته شدن او را توجیه کنند، از عناوین ایدئولوژیک مانند خدمت مقدس، بهره جستند.

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

اسلامی است که از روز نخست تاکنون تداوم دارد و در آن حفظ نظام بر حفظ مردم، و وظیفه‌ی دینی بر وظیفه‌ی ملی، مقدم دانسته شده است.

سربازی اجباری، در صد سال گذشته در کشور ما هم چون حفره‌ی تاریک و ترسناکی فرا راه همه‌ی پسران و خانواده‌های آن‌ها قرار گرفته و هرگونه برنامه‌ریزی برای زندگی را متأثر ساخته است. تداوم مشکلات اجتماعی ناشی از گماردن اجباری جوانان به خدمت سربازی و انبوه افرادی که خدمت، گریبان زیست معمولشان را گرفته، نظام وظیفه را به یک مسئله‌ی مهم در سپهر سیاسی کشور و اجتماع بدل کرده است که البته در شرایط کنونی، انتظار برای حل بنیادین آن بیهوده است.

خدمت اجباری طبقات اجتماعی مختلف را به اشکال گوناگون به خود مشغول داشته است. فقر خدمت را سخت‌تر و مشقت‌بارتر می‌کند. فرزندان خانواده‌های تهیدست که از امکانات معمول برای تحصیل محروم هستند، خطرناک‌ترین موقعیت‌ها را در نظام سربازی اشغال می‌کنند. آنان که عمدتاً در مرزهای مسئله‌دار مستقر می‌شوند، هرگاه روابط ایران و همسایگان دچار تنش شود، نخستین قربانی برای مصالح نظم ایدئولوژیک حاکمند که با مقدس‌نمایی خون بر زمین ریخته‌ی سربازان و انتساب القابی چون «شهید»، منافع خود را با مرگ آن‌ها تأمین می‌کند. این سربازان در سربازخانه‌ها به شدت تحقیر می‌شوند، هویتشان با خشونت محو و موجودیتشان به اشیایی حقیر تقلیل می‌یابد. خدمت سربازی، دو سال آغازین دوران جوانی آن‌ها را می‌بلعد و سلامت روان و جسمشان را دچار تنش می‌کند و امکان اشتغال و تحصیلشان را با تأخیر مواجه کرده یا حتی از بین می‌برد و برای خانواده‌ها خسران و تضرری جدی به بار می‌آورد. خانواده‌های متوسط و بالا همواره در رویای عبور از سربازی، به خروج فرزندشان از کشور و یا تداوم بیمارگونه‌ی تحصیلات آنان در مقاطع مختلف می‌اندیشند و به بهای فقیرتر شدن، سرمایه‌ی خانواده را در سید دانشگاه‌های غیردولتی می‌ریزند تا فرزندانشان را از افتادن به دام سربازی حفظ کنند. یک پژوهش دانشگاهی نشان می‌دهد که انگیزه‌ی بسیاری از جوانان برای تحصیل در مقاطع مختلف تحصیلی، به تعویق انداختن خدمت سربازی است.^(۱)

سربازانی که تحصیلات قابل ملاحظه‌ای دارند، دوران سربازی را به مثابه دو سال بیگاری نزد نهادهای مختلف می‌گذرانند و وقت و سرمایه‌ی انسانی خود را آشکارا هدر می‌دهند.

بر اساس پژوهش دیگری، که به مشکلات دارندگان مدارک تحصیلی بالا حین خدمت وظیفه پرداخته، بیش‌ترین شکایت سربازان از هدر رفتن وقت و ساختارهای صلب سربازی است که طی یک قرن، تغییر ماهوی نموده و سربازان را با مشکلات فراوان جسمی و روحی مواجه می‌سازد.^(۲)

تنهایی، غربت و تحقیر و سرکوب سیستماتیک سربازان، ناامنی فضاها و بی‌توجهی حکومت نسبت به امنیت آنان، و ادراک بیهودگی خدمت سربازی در معادلات نظامی پیشرفته‌ی امروز، دوران خدمت را چنان غیرقابل تحمل نموده، که بالا رفتن

آمار خودکشی در آن به یک مسئله‌ی جدی بدل شده است.^(۳) اما بخش‌هایی از دم و دستگاه وسیع نظامی‌گری در جمهوری اسلامی هم‌چنان بر طبل توخالی امنیت می‌کوبد و قصه‌ی از یاد رفته‌ی انسجام اجتماعی را مرور می‌کند و تن به ایجاد تحول در نظام خدمت عمومی نمی‌دهد؛ هرچند ارزش‌هایی که نظام برای کنترل مردم بدان‌ها متوسل می‌شد، فرو ریخته، هویت‌های نوین جوانان که در پرتو تعاملات آنان با جهان و برخورداری از ارتباطات حاصل شده، در برابر اجبار و بهره‌کشی سر فرود نمی‌آورد. خدمت سربازی اینک با افزایش فرار و جرائم فراوان سربازان روبه‌رو است.

مجموعه‌ی این اوضاع و احوال حکایت از آن دارد که بحران فراگیر مشروعیت و عدم انطباق ساختارها با تحولات اجتماعی که گریبان جمهوری اسلامی را گرفته و مردم را به خیابان کشانیده، دامن خدمت نظام وظیفه را بیش از پیش گرفته و ضرباهنگ از هم پاشیدن آن را به صدا درآورده است. جمهوری اسلامی که هویتش را از دشمنی با دیگر دولت‌ها کسب می‌کند، دیگر نمی‌تواند جان جوانان را سرمایه‌ی این سیاست‌ها کند. از سوی دیگر نظام جمهوری اسلامی که بخش بزرگی از بودجه کشور را صرف تجهیز زرادخانه‌ی خود می‌کند و مدعیست موشک‌هایش قادرند در چند دقیقه، امنیت جهان را مخدوش کنند و پهپادهایش معادلات جنگ شرق و غرب جهان را متأثر می‌کند، به حضور جوانانی که نه تجهیزات، نه آموزش و نه حتی تغذیه و بهداشت مناسبی در دوران خدمت دارند، چه نیازی دارد؟

نظام، امروز چاره‌ای جز حرفه‌ای کردن خدمت سربازی و ساخت یک ارتش متخصص ندارد، چرا که دیگر نمی‌تواند به بدنه‌ی انسانی خود اعتماد کند. بر این اساس تغییر نظام سربازی را در دستور کار قرار داده است، چون می‌داند سربازان، همان جوانان خیابانند که حضورشان در پادگان‌ها، امنیت نظام را ممکن است به مخاطره افکند. از این رو، در پی سربازان معتمد وفادار است که البته به زعم او شایسته برخورداری از درآمدهای بالا هم خواهند بود.

پانوش‌ها:

۱- اسکندری‌نژاد، علیرضا، و غفاری، غلامرضا، تحلیل تعلیق خدمت نظام وظیفه و ماندگاری در دانشگاه (مورد مطالعه‌ی دانشجویان دانشگاه تهران)، فصلنامه‌ی مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره‌ی ۱۱، شماره‌ی ۳ - شماره‌ی پیاپی ۴۳، مهرماه ۱۴۰۱، صص ۵۹۳-۶۲۳.

۲- سیدی، سیدمحمد رضا و دیگران، آسیب‌شناسی تجربی خدمت نظام وظیفه از منظر سربازان دارای مدرک تحصیلات تکمیلی، فصلنامه‌ی پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، دوره‌ی ۵، شماره‌ی ۳ - شماره‌ی پیاپی ۱۴، آبان‌ماه ۱۳۹۵، صص ۶۷-۸۶.

۳- باختر، مرضیه، و رضاییان، محسن، بررسی رفتار خودکشی در نیروهای نظامی ایرانی: یک مطالعه‌ی مروری منظم، مجله‌ی علمی دانشگاه علوم پزشکی رفسنجان، دوره‌ی ۱۶، شماره‌ی ۱۱ بهمن‌ماه ۱۳۹۶، صص ۱۰۶۵-۱۰۸۰.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶



اجتماعی

■ بررسی اجمالی سربازی اجباری در ایران سربازی، گره کور آموزش عالی و فرصت‌های شغلی جوانان



سجاد خدائکرمی
روزنامه‌نگار

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

دولت و مجلس جمهوری اسلامی باز صدای تغییر بازهم با شعار بهبود سر داده‌شده؛ اگرچه همه می‌دانند افسار سرنوشت سربازی اجباری در ایران نه در دست این دو نهاد بلکه در دست ستاد کل نیروهای مسلح ایران و در رأس آن علی خامنه‌ای است.

به بهانه‌ی این زمزمه‌ی دوباره‌ی تغییر شرایط در رابطه با دوره و دوران سربازی نگاهی انداخته‌ایم به زیربوم سربازی اجباری در ایران معاصر و نمونه‌هایی از تجربه‌ی برخی کشورها که با خدمت اجباری نظامی خداحافظی کرده‌اند.

بیش از یک قرن است که موضوع سربازی اجباری در ایران جریان دارد. این خدمت اجباری در نیروی نظامی کشور البته بعد از این مدت طولانی عیوب خود را نمایان کرده است. عیوبی که گره زندگی بسیاری از جوانان شده و سد محکمی در برابر آموزش عالی و اشتغال آنان. البته از همان آغاز داستان سربازی اجباری در عهد ناصری تا به حال، قاعده و قوانین خدمت نظامی اجباری در ایران دستخوش تغییرات گوناگونی شده؛ تغییراتی که همیشه با شعار بهبود اما در مسیر وخامت بوده‌اند. در ادامه‌ی این روند، حال از دو سوی

همچنین تأثیر خدمت نظامی اجباری در ایران بر وضعیت آموزش عالی و اشتغال جوانان را مورد واکاوی قرار داده‌ایم.

انواع سربازی در جهان

تا آن‌جا که تاریخ گواهی می‌دهد از زمان ناپلئون بناپارت، امپراتور فرانسه در قرن ۱۹ میلادی بدین سو، موضوع سربازی و سربازگیری همیشه یکی از بحث‌ها و چالش‌های همیشگی جوامع در جهان بوده است. در طول دوران معاصر کشورها روش‌های گوناگونی برای سازمان‌دهی ارتش خود به کار می‌برند، اما در موضوع سربازی، کشورهای جهان عموماً به سه دسته‌ی کلی سربازی داوطلبانه، سربازی اجباری و مخلوطی از دو روش قبلی تقسیم می‌شوند.

در سربازی داوطلبانه شهروندان پیوستن به ارتش را انتخاب می‌کنند و هیچ‌کس مجبور به خدمت اجباری نمی‌شود. در این حالت ارتش می‌تواند به یک شغل تبدیل شود. نقطه‌ی مقابل این طیف، خدمت اجباری است که در آن کشورها از افراد خاصی (معمولاً مردان بالغ اما ممکن است شامل زنان نیز بشود) برای مدتی اجبار دارند که در ارتش خدمت کنند. گزینه‌ی دیگر که مابین این دو است البته انواع گوناگونی دارد اما عموماً در این حالت از افراد توانمند در محدوده‌ی سنی مشخصی می‌خواهند که در سیستم معینی ثبت‌نام کنند تا در صورت نیاز برای خدمت در دوره‌ی خاصی از زمان در دسترس باشند. در این حالت هم‌چون دوره‌ی سربازی اجباری، نیازی به پیوستن همه‌ی افراد به ارتش نیست.

سربازی اجباری در ایران؛ پیشینه و حال

خدمت سربازی اجباری در ایران دارای تاریخچه‌ای در حدود یک قرن و نیم است. ردپای نظم و انضباط در قوای نظامی امروز ایران و شکل‌گیری فلسفه‌ای نو در تأمین قوای نظامی با عنوان سربازی به سال ۱۲۴۴ هجری شمسی برمی‌گردد. زمانی که میرزا محمدخان سپهسالار کتابچه‌ی «قانون نظامیه» را تنظیم کرد و با دستخط ناصرالدین شاه قاجار رسمیت یافت.

در بخش نخست کتابچه‌ی مورد اشاره که در دو بخش تکالیف «دولت» و «نوکر» نوشته شده، درباره‌ی مدت خدمت سربازی گفته شده که ۱۰ سال است و سرباز بعد از دو سال خدمت، دو سال به مرخصی می‌رود و در مجموع هر سرباز ۶ سال خدمت می‌کند. در بندهایی از این قانون درباره‌ی فرار از خدمت یا سرپیچی از دستور «تازیانه» و «زند» در نظر گرفته شده و در بخش دوم کتاب نیز درباره‌ی تشویق و پاداش خدمت به سربازان و کسانی که مجروح یا کشته می‌شوند نکاتی در نظر گرفته شده است.

اما در آغاز قرن جدید شمسی، رضاخان به عنوان وزیر جنگ، دست به اقداماتی در ارتش زد و شعبه‌ای به نام «سربازگیری» یا «جدیدگیری» تأسیس و مقرراتی برای سربازی وضع کرد و زمانی که در مقام نخست‌وزیری ایران بود، در ۱۶

خردادماه ۱۳۰۴، مجلس شورای ملی قانون ۳۲ ماده‌ای خدمت اجباری را تصویب کرد. این قانون پایه و اساس سربازی به شکل امروزی شد. در بهمن ماه همان سال بود که شعبه‌ی «سربازگیری» به «دایره‌ی نظام اجباری» تبدیل شد و «اجباری» مترادف با «سربازی» شد.

این سیستم سربازگیری از ابتدا بر اساس معیارهایی نظیر ارتقای انضباط، تقویت تعهد ملی-میهنی جوانان و تقویت نیروهای مسلح کشور بنا شد و ادامه یافت. پس از انقلاب ۵۷ نیز، به عنوان راهی برای تقویت ارتباط جوانان با نظام اسلامی و استفاده از آن‌ها برای خدمت به نظام اسلامی، تقویت شد.

پس از شکل‌گیری سربازی در دوران ناصری و شمایل‌گیری آن در دوران پهلوی اول، قانون خدمت نظام‌وظیفه در ۲۹ خردادماه ۱۳۱۷ مجدداً مورد بازبینی قرار گرفت و در نوزده فصل، شکل و شمایل دقیق‌تری پیدا کرد. اما پس از آن نیز دستخوش تغییرات بسیاری شد. اگرچه قانون سربازی اجباری در دوران پهلوی دوم چندان دستخوش تغییر نشد اما پس از انقلاب ۵۷ با تغییر ساختار حکومت و وقوع جنگ ایران و عراق، قانون خدمت سربازی در ۲۹ مهرماه ۱۳۶۳ دستخوش تغییراتی شد. ۲۷ سال بعد در آبان‌ماه سال ۹۰، به بهانه‌ی توانمندسازی، ارتقای منزلت اجتماعی و بهبود وضعیت خدمت سربازی، قانون خدمت سربازی مجدداً بازنگری شد.

بر اساس آخرین تغییرات قانون سربازی، خدمت وظیفه‌ی عمومی در ایران ۳۰ سال است و شامل چهار دوره‌ی ضرورت (دو سال)، احتیاط (۸ سال)، ذخیره‌ی اول (۱۰ سال) و ذخیره‌ی دوم (۱۰ سال) می‌شود. در دوران صلح اجازه داده شده که این مدت به ۱۸ تا ۲۴ ماه کاهش یابد.

کاری که به تعویق می‌افتد!

تأثیر خدمت سربازی اجباری بر جوانان ایرانی چندجانبه است. سربازی اجباری در ایران به گواه آمار و نظر عمده‌ی کارشناسان در گذشته و حال به عنوان یک مانع جدی جهت دسترسی جوانان به تحصیلات عالی و فرصت‌های شغلی است. یکی از تأثیرات اصلی آن، تأخیر ورود به بازار کار و کاهش فرصت‌های شغلی قشر جوان جامعه است. جوانان پس از اتمام دوره‌ی خدمت سربازی، به دلیل زمانی که در این دوره سپری کرده‌اند، اشتغالشان به تأخیر می‌افتد و معمولاً در سنین بالاتری وارد بازار کار می‌شوند. این امر می‌تواند منجر به کاهش فرصت‌های شغلی و رقابت سخت‌تر برای آنان شود. یکی از عوامل مهم در تأثیر خدمت سربازی اجباری بر فرصت‌های شغلی جوانان، عدم امکان تعیین سرنوشت شغلی برای طیف قابل‌توجهی از جوانان پس از اتمام خدمت اجباری است. جوانان پس از سپری کردن دوره‌ی خدمت سربازی، اغلب با مشکلاتی مانند تأخیر در ورود به بازار

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

کار و عدم تجربه‌ی شغلی مرتبط با تخصص‌های خود مواجه می‌شوند. این مسئله باعث می‌شود که جوانان دیرتر به شغل‌های موردعلاقه‌ی خود برسند و در مسیر حرفه‌ای خود تأخیر داشته باشند.

در کشورهایی که خدمت سربازی را حذف یا محدود کرده‌اند، جوانان می‌توانند به صورت آزادانه و بدون مشکلاتی چون سربازی اجباری که مجبور باشند بهترین سال‌های جوانی‌شان را در آن سپری کنند، به بازار کار وارد شوند و تجربه‌ی شغلی مرتبط با تخصص‌های خود را کسب کنند. در این کشورها عدم وجود سربازی اجباری منجر به افزایش فرصت‌های شغلی و ایجاد رقابت سالم در بازار کار شده است.

بررسی آمار و ارقام مربوط به نرخ اشتغال و بیکاری در جوانان پس از اتمام دوره‌ی خدمت سربازی می‌تواند تأثیر این وظیفه‌ی نظامی اجباری بر فرصت‌های شغلی جوانان را نشان دهد. آمارهایی که گواهی می‌دهند بخش قابل‌توجهی از جوانان پس از اتمام خدمت سربازی اجباری با مشکلات بیکاری دست به گریبانند.

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

آموزش عالی فدای خدمت نظامی اجباری

اما داستان سربازی اجباری در ایران یک فصل دیگر هم دارد و آن هم تأثیرات منفی خدمت نظامی اجباری بر تحصیلات عالی جوانان است. بسیاری از جوانان پس از اتمام خدمت سربازی با مشکلاتی مانند قطع رابطه با روند تحصیلی، نقص مهارت‌های آموزشی و انگیزه‌ی کاهش یافته روبه‌رو می‌شوند. همچنین، امکان دسترسی به دانشگاه و فرصت‌های آموزش عالی نیز تحت تأثیر خدمت سربازی اجباری آنان قرار می‌گیرد.

جوانان پس از اتمام دوره‌ی سربازی، ممکن است به دلیل تأخیر ورود به دانشگاه، فرصت کم‌تری برای دستیابی به تحصیلات عالی داشته باشند. همچنین، خستگی و نقصان انگیزه‌ی ناشی از دوران خدمت سربازی ممکن است منجر به محدودیت‌هایی در دسترسی به آموزش عالی شود. جوانان پس از اتمام دوره‌ی خدمت سربازی، ممکن است با مشکلاتی مانند قطع تحصیل و عدم قدرت مالی برای پرداخت شهریه‌ی دانشگاه مواجه شوند. این موارد باعث می‌شود که بسیاری



عکس از آسوشدپرس

از جوانان بالاستعداد و همچنین کسانی که تمایل به ادامه‌ی تحصیل در زمینه‌های مختلف دارند، نتوانند به درستی و به صورت مستقیم وارد دانشگاه شوند.

با توجه به آمار و ارقام مربوط به دسترسی به آموزش عالی و تعداد دانشجویان پیش و پس از اجبار خدمت سربازی، می‌توان نتایج مهمی را استخراج کرد. این آمارها گواهی می‌دهند که جوانان پس از اتمام خدمت سربازی عمدتاً دچار مشکلاتی در دسترسی به آموزش‌های عالی می‌شوند.

با توجه به آمار رسمی، نرخ بیکاری در جوانان پس از اتمام خدمت سربازی بالاتر از جوانانی است که این خدمت را انجام نداده‌اند. این امر نشان‌دهنده‌ی تأخیر ورود به بازار کار و کاهش فرصت‌های شغلی در میان جوانان است. در عمل، برخی جوانان پس از اتمام خدمت سربازی به دنبال یافتن شغل و درآمد پایه هستند، اما به دلیل رقابت سخت‌تر و بیش‌تر در بازار کار، نمی‌توانند موفقیت مورد انتظار را به دست آورند.

تحصیلات عالی و دسترسی به دانشگاه برای بسیاری از جوانان حائز اهمیت است. با وجود خدمت سربازی اجباری در ایران، تعدادی از پسران که باید در حال تحصیل در دانشگاه باشند، مجبور می‌شوند تحصیل خود را به تعویق بیندازند یا حتی به کلی از آن دست بکشند. در حال حاضر، دسترسی به دانشگاه در ایران هم‌چنان با چالش‌هایی مواجه است و خدمت سربازی اجباری می‌تواند این مشکل را بیش‌تر کند.

نتیجه‌ی کنار گذاشتن اجبار خدمت نظامی در کشورها

برخی کشورها در طول سال‌ها تصمیم به کنار گذاشتن خدمت سربازی اجباری یا کاهش آن گرفته‌اند. دلایل مختلفی برای این تصمیمات وجود دارد که به برخی از آن‌ها می‌توان اشاره کرد:

- تغییرات اجتماعی و فرهنگی: در جوامعی که ارزش‌ها و نگرش‌های اجتماعی تغییر کرده‌اند، خدمت سربازی اجباری ممکن است با ارزش‌ها و اولویت‌های جدید مغایرت داشته باشد. به عنوان مثال، تأکید بر آزادی فردی، توجه به حقوق بشر، ارتقای تساوی جنسیتی و مساوات اجتماعی می‌تواند منجر به کاهش اهمیت خدمت سربازی اجباری شود.

- فناوری و نوآوری: با پیشرفت فناوری و استفاده از سامانه‌های نوین نظامی، نیاز به نیروی انسانی در برخی حوزه‌ها کاهش یافته است. به عنوان مثال، استفاده از سامانه‌های پیشرفته‌ی نظامی، هوش مصنوعی و رباتیک ممکن است نیاز به تعداد کم‌تری سرباز انسانی را برای انجام وظایف نظامی داشته باشد.

- تغییر در تهدیدات امنیتی: در برخی موارد، تهدیدات امنیتی کشورها تغییر کرده است. به عنوان مثال، برخی کشورها در معرض تهدیدات غیرنظامی مانند تروریسم، جنگ‌های ناقض حقوق بشر و تهدیدات سایبری قرار دارند. در چنین شرایطی، نیاز به نیروی انسانی به تجربه‌ی خاص و تخصص در زمینه‌های مرتبط با امنیت ممکن است بیش‌تر شود و خدمت سربازی اجباری را غیرضروری و غیرعملی به نظر برساند. به همین دلیل، برخی کشورها تصمیم به کاهش یا کنار گذاشتن خدمت سربازی اجباری را می‌گیرند.

بررسی تجربه‌ی کشورهای دیگر که خدمت سربازی را حذف یا محدود کرده‌اند، می‌تواند روش‌ها و تأثیرات متنوعی را در آموزش عالی و فرصت‌های شغلی جوانان نشان دهد. به عنوان مثال، در کشورهایی مانند آلمان، کانادا، و نیوزیلند، خدمت سربازی اجباری حذف شده و جوانان به صورت آزادانه در تحصیلات عالی شرکت می‌کنند و فرصت‌های شغلی برای آن‌ها بهبود یافته است. در آلمان، با حذف خدمت سربازی اجباری، سیستم تحصیلات عالی بهبود یافته و جوانان بااستعداد می‌توانند به صورت آزادانه در دانشگاه‌های برتر شرکت کنند. هم‌چنین، فرصت‌های شغلی برای فارغ‌التحصیلان افزایش یافته و آن‌ها می‌توانند به طور

مستقیم در حوزه‌های تخصصی مورد علاقه‌ی خود فعالیت کنند.

نمونه‌های دیگر - که عمدتاً در کشورهای اسکاندیناوی می‌توان از آن‌ها سراغ گرفت-، مربوط به سربازی در کشورهای چونی فنلاند سوئد نروژ و دانمارک است. به طور مثال فنلاند یکی از کشورهایی است که سیستم خدمت سربازی را تغییر داده و به جای خدمت سربازی اجباری، به نظام خدمت ملی توجه کرده است. در این سیستم، جوانان به دلیل نیاز به آمادگی در عرصه‌های گوناگون، می‌توانند به جای خدمت نظامی اجباری، در طول سال‌های تحصیل خود وقتی را صرف کارهای مرتبط با نظام خدمت ملی کنند. دانمارک یکی دیگر از کشورهای شمال اروپاست که در زمینه‌ی خدمت سربازی اجباری اصلاحاتی را اعمال کرده است. این کشور در سال ۲۰۰۴ سیستم خدمت سربازی اجباری را لغو کرد و به جای آن به نظامی که به عنوان خدمت ملی شناخته می‌شود، روی آورد. در این مدل، جوانان می‌توانند خدمت ملی را در طول دوره‌ی تحصیل خود، در پروژه‌های اجتماعی و خدماتی به جامعه انجام دهند. این اقدام به جوانان این کشور امکان داده است که هم‌زمان با تحصیل در دانشگاه، تجربه‌ی کاری مفید کسب کرده و ارتباطات اجتماعی خود را پیشرفت دهند.

سربازی اجباری که در زمان بسیار حساسی از زندگی انجام می‌شود و شهروندان جوان را برای چندین ماه از جامعه منزوی می‌کند، دیگر در این کشورها معنی ندارد. به قول الیزابت براو، محقق ارشد در اندیشکده‌ی موسسه‌ی رویال یونایتد سرویس (Royal United Services)، «آن‌چه امروز با جنگ سرد متفاوت است این است که کشورها نیازی به خدمت همه ندارند. آن‌ها نیازی به ارتش پیاده‌نظام عظیم ندارند.»

پانوش‌ها:

۱- آذر، مسعود، «یک قرن با پوتین و کلاه سربازی، از «قله‌ی عالم» تا «ولی امر»»، بی‌بی‌سی فارسی، ۲۰ فروردین‌ماه ۱۴۰۱.

۲- گزارش بیکاری و اشتغال جوانان، مرکز آمار ایران، ۱۳۹۹.

۳- گزارش آماری دانشگاه‌ها و دانشجویان، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۹۹.

۴- موسسه‌ی مطالعات فرهنگی و اجتماعی، جوانان و فرصت‌های شغلی، ۱۳۹۸.

۵- اسمیت، جی، تأثیر سربازی اجباری بر آموزش عالی و فرصت‌های اشتغال جوانان: مطالعه‌ی تطبیقی، مجله‌ی بین‌المللی تحقیقات آموزشی، ۲۰۲۱.

۶- سگال، دیوید، و فیور، پیترو، پایان خدمت سربازی؟ تحلیل مقایسه‌ای سیاست‌های استخدام نظامی در دموکراسی‌های غربی، ۲۰۰۱.

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶



عکس از چهاران

اقتصادی

■ گفتگو با دکتر حسن سبحانی، اقتصاددان و نماینده‌ی ادوار مجلس

نظام سرباز گیری؛ اجباری یا حرفه‌ای؟



گفتگو از متین مصطفایی

اجباری اعتنایی ندارد، بلکه در مواردی این اعتراض‌ها را با خشونت نیز پاسخ می‌دهد. اوایل شهریور پارسال، گروهی از دانشجویان، خبرنگاران و مشمولان در اعتراض به قانون سربازی اجباری در مقابل سازمان نظام وظیفه عمومی تجمع کردند، اما اعتراض مسالمت‌آمیز آنان با دخالت نیروهای امنیتی به خشونت کشیده شد و برخی نیز بازداشت شدند.

منتقدان سربازی اجباری می‌گویند که سال‌های طلایی عمر جوان‌ها در «خدمت اجباری» هدر می‌رود؛ بدون این‌که دستاورد مناسبی نیز برای آنان داشته باشد.

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

سربازی اجباری، چند سالی است که در افکار عمومی با حساسیت بیش‌تری دنبال می‌شود. حادثه‌ی تلخی که اخیراً در سراوان رخ داد و منجر به کشته شدن سه جوان برومند سرباز وظیفه نیز شد، بار دیگر حساسیت‌های سربازی اجباری را برجسته کرده است. سربازی اجباری موافقان و مخالفان فراوانی دارد، اما به نظر می‌رسد که هر روز بر تعداد مخالفان آن افزوده می‌شود. جمهوری اسلامی ایران یکی از معدود کشورهای جهان است که قانون سربازی اجباری را اجرا می‌کند. حکومت نه تنها به انتقادات و اعتراض‌ها در مورد سربازی

سربازان در پادگان‌های نظامی با طیف وسیعی از رفتارهای آسیب‌رسان از جمله خشونت، تحقیر و سلطه‌جویی مواجه‌اند. طی سال‌های اخیر نیز افزایش میزان گرایش به مواد مخدر و بالا رفتن آمار آزارهای جنسی به نگرانی‌های خانواده‌ها و مشمولان دامن زده است. برای بررسی و تحلیل بیش‌تر این موضوع با دکتر «حسن سبحانی» استاد تمام اقتصاد دانشگاه تهران و نماینده‌ی سابق مجلس به گفتگو نشستیم.

■ با تجاربی که در امر قانون‌گذاری کشور دارید و به عنوان یک سیاستمدار با سربازی اجباری موافقید یا خیر؟ اصولاً سربازی در کشور باید چگونه باشد؟

برای حل یک معضل باید دیدی کلی داشت و منافع تمام ذی‌نفعان آن را به‌طور همزمان دید. برای قضاوت در مورد خدمت سربازی در ایران باید نگاهی هم به تاریخ و زمان داشته باشیم. هدف از فراخوانی مشمولان برای خدمت اجباری سربازی، همواره تقویت بنیان‌های دفاعی کشور بوده که این مسئله تا دو دهه پیش بعدی نظامی داشته، اما اکنون می‌توان گفت که تقویت بنیان‌های دفاعی کشور با توجه به توان اقتصادی کشور قابل فهم‌تر است تا توان نظامی آن.

علاوه بر این، پدیده‌ای مثل خدمت سربازی را باید با توجه به منافع طرفین ذی‌نفع در آن در نظر گرفت. یکی از این طرفین کسانی هستند که به سربازی می‌روند و طرف دیگر هم پذیرندگان این سربازها هستند. منافع کسانی که به خدمت خوانده می‌شوند این است که این خدمت حذف شود، منافع پذیرندگان هم در استفاده از نیروی کار تقریباً رایگانی است که این سربازها در اختیار آن‌ها قرار می‌دهند و از آن در جهت حفظ امنیت و منافع ملی کشور استفاده می‌شود و این خواسته‌ای بر حق هم هست. به همین دلیل من معتقدم که باید راه‌حل میانه‌ای پیدا کرد. سربازی باید باشد اما چیزی که مهم است این است که چگونه باید باشد؟

ایران نمی‌تواند نیروی مسلح مبتنی بر سربازگیری گسترده نداشته باشد چرا که امنیتش ایجاب می‌کند. ما با ۱۵ کشور دنیا هم مرز و همسایه هستیم و تمام منطقه‌ی ما هم درگیر ناامنی گسترده است؛ حتی کشوری مانند ترکیه هم این روزها دچار معضلات امنیتی شده است. ایران مانند اروپا نیست، اما این هم مهم است که ما بتوانیم اعلام کنیم در زمان صلح به سر می‌بریم یا زمان جنگ.

بر اساس اصل ۱۴۷ قانون اساسی دولت باید در زمان صلح از افراد و تجهیزات فنی ارتش در کارهای امدادی، آموزشی، تولیدی و جهاد سازندگی، با رعایت کامل موازین عدل اسلامی استفاده کند، در حدی که به

آمادگی رزمی ارتش آسیبی وارد نیاید. ما الان هزاران فارغ‌التحصیل برق و مکانیک داریم که در جایی از آن‌ها استفاده می‌شود که کوچک‌ترین ارتباطی با تحصیلاتشان ندارد. بر همین اصل است که ما در مجلس پیشنهاد دادیم با عطف توجه به این‌که کشور اکنون در وضعیت صلح قرار دارد، سربازگیری‌ها به سمت سربازگیری حرفه‌ای برود و از آن‌ها هم در نیازهای واقعی کشور و بخش‌های نظامی استفاده شود.

سربازگیری حرفه‌ای یعنی این‌که ما ۲۰۰ هزار نفر سرباز حرفه‌ای می‌خواهیم که به صورت اختیاری به نیروهای مسلح پیوسته باشند و مثلاً برای مدت ۵ سال، ماهی ۷ میلیون تومان هم حقوق دریافت کنند. اگر طی این مدت کارکرد این سرباز مثبت بود آن‌گاه برای جذب و استخدام رسمی او اقدام شود و حقوقش نیز افزایش یابد. هر چند معتقدم آموزش نظامی ۲-۳ ماهه باید فراگیر و عمومی باشد.

■ به نظر شما، چرا تغییر و تحولاتی که بستری به درازای یک قرن داشته‌اند، نتوانسته‌اند تغییری در فرآیند اجباری سربازگیری در ایران بدهند؟

تغییر در سربازی اجباری به مبانی سیاست‌های دفاعی کشور بر می‌گردد. چون هر کشوری با توجه به ساختار و بافت اجتماعی خود، شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و همچنین تهدیدات بالقوه و بالفعل روشی را برای خدمت نظام وظیفه در نظر می‌گیرد. اما با مجموعه‌ی این شرایط باز هم به نظر می‌رسد که سربازی اجباری پاسخگوی شرایط حال حاضر کشور نیست و شاید نیاز است تغییراتی در آن اعمال شود.

باید توجه داشت که موضوع سربازی اجباری، قدمتی یک‌صدساله دارد، همین مسئله تاریخی بودن خدمت وظیفه، چالش تصمیم‌گیری درباره‌ی حذف، کاهش مدت، خرید خدمت و مواردی از این دست را پیچیده‌تر و حساس‌تر می‌کند. درحالی‌که شیوه‌ها و فعالیت‌های نظامی در ایران و جهان نسبت به سال‌های قبل بسیار تغییر کرده است؛ تغییراتی که باعث شده سربازی اجباری با دلایل اولیه‌اش کم‌تر توجیه‌پذیر باشد؛ به‌خصوص سربازی در مناطقی چون سراوان، میرجاوه، زابل و مانند آن که دارای کم‌ترین امکانات از نظر فناوری، تجهیزات، ایمنی و زیرساخت است و سربازان این مناطق بدون آموزش‌های حرفه‌ای و طولانی مدت، در کنار امکانات محدود از وضعیت نامناسب جاده‌ها و وسایل ارتباطی گرفته تا خدمات پزشکی و درمانی و نیروی پشتیبانی واکنش سریع، امنیت مرزها را تأمین می‌کنند.

در عین حال، تغییرات روزافزون فناوری‌های نوین نظامی، الزاماتی را در رابطه با فلسفه‌ی سربازی به وجود

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

آورده است؛ به طوری که یک گروه کوچک، حرفه‌ای و آموزش‌دیده با تجهیزات مناسب کاراتر از بی‌شمار سرباز وظیفه‌ی کمتر آموزش‌دیده هستند. به ویژه آن که امروزه شیوه‌ی جنگ‌ها تغییر پیدا کرده و فزونی نفرات عامل قطعی در برتری نظامی نیست. در همین رابطه می‌توان به تغییر و تحولات فناوری‌های نظامی که در جنگ روسیه و اوکراین اشاره کرد که به وضوح مشاهده می‌کنیم. از این رو، برخی از کشورها با بررسی همه‌جانبه‌ی همه‌ی هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی سربازی در کشورشان نسبت به ایجاد تغییر و تحول در نظام سربازی اقدام کرده‌اند.

البته برخی از مقامات و مسئولان اجرایی، نگرانی‌هایی درباره‌ی حذف سربازی اجباری دارند؛ از جمله دفاع از استقلال و تمامیت ارضی کشور، تأمین نیروی انسانی ارزان و رایگان برای دستگاه‌های نظامی و امنیتی و همسان شدن همه‌ی جوانان در یک لباس و قانون. اما کار علمی و کارشناسی می‌تواند برای رفع این دغدغه‌ها نیز چاره‌اندیشی کند. به عنوان مثال سخنگوی ارشد ستاد کل نیروهای مسلح پارسال گفته بود که برای دفاع از امنیت مرزها و حضور در مواقع بحران سربازان وظیفه مهم‌ترین کارکرد را دارند. اما آیا برای این دغدغه‌ها راه‌حل دیگری وجود ندارد؟ مثلاً جذب سرباز حرفه‌ای با حقوق کافی، نمی‌تواند نیاز دفاعی را در مرزهای کشور تأمین کند؟

به طور کلی منافع اقتصادی گسترده‌ی ذی‌نفعان این مسئله (دریافت‌کنندگان سرباز) مانع تغییر و اصلاح این رویه بوده است. در واقع همین نگاه محافظه‌کارانه در میان مسئولان و فرماندهان نظامی موجب شده تغییرات لازم در فرم و ساختار خدمت سربازی طی زمان صورت نگیرد.

از آن‌جا که خدمت سربازی طیف وسیعی از افراد و خانوارهای ایرانی را در برمی‌گیرد، بنابراین باید آن را در قالب یک سیاست عمومی دانست و بررسی و قانون‌گذاری در این خصوص نیز از وظایف مجلس شورای اسلامی به شمار می‌رود. اما در ایران طبق یک قانون نانوشته از دیرباز، قانون‌گذاری در ارتباط با خدمت سربازی به نیروهای مسلح سپرده شده و این موضوع باعث شده است که نیروهای مسلح عملاً رکن اصلی و تعیین‌کننده‌ای در این خصوص باشند و هیچ راه تغییری در قوانین مربوط به سربازی جز از طریق نیروهای مسلح امکان‌پذیر نخواهد بود. همین عامل باعث شده در ارتباط با خدمت سربازی در ایران پاسخگویی به حداقل برسد و مسیر اصلاحات و بازنگری در آن پیچیده شود؛ زیرا که نهاد مجری این قانون در واقع خود نهاد قانون‌گذار است.

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

■ اصلی‌ترین سوالی که در این زمینه توسط اقتصاددانان طرح می‌شود، این است که آیا منفعتی که خدمت سربازی برای نیروهای مسلح ایجاد می‌کند بر هزینه‌های اقتصادی که افراد متحمل می‌شوند دارای توجیه اقتصادی است یا خیر؟

من فکر می‌کنم سربازی سه عیب عمده دارد. اول این که اجباری است، دوم این که ارائه‌ی کار مجانی است و سوم هم این که در دوران سربازی شخص نمی‌تواند پیگیری مطلوبیت و نفع شخصی‌اش باشد. نیروی کار مجانی سربازانی که به اجبار قانون از آن استفاده می‌شود، به استفاده‌ی بیش از حد از سربازان می‌انجامد و افراد احساس می‌کنند که کاری برای انجام دادن در محیط پادگان ندارند.

الان به استناد آمار، ما حدود ۴۰۰ هزار نفر سرباز داریم که نیروهای مسلح خودشان هم اذعان دارند که فقط به نیمی از این تعداد، یعنی فقط ۲۰۰ هزار نفر احتیاج دارند و بقیه حتی کاری برای انجام دادن در پادگان هم ندارند. این، مطابق منطق اقتصادی، یعنی استفاده‌ی از یک کالای مجانی که به استفاده‌ی بیش از حد از آن کالا منجر می‌شود. در آمریکا هم خدمت اجباری سربازی بعد از پایان جنگ ویتنام، در سال ۱۹۷۳ ملغی شد. آن‌جا در پژوهشی که در سال ۱۹۹۸ انجام شد به این نتیجه رسیدند که استفاده‌ی بیش از حد از نیروی کار ارزان سربازان، به استفاده‌ی بیش از حد از آن‌ها انجامیده است. از طرف دیگر، بعد از خاتمه‌ی سربازگیری اجباری، هزینه‌ی پرسنلی ارتش آمریکا به شدت کاهش پیدا کرد؛ حتی با وجود این که حقوق سربازان هم افزایش پیدا کرده بود.

سربازی اجباری یعنی مالیاتی که فقرا به ثروتمندان می‌دهند. آمار دهک‌های جامعه‌ی ایران تغییرات عجیبی را نشان می‌دهد. دهک اول جامعه -یعنی فقیرترین قشر جامعه-، در این سال‌ها، هم به شدت بزرگ شده و هم به شدت جوان و این برای نخستین بار است که رخ می‌دهد. متورم شدن دهک اول جامعه و همزمان جوان‌تر شدن آن معلول ریزش جوانان فقیری است که مجبور به خدمت اجباری هم هستند. میانگین حقوق ماهانه‌ی یک سرباز ماهانه ۴.۸ میلیون تومان است، اما این پول هرگز کفاف سربازی را که مجبور است از شهر خودش به شهر دیگری برود، نمی‌کند و او مجبور است از خانواده‌اش هم پول قرض کند. حالا شما خانواده‌هایی را در نظر بگیرید که درآمد کافی ندارند و باید این خرج اضافی را هم بر دوش بکشند. خروجی این وضعیت فرار کردن از سربازی برای بسیاری از جوانان بیکار و بی‌سوادی است که به دهک‌های پایین تعلق دارند و آمار بزرگ‌تر شدن این دهک هم به آن‌ها ربط دارند.

منطق اقتصادی می‌تواند به کمک حل مشکل بیاید. ما

باید یک سیستم بازتوزیع مثبت طراحی کنیم که سربازی رفتن را هم تشویق کند، نه این که همه را به فکر فرار از آن بیندازد. اگر تعداد سربازان حرفه‌ای به ۲۰۰ هزار نفر کاهش پیدا کند و البته حقوق سرباز به شدت بالا برود، اقشار فقیرتر تشویق می‌شوند که به نیروهای نظامی بپیوندند. هزینه‌ی این افزایش حقوق را هم البته آن‌ها باید بپردازند که نمی‌خواهند به سربازی بروند، اما با یک ساز و کار پرداخت اقساطی. به این ترتیب، باز توزیع مثبت در قالب مالیاتی که ثروتمندان به دولت می‌دهند تا او هم آن را به فقرا بازگرداند عمل می‌کند.

■ با توجه به ناکارآمدی سیستم فعلی خدمت سربازی، چه راهکارها و پیشنهاداتی برای بهبود نظام وظیفه‌ی عمومی می‌تواند مطرح باشد؟

با توجه به گزارشات تحقیقی صورت گرفته در نهادهای مختلف، به طور مختصر به چهار راهکار می‌توان اشاره نمود که در صورت حذف سربازی اجباری این راهکارها قابلیت اجرایی خواهند داشت و به دغدغه‌های مخالفان حذف سربازی می‌توان پاسخ داد.

اول، از آن جا که مقوله‌ی برقراری امنیت و دفاع از مرزهای کشور از اصلی‌ترین و مهم‌ترین وظایف هر دولت و حاکمیتی به شمار می‌رود و در هیچ زمانی این موضوع نباید به دست فراموشی سپرده شود، بنابراین نیروهای مسلح با بهره‌گیری از تجربه‌ی موفق کشورهای نظیر سوئیس در این زمینه می‌توانند طول مدت خدمت سربازی را برای تمامی مشمولان به گذراندن تنها مدت دوره‌ی آموزشی کاهش دهند و با آموزش‌های مقدماتی و پیشرفته‌ی نظامی و تجربه‌ی زندگی در محیط‌های سخت نظامی بر مهارت‌اندوزی افراد کمک شایانی کنند. علاوه بر این، با مطالعه‌ی رفتاری که در کشورهای دیگر در ارتباط با این موضوع داشته‌اند، تجربه‌های ارزشمندی در اختیار مسئولان تصمیم‌گیر در نظام وظیفه قرار خواهد گرفت.

دومین راهکاری که در این زمینه قابل طرح کردن است، لغو قانون خدمت سربازی و تبدیل آن به ارتش داوطلبانه است که در سطح جهان، تجربه‌های موفق زیادی از این امر وجود دارد. در این زمینه می‌توان با افزایش حقوق سربازان به سطح حداقل حقوق کارکنان و بازنشستگان که توسط مجلس شورای اسلامی و دولت تصویب می‌شود، انگیزه‌ی افراد را به جهت پیوستن به ارتش داوطلبانه افزایش داد. هم‌چنین در حال حاضر حدود ۳ تا ۳.۵ میلیون بیکار در کل کشور وجود دارند که می‌توان انتظار داشت در صورت پرداخت حداقل دستمزد به آنان و بهره‌مند شدن از مزایای رفاهی در صورت استخدام در نیروهای مسلح، این افراد به ارتش داوطلبانه بپیوندند

و حتی بیشتر از نیاز نیروهای مسلح به سرباز، افراد داوطلب وجود خواهد داشت. در این صورت نیروهای مسلح این فرصت را دارند که با آموزش صحیح و منطقی و مهارت‌آموزی کافی نیروهای داوطلب، بهره‌وری سربازان را افزایش دهند و در بلندمدت به تعداد کم‌تری سرباز جهت انجام امور نظامی نیاز پیدا کنند. این امر مستلزم آن است که نیروهای مسلح باید از مالیات پنهانی که توسط سربازان پرداخت می‌کردند، چشم‌پوشی کنند و حداقل ۳۴ هزار میلیارد تومان برای پرداخت دستمزد سربازان تخصیص دهند.

سوم، ایجاد ارتش داوطلبانه و لغو خدمت وظیفه‌ی عمومی در ایران همواره به دلیل هزینه‌های آن با انتقادهای فراوانی همراه بوده است. منتقدان این طرح با پیش کشیدن این موضوع که تأمین مالی این طرح به بودجه‌ی عمومی دولت فشار وارد خواهد کرد، آن را ناکارآمد توصیف می‌کنند و این درحالی است که تجربه‌های موفق کشورهای مختلف به خصوص کشورهای اروپایی در این زمینه نشان می‌دهد علاوه بر صرفه‌جویی‌های عظیمی که در هزینه‌ها و بودجه‌ی عمومی دولت اتفاق خواهد افتاد، می‌توان با برقراری مالیات‌هایی تحت‌عنوان مالیات امنیت تا حدودی از فشار به بودجه‌ی عمومی دولت کاست، زیرا امنیت مقوله‌ای است که تمامی افراد حاضر در یک جامعه از آن بهره‌مند می‌شوند و نباید هزینه‌های مربوط به برقراری آن تنها توسط سربازان پرداخت شود. چهارم، پیشنهاد دیگری که در این زمینه قابل طرح است، شکل‌گیری بازاری تحت‌عنوان «بازار سربازی» است که در آن از افرادی که تمایلی به گذراندن طول مدت خدمت خود ندارند، مبلغ مالیات پنهانی که هر سرباز پرداخت می‌کند، اخذ شود و منابع حاصل از امر به جهت تأمین مالی ایجاد ارتش داوطلبانه در صندوقی تحت عنوان صندوق امنیت ذخیره شود و این صندوق که با توجه به تعداد غایبان موجود در کشور از منابع عظیمی برخوردار خواهد شد در اختیار نیروهای مسلح قرار گیرد و این نیروها بتوانند با ایجاد کم‌ترین هزینه بر بودجه‌ی عمومی دولت و پیکره‌ی اقتصاد ایران، به انجام امور و فعالیت‌های نظامی خود بپردازند. علاوه بر این، برقراری صندوق امنیت این امکان را برای نیروهای مسلح فراهم خواهد آورد که هر ساله با توجه به تورم‌های موجود در کشور نرخ مبلغ مالیات پنهانی را که هر سرباز پرداخت خواهد کرد، افزایش دهد و به منابع عظیم‌تری دست پیدا کند.

با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.

مصلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶



عکس از شبکه های اجتماعی

اجتماعی

■ پتانسیل جدی تشکیل یکباره‌ی کارزارهای نافرمانی مدنی سربازی اجباری و نافرمانی مدنی مردانه



محمّد شیعه‌علی
فعال مدنی

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

تصویر که بار اصلی مبارزه بر دوش زنان قرار گرفته است از مردان خواسته شد در نافرمانی مدنی با زنان همراه شوند. نخستین ایده، بسیار عجیب می‌نمود: تشویق مردان به پوشیدن شلوارک! این در صورتی است که در قانون، شرع و حتی رویه‌ی حاکمیت محدودیتی برای چنین سطحی از پوشش برای مردان وجود نداشته است. در چنین فضایی

در ماه‌های اخیر با آرام‌تر شدن اعتراضات خیابانی، سویه‌های خشونت‌پرهیزتر آن به صورت یک مبارزه‌ی مستمر ادامه یافت. این سویه‌ها شامل اقداماتی از جنس نافرمانی مدنی زنان در قانون حجاب اجباری، تشویق و تنبیه مالی بنگاه‌های اقتصادی حامی این نافرمانی و معترض به آن و غیره می‌شد. در این مدت با ایجاد این

این سوال شکل می‌گیرد که چرا تن ندادن به قانون منسوخ، تبعیض‌آمیز و پرعارضه‌ی سربازی اجباری به عنوان نافرمانی مدنی طرح نمی‌شود؟

برای این‌که این سوال را به صورت جدی‌تری مطرح کنیم باید نگاهی به مرگ‌های حاصل از این قوانین تبعیض‌آمیز نیز بیندازیم. قانون حجاب اجباری باعث درگذشت خانم مهسا امینی شد. این خبر به سرعت تبدیل به مطرح‌ترین خبر روز شده و موجی از اعتراضات را بلند کرد که تاکنون نیز در اشکال گوناگون ادامه دارد. اما خبر درگذشت سربازان ایرانی با کم‌ترین سطح آموزش نظامی در لب مرزها حتی در فضای مجازی نیز واکنش چندانی پیدا نکرد؛ چه رسد که موجبات نافرمانی مدنی گسترده را فراهم آورد.

حال آن‌که سربازی اجباری در طول تاریخ جهان نشان داده پتانسیلی جدی برای تشکیل کارزارهای نافرمانی مدنی دارد. چرا که یکی از موضوعاتی است که بیش‌ترین نافرمانی مدنی را به خود اختصاص داده، چنان‌که در موارد اخیرتر آن مانند جنگ‌های جهانی، جنگ ویتنام و غیره به یکی از مولفه‌های تاثیرگذار بر فضای جنگ تبدیل شده است و این مصداق از نافرمانی مدنی به عنوان یکی از مثال‌های اخلاقی، صحیح و اثرگذار آن نام برده می‌شود. اما در کشور ما با وجود تمام مسائل و مصائب آن، شاهد یک کارزار گسترده برای نافرمانی مدنی علیه سربازی اجباری نیستیم.

در درجه‌ی نخست مولفه‌ی فرهنگی مطرح است. در جامعه‌ی ما هنوز سربازی اجباری به عنوان یک بخش طبیعی و حتی الزام‌آور از زندگی مردانه شناخته می‌شود؛ تا آن‌جا که گاه به عنوان پیش‌شرطی برای ازدواج و گاه ابزاری برای «مرد شدن» تلقی می‌گردد. این پذیرش اجتماعی از مشروعیت این نافرمانی کاسته و موجب جلوگیری از اقدام و تبلیغ برای آن می‌شود.

در درجه‌ی دوم تبعیض طبقاتی در کیفیت سربازی اجباری موثر است. حاکمیت برای جلوگیری از ایجاد واکنش‌های شدیدتر به قانون، آن را برای طبقات اجتماعی و اقتصادی مختلف به صورت‌های گوناگون اجرا می‌کند. چنان‌که بر طبق الگوریتم‌های داخلی سازمان نظام وظیفه، مناطق مرزی کشور از سربازانی پر می‌شود که از طبقات ضعیف‌تر اجتماعی-اقتصادی بوده و عموماً در کلان‌شهرها زندگی نمی‌کنند. در حالی که طبقات اقتصادی مرفه‌تر با بهره بردن از سطح تحصیلات بالاتر و دسترسی‌های اداری بیش‌تر، امکان گذراندن این دوره را در فضای امن‌تر و کم‌هزینه‌تر می‌یابند. این مسئله باعث می‌شود طبقه‌ی متوسط جامعه‌ی ما که حضور پررنگ‌تری در فضای مجازی و اجتماع دارد با درگذشت سربازان در مناطق مرزی کم‌ترین هم‌ذات‌پنداری را داشته باشد و به همین ترتیب واکنش خفیف‌تری نیز نشان دهد.

در درجه‌ی سوم رکود اقتصادی مداوم در دهه‌ی اخیر به دو روش سربازی اجباری را از موضوع مناقشه خارج ساخته است. نخست آن‌که رکود اقتصادی موجب شده زمان زندگی جوان کم‌ارزش شناخته شود و جامعه دغدغه‌ی کم‌تری برای اتلاف آن داشته باشد و دوم آن‌که این رکود باعث کاهش نیاز جوان به داشتن رسمیت در جامعه می‌شود. به این صورت که زیستن بدون داشتن کارت پایان خدمت هزینه‌ی زیادی برای وی در بر ندارد و همین موضوع موجب کنار گذاشتن سربازی اجباری به عنوان یک دغدغه شده است.

اما با تمام این احوال شاید مهم‌ترین مسئله توجه به ابزار ایجاد کارزار مناسب برای شکل‌گیری مقاومت مدنی در خصوص سربازی اجباری است و اهمیت آن سایر موارد را می‌پوشاند. در گذشته مطرح می‌شد مقاومت مدنی بدون وجود سازمان‌دهی شانس شکل‌گیری و موفقیت بسیار اندکی دارد. چنان‌که اریکا چنوت تاکید می‌کند: «کارزارهای سازمان‌یافته و منضبط اغلب پیش از بسیج توده‌ای ماه‌ها یا سال‌ها زمان صرف برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی می‌کنند ... کارزارهای بدون خشونت موفق به ندرت خودجوش و فی‌البداهه هستند.» این نگاه ضرورت توجه و تقویت جامعه‌ی مدنی برای شکل‌گیری کارزار گسترده علیه سربازی اجباری را جدی می‌ساخت. به آن معنا که ما باید برای کسب موفقیت در این عرصه به دنبال تقویت سازمان‌های مدنی و سیاسی در کشورمان باشیم تا بتوانیم برای ایجاد کارزار گسترده مقاومت مدنی نسبت به سربازی اجباری دست به سازمان‌دهی جدی و بلندمدت بزنیم.

چنین تصویری بسیار دور از دسترس امروز جامعه‌ی ما می‌نماید، چرا که جامعه‌ی مدنی در کشور ما بسیار ضعیف شده است. این تضعیف جامعه‌ی مدنی دو علت ساختاری دارد. در درجه‌ی نخست بسته‌تر شدن فضای سیاسی که فرصت کنشگری رسمی را از جامعه‌ی ما گرفته است. و در درجه‌ی دوم گسترش اینترنت در سطح جهان موجب شده است اقبال به کنشگری رسمی کاهش یابد و در جوامع سراسر دنیا احزاب، ان.جی.او.ها، سندیکاها و غیره اقبال کم‌تری بیابند و اعضای کم‌تری داشته باشند و از سوی دیگر کنشگری مجازی و غیررسمی تقویت شده است. چنان‌که ون بزن مطرح می‌کند میزان عضویت در احزاب از سال ۱۹۸۰ تا زمان انجام مطالعه به نصف رسیده است. از دیگر سو، تجربه‌ی جامعه‌ی ما و سایر جوامع، نقض‌کننده‌ی ایده‌ی این پژوهشگران در خصوص ضرورت سازمان‌دهی است. ما در سال‌های گذشته شاهد ایجاد کارزارهای گسترده در کشورمان بوده‌ایم یا در سایر کشورهای منطقه، انقلاب‌هایی با وجود جامعه‌ی مدنی نه چندان قوی شکل گرفته است.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

خبر درگذشت سربازان
ایرانی با کم‌ترین سطح
آموزش نظامی در لب
مرزها حتی در فضای
مجازی نیز واکنش چندانی
پیدا نکرد؛ چه رسد که
موجبات نافرمانی مدنی
گسترده را فراهم آورد.

کرده‌اند. آن‌ها معتقدند که اینترنت طرح ایده‌های سیاسی را از سویی بسیار کم‌هزینه کرده و از سوی دیگر آن را از انحصار سازمان‌ها نیز خارج ساخته است. از طرف دیگر وجود پدیده‌هایی مانند «امضاکنندگان بی‌هدف» در فضای مجازی و امکان دسترسی به اطلاعات اجتماعی در شبکه‌های اجتماعی، باعث شده تا موفقیت یا عدم موفقیت ایده‌های گوناگون مطرح شده در فضای مجازی به صورت بی‌سامانی سریع رقم بخورد. این سرعت زیاد و این بی‌سامانی باعث پیش‌بینی ناپذیری فضای سیاسی شده است.

در مجموع تحلیل موفقیت یا عدم موفقیت یک کارزار در فضای آشفته‌ی امروز دنیای سیاست بسیار دشوار است و سیاست در این روزگار هر روز خلقی جدید می‌کند که تا پیش از آن قابل پیش‌بینی نبوده است؛ چنان‌که نافرمانی گسترده‌ی زنان ایرانی برای ما یک سال پیش قابل پیش‌بینی نبوده است.

در چنین شرایطی با توجه به منسوخ شدن قانون سربازی اجباری در بسیاری از کشورهای جهان و تبعیض‌آمیز بودن آن، وجود میزان زیادی از سربازان غایب، آشفته‌گی سیاسی حاصل از فضای مجازی و توان سازمان‌دهی شبکه‌های اجتماعی به جبران از سازمان‌های سیاسی و مدنی، هر زمان باید منتظر پاگرفتن یک کارزار گسترده در اعتراض به این قانون باشیم.

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

در این خصوص نیز اینترنت و شبکه‌های اجتماعی شکل گرفته در بستر آن است که می‌تواند این مسئله را توضیح دهد. پژوهشگرانی مانند مانوئل کاستلز که بر روی تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر جنبش‌های اجتماعی تحقیق کرده‌اند، معتقدند که شبکه‌های اجتماعی می‌توانند کارویژه‌های سازمان‌های سیاسی و مدنی را انجام دهند. کارویژه‌هایی مانند معناسازی جدید، شبکه‌سازی، ایجاد اطمینان از زیست‌پذیری جنبش و غیره را می‌توان از شبکه‌های اجتماعی انتظار داشت و به همین دلیل است که ما در اعتراضات چشم‌گیری مانند بهار عربی، خشمگینان در اسپانیا، اشغال وال‌استریت و جان سیاهان مهم است ایالات متحد و غیره مشارکت چشم‌گیر سازمان‌های سیاسی و مدنی را نمی‌بینیم، بلکه این شبکه‌های اجتماعی هستند که چنین جنبش‌هایی را می‌آفریند.

حال با توجه به کم‌رنگ شدن اهمیت جامعه‌ی مدنی در پاگرفتن کارزارهای گسترده در دنیای امروز، مسئله‌ی اصلی ما هم‌چنان باقی است. چرا کارزاری برای نافرمانی مدنی برای سربازی اجباری شکل نمی‌گیرد؟

دقیق‌ترین پاسخ به این مسئله را می‌توان از نظریه‌ای که هلن مارگتس و پتر جان مطرح می‌کنند برداشت کرد. آن‌ها معتقدند اینترنت و شبکه‌های اجتماعی تأثیر مهم‌تری نیز بر فضای سیاسی گذاشته است. اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، فضای سیاسی را دچار «آشفته‌گی سیاسی»



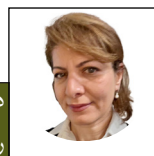
عکس از شبکه‌های اجتماعی



عکس از شبکه‌های اجتماعی

اجتماعی

■ نگاهی به دلایل افزایش آمار خودکشی سربازان در ایران در مقابل خودکشی سربازان سکوت نکنیم



دلبر توکلی
روزنامه‌نگار

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

سربازی خداحافظی کند، هر بار که از پادگان تماس می‌گرفت با هیجان از این‌که می‌خواهد کار کند و با حقوقش مادرش را به مشهد بفرستند و برای پدرش ماشین بخرد، وقتی متوجه پرسش این است که چرا سامانِ پر از امید و آرزو، وقتی متوجه شد کسری خدمت دارد، حتی به پدر و مادرش فکر نکرد و خودکشی کرد؟ آیا آرزوهایش آن‌قدر بزرگ نبودند که او را زنده نگه دارند یا آن‌که تاریکی فضایی که در آن بود اجازه نمی‌داد هیچ نور امیدی را ببیند؟

یکی از کاربران توییتر در واکنش به خودکشی سامان در فضای مجازی نوشت: «خودکشی کار سربازی است که به

بیش از دو سال از خودکشی «سامان دشتی»، جوان ۲۰ ساله، که در آخرین روز خدمت سربازی‌اش ماشه را کشید و به زندگی‌اش پایان داد می‌گذرد، اما هنوز خانواده و دوستانش در شوک هستند که چه اتفاقی افتاد. در دوران خدمت سربازی، چه بلایی بر سر او آورده بودند که وقتی فهمید باید مدت اضافه‌تری بماند و برگه‌ی پایان خدمتش را امضا نکردند، مرگ را به ماندن در آن شرایط ترجیح داد؟

بر اساس گزارش‌هایی که پیش از این در رسانه‌های داخلی از زبان عدالت دشتی، پدر سامان منتشر شد، او پسری شاد و عاشق خانواده‌اش بود، قرار بود ۳۰ آبان سال ۱۴۰۰ با لباس

بن‌بست رسیده و در برابر ظلم‌ها و تحقیرها آن بیرون هیچ فریادرسی نمی‌بیند. حتی هیچ امیدی ندارد صدایش از این دیوارهای بلند نظام وظیفه بیرون برود. صدای تیر سامان دشتی وسط میدان سپاه در سازمان نظام وظیفه کاش همه‌مان را یک تکانی بدهد.»

متأسفانه سامان اولین سربازی نبود که طی چند سال گذشته دست به خودکشی زد و آخرین هم نخواهد بود. «آرین طاهری» را یادتان هست؟ روز ۲۲ خرداد تایم‌لاین فارسی توئیتر پر شد از عکس جوانی که آواز گردی می‌خواند. او که آرزو داشت خواننده شود در برجک با شلیک گلوله به زندگی‌اش پایان داد. «محمود آرش»، جوان دیگری است که در روز ۳۱ اردیبهشت ماه سال جاری در حین خدمت سربازی اجباری در پادگان سپاه پاسداران در ارومیه با اسلحه خودکشی کرد. اما در تمام موارد به این خودکشی‌ها به شکل یک «حادثه» نگاه شد؛ حادثه‌ای که در بخش اخبار منتشر شد و پیگیری خبر هم صورت

فاز خطرناکی شده است، گفت: «از زمان رضا شاه تا امروز سربازی اجباری در ایران بوده و سربازان در مقاطع مختلف در دوران خدمت سربازی، دچار افسردگی و اعتیاد می‌شدند، اما می‌بینیم که آسیب‌های دوران سربازی وارد فاز خطرناک‌تری شدند و تقریباً از هر شش نفر سرباز، یک نفر به طور جدی به خودکشی فکر کرده است.»

مریم پیروز، پایین آمدن میزان امید به زندگی در بین نسل جوان را یکی از دلایل اصلی بالا رفتن آمار خودکشی در بین سربازان می‌داند و می‌گوید: «فشار اقتصادی، پایش را گذاشته بیخ گردن مردم. یک جوان ۱۸ ساله وقتی به سربازی می‌رود با خودش فکر می‌کند وقتی سربازی تمام شد باید چه کار کند؟ دیگر از آن دوره‌ای که در دوران سربازی دستمال معشوقشان را در جیب قایم می‌کردند و امید و آرزوییشان این بود که بعد از دوران سربازی به خواستگاری دختری که عاشقش هستند بروند و ازدواج کنند، خبری نیست. همین عشق و امید به سربازانی که به مناطق محروم اعزام می‌شدند امید و

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶



عکس از شبکه‌های اجتماعی

انگیزه می‌داد که آن شرایط سخت را تحمل کنند. وقتی شب تا صبح در بالای برجک کشیک می‌دادند و تا دور دست‌ها هیچ جنبیده‌ای دیده نمی‌شد، رویای فردای روز سربازی به آن‌ها نیرو می‌داد تا شب را به صبح برسانند. اما سال‌هاست که اول خود سیستم به رویاهای جوانان شلیک می‌کند. انسان بدون رویا خیلی راحت‌تر تسلیم ناامیدی و مرگ می‌شود.» او هم‌چنین معتقد است سرکوب‌های اعتراضات مردمی،

نگرفت. حتی مسئولانی که از آمار آسیب‌های اجتماعی مانند فحشا، اعتیاد و سقط جنین به راحتی حرف می‌زنند، هیچ آمار رسمی از خودکشی سربازان ارائه نمی‌دهند. در واقع جمهوری اسلامی سیاست سکوت را در مقابل واقعیت تلخ افزایش آمار خودکشی سربازان پیشه کرده است. در این راستا، گفت‌وگویی تلفنی با مریم پیروز^(۱) روانشناس از تهران، داشتم. او با تأکید بر این که بحران روحی سربازان وارد

کشتار، دستگیری‌های گسترده‌ی معترضان و نادیده گرفتن خواسته‌های جوانان، خشمی را در جامعه به وجود آورده است که به خصوص جوانان، در مواجهه با هر فشار مضاعفی، ممکن است ماشه را زیر گلولی خودشان بکشند و به این همه فشار پایان دهند.

پیروز در ادامه می‌گوید: «حالا به جوان ۱۸ ساله‌ای که بحران‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را به دوش می‌کشد، می‌گویند اگر دانشگاه قبول نشوی باید به سربازی بروی و اگر نرود، اجازه‌ی خروج از کشور ندارد و ادامه‌ی تحصیلش دچار مشکل می‌شود. بهتر است بگویم در جزیره‌ای گرفتار می‌شود که از هر طرف برود راه فرار به سوی زندگی ندارد.»

این روانشناس، استفاده از سربازان در سرکوب‌های مردمی را یکی دیگر از عوامل بالا رفتن آمار خودکشی در بین سربازان می‌داند و می‌گوید: «در زمان پهلوی، وقتی پسری به سربازی می‌رفت در بین خانواده و اطرافیان می‌گفتند، می‌رود سربازی، مرد می‌شود و برمی‌گردد. در آن زمان همه در ارتش خدمت می‌کردند و سربازان تحت نظر نظامیان آموزش می‌دیدند اما امروز سربازان تقسیم‌بندی‌های متفاوتی برای دوران خدمت دارند. گروهی را تحت خدمت سپاه پاسداران قرار می‌دهند، عده‌ای را به زندان‌ها می‌فرستند که باید شاهد اعدام‌ها هنگام اذان صبح باشند یا در اعتراضات به حق مردمی، آن‌ها را در مقابل مردم قرار می‌دهند. از طرفی نوع برخورد تحقیرآمیزی که با آن‌ها می‌شود، بسیار جای بحث دارد. به طور مثال وقتی در ترکیه جوانی به سربازی می‌رود برایش جشن می‌گیرند و می‌گویند برای خدمت به وطنش رفته؛ یعنی وطن در آنجا معنی عمیقی دارد و برای حفظ کشورشان به خدمت سربازی می‌روند. اما در جمهوری اسلامی از همان روز اول به سرباز می‌گویند «آش خور» و او را برای خدمت به جمهوری اسلامی به کار می‌گیرند، نه ایران و وطنش. اگر یادتان باشد، یک زمانی می‌گفتند دوره‌ی مقدس سربازی و حالا دیگر کلمه‌ی مقدسش کلاً محو و تبدیل شده است به تبعیدگاه. دور از انتظار نیست که در چنین شرایطی سرباز جوان دست به خودکشی بزند، چون می‌خواهد به تبعیدش پایان دهد. کلاً وقتی به این دو سال که باید به تبعید بروند فکر می‌کنند در ناخودآگاهشان دست به خودکشی می‌زنند.»

مریم پیروز، هم‌چنین به تأثیر منفی سیستم شهیدپروری در جمهوری اسلامی اشاره دارد و می‌گوید: «از زمانی که جمهوری اسلامی روی کار آمد دائم فرهنگ شهیدپروری را تبلیغ می‌کند. می‌گویند برو شهید شو، برو خودت را برای دیگری بکش، جانت را برای مردم سوریه بده، جانت را برای مردم فلسطین و لبنان بده، بهترین غذایت را به میهمان بده و خودت نخور و غیره. در واقع سال‌هاست به ما یاد دادند که تو مهم نیستی و دیگران مهم هستند و خودارزشی را از ما گرفتند. باید بگویم زیرساخت‌های تربیتی و اجتماعی ما خیلی خراب است.» این روانشناس در پاسخ به این پرسش که نقش فروش سربازی و معافیت آقا‌زاده‌ها در تشدید بحران روحی سربازان چیست،

گفت: «ایجاد سرخوردگی می‌کند. ببینید یک زمان، اعلام کردند که می‌توانید بیاوید و سربازی را با پول بخرید. چه کسانی سربازی نرفتند؟ آن‌هایی که پول داشتند. چه کسانی بیش‌ترین پول‌ها را دارند؟ پاسخ روشن است: آقا‌زاده‌ها. طبقه‌ی کارگر و روستایی که نان شبش را به زحمت تأمین می‌کند، توان خرید سربازی پسرش را ندارد. بخشی از آقا‌زاده‌ها هم بدون پرداخت پول، با رانت معافیت سربازی گرفتند. البته پارتی‌بازی همیشه بود اما نه به این وسعت و عیانی. فضای مجازی هم این تبعیض‌ها را عیان‌تر کرده است. فلان آقا‌زاده را می‌بینیم که در اروپا و آمریکا، کنار استخر با دختران عکس منتشر می‌کند اما پسر هم سن و سالش از فلان روستای منطقه‌ی محروم باید برود سربازی. دیگر گذشت دوره‌ای که هر پارتی‌بازی‌ای می‌شد کسی نمی‌دید. الان همه چیز جلوی دوربین است و منتشر می‌شود. این تفاوت‌ها ایجاد خشم و سرخوردگی می‌کند. جوان از خودش می‌پرسد، چرا پدر فلانی این‌قدر پولدار است که سربازی پسرش را می‌خرد و پدر من پولدار نیست؟ شکاف‌های عمیق طبقاتی و سیاسی، سرخوردگی‌هایی را به وجود می‌آورند که ممکن است یک سرباز در اعتراض به آن‌ها دست به خودکشی بزند.»

در تأیید گفته‌های مریم پیروز در خصوص افزایش آمار خودکشی بین سربازان، توجه شما را به توییت یکی از کاربران توییتر جلب می‌کنم که نوشته است: «یکی از مسئولیت‌های من بایگانی نامه‌های بازرسیه. به خاطر همین خیلی از نامه‌های محرمانه‌ی نزاجا رو می‌تونم بخونم... نه که چیزای مهمی باشن. ولی یه مورد که در موردش بهتون نمیگن ولی تو گلولی من گیر کرده، آمار خودکشی بسیار زیاد سرباز هاست. طوری که خودشون موندن چه گوهی بخورن که درستش کنن.»

ناگفته نماند که مجله‌ی پزشکی قانونی هم در پژوهشی در خصوص میزان خودکشی بین جوانان نوشت: «خودکشی سومین علت شایع مرگ و میر جوانان و نوجوانان می‌باشد. از جمله جوانان در معرض خطر خودکشی سربازان هستند.»^(۳) حال پرسش این است که چرا حکومت هم‌چنان سعی بر این دارد، خودکشی سربازان را در جعبه سیاه بایگانی‌اش نگه دارد؟ وظیفه‌ی هر یک از ما به عنوان پدر، مادر، شهروند، فعال سیاسی، فعال حقوق بشر، جامعه‌شناس، روان‌شناس، معلم و غیره در ایستادن مقابل سربازی اجباری و آسیب‌هایی که خودکشی سربازان به خانواده‌ها و جامعه و جوانان می‌زند چیست؟ سکوت نکنیم.

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

پانوشته‌ها:

۱- «مریم پیروز» نام مستعار روانشناسی است که در این گفت‌وگو (از داخل ایران) شرکت کرد.

۲- امیری، سهراب، و بسامی، مسعود، بررسی نگرش پرسنل ارتش نسبت به علل خودکشی سربازان، مجله‌ی پزشکی قانونی ایران، دوره‌ی ۲۸، شماره‌ی ۱، صص ۳۵-۴۲.



عکس از مهر

حقوقی

■ مجازات‌های فرار از سربازی، نقض حقوق شهروندی

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

محمدهادی جعفرپور
وکیل دادگستری



تعریف‌شده قابل اهمیت و توجه است، شناسایی دلیل و فلسفه‌ی وجودی چنین مسئله‌ای در قالب خدمت عمومی است.
این‌که تاریخ و مستندات به جا مانده از دوران باستان

قانون خدمت وظیفه‌ی عمومی در مقام تعریف افراد مشمول خدمت وظیفه‌ی عمومی و شرایط انجام این وظیفه‌ی عمومی ضوابط و مقررات لازم الاجرائی تعریف کرده است. اما آنچه پیش از این مقررات و ضوابط

تا به امروز مبین ضرورت وجودی چنین تکلیفی برای شهروندان هر جامعه‌ایست و یا نقل دلیرمردان و زنان در ادوار مختلف تاریخ که حکایت‌ها و روایت‌هایی از شجاعت و ایثار ایشان در دفاع از مام وطن نقل کتاب‌ها و لایه‌های مادران شده، همه موید این نکته است که افراد یک کشور برای دفاع از سرزمین خویش حاضرند از جان شیرین خویش بگذرند. حکایت آرش کمانگیر این جوانمرد اسطوره‌ای ایران زمین سرآمد ایشان است.

بنابراین پر واضح است که خدمت به میهن نه از باب یک تکلیف اجباری تعریف‌شده از سوی حکومت، بلکه به منزله‌ی یک احساس درونی و عرق ملی که هر انسانی به وطن خویش دارد قابل توجه و بررسی است. برخلاف امروز که علی‌رغم وجود قانون و لحاظ کردن انواع تنبیهات غیرقابل توجیه در الزام اشخاص برای خدمت به میهن، در ازمنه‌ی ماضی آن‌چه بیش از الزام قوه‌ی حاکمه خودنمایی می‌کرد، همان حس وطن‌دوستی بود؛ نه اجبار و ترس از عقوبت فرار از خدمت.

با این وصف به نظر می‌رسد پیش از بررسی و نقد تنبیهات لحاظ شده برای افرادی که از خدمت سربازی شانه خالی می‌کنند لازم است به فکر اقدامی پژوهشی-فرهنگی با هدف شناسایی طرق تشویق شهروندان خاصه جوانان -به ویژه متخصصان جوان- بود تا جوانان میهن نه از سر اجبار و الزام بلکه با جان و دل تن به خدمت برای وطن دهند. لذا پیش‌بینی انواع و اقسام تنبیهات متنوع با هدف ایجاد ترس و الزام در رفتن به سربازی در چنین شرایطی کارگر نبوده؛ اگر هم جوانی تن به این خدمت عمومی دهد به جهت عدم باور به ضرورت خدمت به میهن، هیچ بازخورد مثبتی از آن خدمت نصیب کشور نشده؛ که چنین فرآیندی پیش و بیش از فایده، موجب تحمیل هزینه‌های غیرقابل توجیه بر کشور خواهد بود.

با این وصف آن‌چه پیش از اعمال برخی محرومیت‌های اجتماعی به عنوان تنبیه و مجازات مشمولان خدمت سربازی قابل توجه و اهمیت است، ایجاد همین حس وطن دوستی و خدمت به میهن با طیب خاطر است؛ نه آن‌که مقنن برخلاف اصول قانون اساسی و حقوق تعریف‌شده برای یکان یکان شهروندان ایران زمین ذیل عنوان حقوق ملت در فصل سوم قانون اساسی در صدد تحمیل تنبیهات و اجرای مجازات علیه مشمولان وظیفه‌ی عمومی برآید. گرچه دولت و ارکان حاکمیت تا به امروز قادر به تأمین حقوق اساسی ملت نشده‌اند، اما انشاء مقرراتی ذیل ماده‌ی ۱۰ قانون نظام وظیفه‌ی عمومی تحت عنوان مجازات‌های فرار از سربازی و غیبت در انجام وظیفه‌ی عمومی با هیچ یک از اصول قواعد تعریف‌شده در حقوق ملت و تکلیف دولت سازگاری ندارد. حجم ممنوعیت‌های لحاظ شده

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

ذیل این ماده، از قبیل ممنوعیت دریافت وام و تسهیلات بانکی، ممنوعیت دریافت گواهینامه و مدرک تحصیلی و گذرنامه و حتی محرومیت از امکان تعویض پلاک خودرو با هیچ منطقی در علم حقوق و بایسته‌های لازم‌الاجرا در نظام حقوقی سازگار نیست.

اگر ممنوعیت از استخدام در نهادهای دولتی را حق دولت در تقابل با افرادی که حاضر به پذیرش تکلیف تعریف‌شده از سوی دولت برای مشمولین سربازی تلقی کنیم (هرچند که امروز افراد با داشتن کارت پایان خدمت و مدرک تحصیلات عالیه هم از این امکان عملاً محروم هستند و استخدام در دستگاه‌های دولتی بیش‌تر شبیه رویاست تا یک حق مسلم)، اعمال سایر محرومیت‌ها به منزله‌ی نقض حقوق شهروندی است. منشور حقوق شهروندی در ماده‌ی ۷، ضمن تأکید بر لزوم احترام به کرامت انسانی، به فرصت‌های مناسب اقتصادی برای شهروندان نیز در در ماده‌ی ۶۸ اشاره کرده است. هم‌چنین این منشور در ماده‌ی ۷۷ به بعد در مقام انشاء حقوق شهروندان در بهره‌مندی از مشاغل و موقعیت‌های شغلی مناسب ضوابطی تعریف کرده که ممنوعیت‌های مذکور در ماده‌ی ۱۰ قانون نظام وظیفه ناقض این مقررات است.

مغایرت مفاد این قانون با مقررات تعریف‌شده در منشور حقوق شهروندی موید این موضوع است که نمایندگان مجلس در تصویب مقررات، هیچ توجهی به سبقه‌ی تاریخی سایر مصوبات مجلس ندارند که اگر غیر از این بود امروزه شاهد این حجم از تعارض در بین مصوبات اخیر مجلس با سایر مقررات انشاء شده و اصول قانون اساسی نبودیم.

نکته‌ی قابل تأمل در بحث تکلیف دفاع از خاک سرزمین مادری، مفاد اصل ۱۵۱ قانون اساسی است که دولت را مکلف می‌داند تا زمینه و امکانات آموزش نظامی برای شهروندان را طوری فراهم آورد که همه‌ی افراد جامعه، توانایی دفاع مسلحانه از کشور را داشته باشند. به عبارتی در مقوله‌ی دفاع نظامی از کشور، پیش از تعریف تکلیف ملت، دولت مکلف به تعهداتی است.

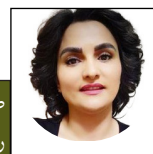
نکته‌ی پایانی آن‌که علاوه بر اصول قانون اساسی، اعمال محرومیت‌های تعریف‌شده علیه مشمولان سربازی، مغایر برخی قوانین خاص از جمله قانون تسهیل اعطای تسهیلات بانکی است که شرایط و ضوابط قانونی اخذ وام در این مقرر تعریف شده است که با ممنوعیت اعلامی در قانون نظام وظیفه مغایرت دارد و یا مقررات تعریف‌شده برای اخذ گواهینامه‌ی رانندگی و سایر قوانینی که طریق بهره‌مندی مردم را از حقوق بدیهی و ابتدایی شهروندان یک کشور انشاء شده است.



عکس از خط صلح

اجتماعی

■ تأثیرات روانشناختی سربازی اجباری بر جوانان



صبا آلاله
روانشناس و تحلیلگر سیاسی و اجتماعی

فرد را درگیر خود کند. وارد شدن جوان به یک محیط جدید که مملو از ابهامات و اجبار و تناقض است، از بعد روانشناختی می‌تواند فشار روانی مضاعفی را برای فرد به همراه داشته باشد. دورانی که چرایی و چگونگی آن منفعت فردی نداشته و تلاش دارد که فرد را برای منافع جمعی و یا گروه خاصی آموزش و پرورش دهد.

اگر بخواهیم به بررسی و ارزیابی این پدیده بپردازیم، نیاز داریم که دوران جوانی و محیط پرورشی را بیش‌تر بشناسیم. نوجوانی را تصور کنید که توانسته در روند رشد خود، استقلال نسبی و کفایت مطلوبی به دست آورد ولی

خط صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

حتماً در خانواده، دوستان یا آشنایان، فردی یا افرادی را سراغ داریم که یکی از دغدغه‌های اصلی و پرتنش او خلاص شدن از پروسه‌ی سربازی اجباری است و احتمالاً مشاهده کرده‌ایم افرادی را که تمام تلاش خود را -چه با پرداختن هزینه‌های بالا و یا تاوان‌های سخت- داشته‌اند تا وارد این جریان پر استرس دوساله نشوند.

ابعاد روانی پدیده‌ی سربازی اجباری بسیار مهم است؛ به این دلیل که بخش عمده‌ای از زندگی جوانان را به خود اختصاص می‌دهد و این بخش می‌تواند تأثیرات و آسیب‌هایی به همراه داشته باشد که تا سالیان طولانی

هنوز به ثبات و پایداری نرسیده است. در همین موقعیت، او بالاجبار باید وارد محیطی تازه و ناآشنا بدون هیچ آگاهی با قوانین سخت و ثابتی شود و به شکلی ناگهانی از خانواده، بدون پیش زمینه‌های آموزش مهارت‌هایی مانند راهکارهای مقابله‌ای در برای مشکلات و مهارت حل مسئله جدا شود. از طرفی این فرد باید وارد محیطی شود که نه تنها عاملیت و فردیت او اهمیتی ندارد بلکه باید برای یک جایگاه جمعی که هیچ‌گونه وابستگی و پیوند روانی با آن ندارد، تلاش کند. هویت فردی در چنین قالبی کاملاً نادیده گرفته و بی‌ارزش می‌شود و جوان باید آموزش و پرورش را بر مبنای مجموعه‌ای از ارزش‌ها و باورهای خاص جمعی و گروهی داشته باشد که البته این ارزش‌ها منافع فردی او را در نظر نگرفته و به هیچ عنوان هم‌تراز نیازهای روانی و رشدی او نیست. برای مثال از همان لحظات ورود باید درگیر یک نظم اجباری و پذیرش بی‌قید قوانین و ضوابطی شود که مقابل استقلال فردی و روانی او قد علم کرده است. کارهای اجباری و هم‌تراز نبودن این کارها با ویژگی‌های شخصیتی و توانمندی او قطعاً برایش مطلوب و خوشایند نخواهد بود؛ چون زمانی که کاری هم‌تراز توانمندی و ویژگی‌های شخصیتی ما نباشد، موجب بروز احساساتی نظیر بی‌کفایتی و بی‌ارزشی می‌شویم و هم‌چنین ما را دچار مجموعه‌ای از احساسات ناراضی‌تی از خود و این که توانایی تصمیم‌گیری و کنترل شرایط را نداریم، می‌کند.

حمله‌ی روانی به استقلال در این سن، آسیب‌های روانی نیز به همراه خواهد داشت، زیرا افراد این طبقه‌ی سنی معنای اجبار را خوب درک می‌کنند، معنای پایدار استقلال را هم به درستی می‌فهمند و کاملاً متوجه این مسئله که سربازی اجباری مقابل استقلال و خودکفایی آن‌ها می‌ایستد، می‌شوند. از دست دادن کفایت و شایستگی در پی اجبار این پدیده و تصمیم‌گیری امور توسط یک فرد یا افرادی خاص نیز می‌تواند چالشی بزرگ‌تر برای آن‌ها باشد.

البته باید نگاه‌های افرادی را که موافق سربازی اجباری هستند نیز بررسی و ارزیابی کرد و به چرایی و چگونگی آن پرداخت. برای مثال افرادی بر این باور هستند که خدمت سربازی می‌تواند برخی ویژگی‌های کاربردی و مثبت را برای جوانان به همراه داشته باشد؛ مثل تقویت مسئولیت‌پذیری، تقویت کارهای گروهی و رسیدن به مرحله‌ی خودکفایی و استقلال. حتی گاه افرادی از دوران سربازی با نام «کارخانه‌ی انسان‌سازی» نام می‌برند چون بر این باور هستند که سربازی اجباری ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری مثل انعطاف‌پذیری و سازگاری را در جوانان افزایش می‌دهد. هرچند که از بعد روانشناختی، به دلیل این که هیچ بستری کاربردی برای کسب چنین ویژگی‌هایی فراهم نبوده، می‌توان این نظریات را رد و نقد کرد. مثلاً برای کسب انعطاف‌پذیری و سازگاری باید بستری امن و مورد

حمایت برای جوانان فراهم شود یا برای مسئولیت‌پذیری آن‌ها، باید بتوان بستری را به وجود آورد که جوان در آن احساس تعلق کرده و بی‌قید و شرط پذیرفته شود و احساس استقلال کند. اما همان‌طور که در بالا به آن اشاره شد، در سربازی اجباری استقلال فردی به رسمیت شناخته نمی‌شود.

همین امر می‌تواند پاسخی برای ما باشد که: ما نمی‌توانیم جوان را در یک فضای ناامن و پر تنش و اجباری قرار داده و از او بخواهیم انعطاف‌پذیری خود و مسئولیت‌پذیری‌اش را تقویت و افزایش دهد. این کار اتفاقاً نه تنها او را سازگار و منعطف نمی‌کند، بلکه او را خشمگین و پرخاشگر خواهد کرد، چرا که متوجه می‌شود در پروسه‌ای اجباری و در قانونی که عدالتی در آن ندیده، فردیت او و نیازهایش نادیده گرفته می‌شود و زمانی که این عدم به رسمیت شناختن را لمس و باور کند، نمی‌تواند رابطه‌ای امن و کاربردی داشته باشد.

فضای اجباری آن‌قدر بار سنگین روانی را با خود به همراه دارد که حتی آمادگی ذهنی و پیش زمینه‌های آگاهی هم نمی‌تواند برای جوان کاربردی داشته باشد به این دلیل که ما از یک طرف استقلال و خودکفایی را که فرد تلاش کرده در طول سال‌های کودکی و نوجوانی به دست آورد و در این سن به یک ثبات و پایداری نسبی برساند، از او می‌گیریم و در مقابل توقع داریم در این اضطراب فراگیر سطح سازگاری و انعطاف خود را افزایش دهد.

بعد مهم دیگری که از نظر روانشناختی بسیار اهمیت دارد این است که در سربازی اجباری یک قالب آسیب‌زا برای جوان پدیدار می‌شود که از او خواسته می‌شود در این فضا به پیروی کردن از دستورات فرماندهان و بالادستیان بپردازد و این باید بدون هیچ پرسشی در تمام این دو سال ادامه داشته باشد. این مسئله، سلطه‌پذیری محضی است که در نقطه‌ی مقابل رشد روانی و اجتماعی جوان قرار می‌گیرد. در واقع در دورانی که نیاز به پرسش و تفحص و کنجکاوی و کشف ناشناخته‌ها دارد، از او خواسته می‌شود که فقط در چهارچوب سلطه‌پذیری بماند که او را به یک درماندگی و آشفته‌گی روانی سوق می‌دهد.

رام کردن و تسلط بر کودکان و نوجوانان همیشه یکی از اهداف مهم جمهوری اسلامی بوده است و ادامه‌ی این روند معیوب را به صورت واضح و آشکار در سربازی اجباری مشاهده می‌کنیم. جوانان باید بی‌قید و شرط در یک آموزش نظم ایستا با فرمان‌پذیری مطلق و با حضور در گروه‌های نابرابر برای مدت دو سال بگذرانند. این شرایط آسیب‌زا که به صورت مستمر و مداوم تکرار می‌شود، در هویت فردی و ارزشمندی جوانان اثرات مخرب بسیاری را بر جای می‌گذارد.

در کنار این آسیب‌ها ما بسیار مشاهده می‌کنیم که در تمام

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

دوران سربازی، بر اسطوره پردازی و تقدس سازی و ساختن یک چارچوب مردانگی از پیش تعیین شده تلاش و تأکید می شود. برای مثال می گویند: «سربازی از تو مرد می سازد». اما باید پرسید که از چه «مردانگی» صحبت می کنیم زمانی که کاملاً واضح و آشکار است که بستری پر از تنش و اضطراب فراگیر مدت ها فرد را درگیر می کند. در این بستر جوانان باید بتوانند با تقلید، الگوبرداری و همانندسازی بی قید شرط از افرادی یا گروهی برای خود اسطوره و یا بت مقدس بسازند. همین امر که ذهن را در حالت ایستا و بسته نگه می دارد اجزای تفکر و گشودگی روانی را به جوانان نمی دهد و می تواند او را درگیر اختلالات اضطرابی و افسردگی کرده در شرایط ناپایدار خلقی نگه دارد.

قرار دادن جوانان در چنین محیطی بدون در نظر گرفتن ویژگی های فردی، اجتماعی، روانی، جسمانی و به دنبال آن سرکوب و نادیده گرفتن نیازهایشان، بستر و ساختار شکننده ای را که ایجاد می کند که امکان درگیر شدن جوانان با سلسله آسیب های روانشناختی را افزایش می دهد؛ آسیب هایی که گاه تا سالیان زیادی با آنها در ابعاد مختلف زندگی از جمله در روابط فردی و عاطفی و هم چنین روابط بین فردی و اجتماعی باقی می ماند. می توانیم چند مورد از آسیب های روانشناختی را نام ببریم:

صحت

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

- اقدام به خودکشی: حضور مستمر و مداوم در رویدادهای پرتنش و استرس آور، به گونه ای جوانان را مستأصل و دچار ناتوانی می کند که آنها راه پر خطری مانند اقدام به خودکشی را راهکار مقابله ای بر کاهش درد می دادند.

- آزار و بدرفتاری های جنسی: به دلیل حضور در شرایطی ناامن و بسته، بدون هیچ گونه آموزش و خودمراقبتی جنسی، رفتارهای قلدرمآبانه، تحقیر و سرزنش های جنسی در پادگان ها و سربازخانه ها رواج دارد.

- افزایش رفتارهای پر خشونت: قرار گرفتن در سطوح و روابط نابرابر و واپس روی نیازهای اساسی جوانان، فضای رفتارهای پر خاشگرانه را ایجاد می کند.

- افزایش سوء مصرف مواد: رویدادهای استرس آور و اضطراب فراگیری که جوانان در این بسترهای ناامن و بدون حمایت روانی تجربه می کنند، می تواند گرایش آنها را سمت سوء مصرف مواد به همراه داشته باشد.

البته لازم به ذکر است که آسیب هایی نظیر عدم احساس تعلق به گروه اجباری، قائل نشدن جایگاه اجتماعی و منزلت فردی، تجربه ی تبعیض های اجتماعی در پی روابط نابرابر نیز می تواند از جمله آسیب های پنهانی باشد که جوانان را معمولاً درگیر می کند؛ آسیب هایی که به دلیل غیرقابل مشاهده و لمس بودن، نادیده گرفته می شوند.



عکس از خط صلح



عکس از خط صلح

اجتماعی

■ سربازی اجباری، ظلم به بی پناهان و بی صدایان



مهرک کمالی
جامعه شناس

می‌شد اما در عمل، فشار کارها بر دوش گروه‌های کوچک بی‌پناهی بود که نه تنها هیچ کس به دادشان نمی‌رسید، خودشان هم پذیرفته بودند که سربازی یعنی همین. در دوران خدمت من، بی‌زبان‌ترین و مظلوم‌ترین این گروه‌ها در نایبند دو گروه مینایی‌ها و کردها بودند.

هر دو گروه مظلوم، ناوی‌های زیر دیپلمی بودند که یکی دو تایشان با فارسی شکسته‌بسته، دستورات بالادستی‌ها را درست و غلط برای دیگران ترجمه می‌کردند. همین ندانستن یا درست نفهمیدن زبان فارسی باعث تمسخر دیگران و تنبیه‌های فراوانی می‌شد که خود ناوی‌های مینایی یا کرد هم دلیل آن را نمی‌فهمیدند. سوای تنبیه‌ها، تمیز کردن توالت‌ها تقریباً همیشه بر دوش مینایی‌ها بود و شستن یغلاوی‌ها بر دوش کردها. بیش‌ترین نگرانی‌ها را هم این دو گروه می‌دادند. یادم هست که خیلی‌هایشان سر صبحگاه آن‌قدر خسته بودند که

خط صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

«سربازی من در پادگان نایبند، پادگان نیروی دریایی ارتش در بندرعباس بود. فعالیت‌های ما در پادگان، کارهای بدنی عبثی بودند که فقط به درد ساییدن روح و تلف کردن عمر می‌خوردند. از جمله جارو کردن محوطه هر روز صبح و عصر، تمیز کردن توالت‌ها روزی دو بار، تمرین رژه، شستن یغلاوی‌ها (ظروف فلزی غذا)، تمیز کردن بیهوده‌ی اسلحه، تنبیه‌های بی‌دلیل گاهگاهی، کلاس‌های کسل‌کننده‌ی عقیدتی-سیاسی و البته نگرانی. اما این بیگاری‌ها هم سهم همه نبود. بچه‌زنگ‌ها (بیش‌تر مشهور به بچه‌های تهرون)، آن‌هایی که پول و پارتی داشتند - اما نه آن‌قدر که خدمتشان را در مرکز فرماندهی نیرو در تهران یا پادگان نوشهر که به تهران نزدیک بود بگذرانند - صبح تا شبشان را علاف بودند و به گفتگو و شوخی با کادرها می‌گذرانند. روی کاغذ، باید همه‌ی کارها به ترتیب و به نوبت بین همه‌ی ناوی‌ها (سربازان صفر در نیروی دریایی) تقسیم

موقع سرود یا سخنرانی فرمانده یا شعاردادن‌ها، چشم‌هایشان را می‌بستند. گروهان‌هایی که دو طرف فرمانده روی سکو ایستاده بودند، چشم‌پسته‌ها را نشان و بعد از صبح‌گاه، تنبیه می‌کردند.

بعد از آموزشی، یک ماه و نیم به این ترتیب در نایبند معطل شدیم تا ما را به محل مأموریت اصلی‌مان، جزیره‌ی تنب بزرگ، فرستادند. این‌جا هم بعضی پارتی‌داران توانستند بهانه‌ای جور کنند و از رفتن به جزیره معاف شوند. از آن به بعد، در هر سه ماه، دو ماه و نیم جزیره بودیم و پانزده روز مرخصی. جزایر خارگ، تنب بزرگ، کوچک، و ابوموسی منطقه‌ی جنگی محسوب می‌شدند. در جزیره هم بار سنگین کارهای سطح پایین روی دوش مینابی‌ها و کردها بود و وظیفه‌ی خالی‌بندی و لودگی و ولگردی به دوش بچه‌های تهرن تا زد و بهار ۱۳۶۷ آمریکا به جزایر خارگ و ابوموسی حمله کرد. نصفه شی بود که همه‌ی ما را به صف کردند و گفتند که دستور رسیده یک گروهان از ناوی‌های تنب برای کمک به ابوموسی بروند. همه‌ی ما را روی اسکله روی دو پا نشانند. یک بارچ کهنه‌ی ترسناک روی آب تلو تلو می‌خورد و منتظر بود تا ما را به ابوموسی ببرد؛ بماند که نمی‌دانستیم رفتن چند ناوی با تفنگ ژ ۳ چطور می‌توانست مانع حمله‌ی هوایی آمریکا بشود. این تصمیم غیرواقع‌بینانه بیش‌تر به دلیل خودشیرینی فرماندهانمان جلوی بالادستی‌هایشان گرفته شده بود تا ملزومات جنگ در آن لحظه. معاون فرمانده، اول از کسانی که داوطلب هستند خواست جلو بیایند. هیچ کس داوطلب نشد. معاون، به قول خودش شانس‌ی و اتفاقی شروع به خواندن اسامی کسانی کرد که باید به ابوموسی اعزام می‌شدند. شگفتا که خیلی اتفاقی از هر ده اسم، هشت تایش از مینابی‌ها و کردها بود. شانس‌ی شانس‌ی اسم خالی‌بندها - که مدام بلوف شجاعت و دست به تیرشان را می‌زدند - خوانده نمی‌شد. قرار بود مینابی‌ها و کردها گوشت دم توپ شوند که خوشبختانه تا ظهر همان روز از بالاتر به فرماندهان ما دستور رسید که اعزام ناوی‌های تنب را لغو کنند. این گذشت اما واقعیت وحشتناک ظلم به بی‌صدایان هرگز تمام نشد.^(۱)

تصویری که ناوی‌ناشناس، نویسنده‌ی خاطرات، بازنمای می‌کند کافیتست که هر انسان منصفی را از سربازی اجباری متنفر کند. نظام وظیفه‌ی اجباری فشرده‌ی تمام پلیدی‌های جامعه است؛ انگار قدرت مسلط تصمیم دارد تبعیض‌ها را چنان جا بیندازد که پس از آن مردان جوان، به ویژه بی‌صدایان و مظلومان، آماده باشند هر ذلتی را بپذیرند. پارتی‌بازی و فساد آن‌چنان در تاروپود ارتش و پلیس و سپاه پاسداران تنیده شده است که همه‌ی سختی اجباری^(۲) را به گردن ضعیف‌ترین‌ها می‌اندازد. به سختی‌های فیزیکی سربازی، باید ترس از افسردگی، اعتیاد و آزار جنسی را هم افزود.

نظام وظیفه در کنار نظام آموزشی، نظام قضایی، نظام تبلیغات و نظام مالی قرار می‌گیرد که سیستم مراقبت و تنبیه در خدمت جمهوری اسلامی را می‌سازند: افراد را باید حکومت‌پذیر و

مطیع کرد. طبق قانون، گذراندن اجباری، جواز استفاده از امکانات ضروری برای زندگی است. سربازی مالیاتی است بر عمر که همه‌ی پسران جوان باید آن را بپردازند. پس از سربازی است که مرد ایرانی حق گرفتن گواهینامه و گذرنامه و جواز کار، ازدواج، خرید ملک و ماشین و، اگر میسر شود، زندگی آرام را دارد. میان ایرانیان و حکومت قراردادی نانوشته شکل گرفته است: مردان ایرانی به اجباری می‌روند تا پس از بازگشت بتوانند وارد چرخه‌ی اقتصادی و زندگی شوند؛ چیزی که خودشان پیشاپیش می‌دانند در وضعیت امروز ایران کاری است غیرممکن. چیزی که تا بیست سال پیش اجباری را کمی تحمل‌پذیر می‌کرد، یکی امید به آینده و دومی اعتقاد عمومی به ضرورت آن به عنوان یکی از مناسک گذار بود. در سایه‌ی جمهوری اسلامی، امید به ساختن یک زندگی معمولی در آینده از دست رفته است. به علاوه، دنیا عوض شده است و جوانان و خانواده‌ها دیگر اعتقادی به مناسک گذار هم ندارند.

مناسک گذار تشریفات، آیین‌ها، و دوره‌های زمانی هستند که فرد از سر می‌گذراند تا جامعه رسماً گذر او را از یک مرحله‌ی زندگی به مرحله‌ی بعد بپذیرد. والدین ما اعتقاد داشتند رفتن به سربازی پسران را مرد می‌کند. از دید آن‌ها، پسرها در لباس سربازی هر چقدر هم که به تنش زار می‌زد، ابهتی مردانه پیدا می‌کردند و برای ایفای نقش مرد و پدر خانواده آماده می‌شدند. پسران جوان امروز دیگر به سختی زندگی گروهی و نگرهانی و انجام کارهای عبث به علاوه خطر آلوده شدن به مواد مخدر و آزار جنسی، به مثابه مرحله‌ای ضروری از بلوغ یا به اصطلاح «مرد شدن» نگاه نمی‌کنند. آن‌ها این نوع از «مرد شدن» را که با تحقیر و توهین و در هم شکستن روانشان به دست می‌آید به پشیزی نمی‌خورند.

از زاویه‌ی امرار معاش و ساختن زندگی نیز ابربحران اقتصادی و تورم فزاینده، نه تنها نوید روزهای بهتری بعد از پایان خدمت اجباری نمی‌دهد بلکه ترس از دست رفتن موقعیت‌های موجود را تشدید می‌کند. یک محاسبه‌ی ساده، هر فرد در سن سربازی را به این نتیجه می‌رساند که دو سال اتلاف عمر در پادگان‌ها بدون هیچ دستاورد مالی، به معنی ناتوانی ابدی او از ساختن یک زندگی معمولی است. در شرایطی که جمهوری اسلامی عامدانه بهبود اقتصادی را به فراموشی سپرده، امید به آینده را در میان ایرانیان کشته و بذر ناتوانی از پیشرفت اقتصادی را در میان آنان کاشته است منطقی‌ترین فعالیت، مبارزه برای حذف سربازی اجباری و جلوگیری از اتلاف دو سال از بهترین اوقات زندگی جوانان است.

مصلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

پانوشته‌ها:

۱- از خاطرات یک ناوی‌ناشناس

۲- نامی که عامه‌ی مردم به نظام وظیفه داده بودند که بر «اجباری» بودن آن تاکید می‌کرد.

پژشکی قانونی ایران، دوره‌ی ۲۸، شماره‌ی ۱، صص ۳۵-۴۲.



عکس از اقتصاد آنلاین

اجتماعی

■ سربازی اجباری، دغدغهی جدی و سد راه زندگی جوانان ایرانی

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

کیومرث امیری
روزنامه‌نگار



خدمت سربازی اجباری هستند، تبدیل شده است. وضعیت زندگی در این سال‌ها به طور کلی باعث شده بسیاری از جوان‌ها با توجه به شرایط سخت زندگی و قرار گرفتن در موقعیت‌های خاص اجتماعی، از رفتن به

«سربازی اجباری» که از آن با عنوان «خدمت مقدس زیر پرچم» هم یاد شده، از آغاز پیدایش تاکنون به دغدغهی جدی و سد راه زندگی جوانان و حتی زندگی مردان میان‌سالی که عمری از آن‌ها گذشته و کماکان مشمول

سربازی سرباز زده و همه‌ی محرومیت‌های ناشی از نرفتن به سربازی اجباری را به جان بخردند و عده‌ی دیگری با تن دادن به این اجبار، مشکلات دیگری را حین سربازی تحمل نمایند. در واقع امروزه کم‌تر کسی پیدا می‌شود که با میل و رغبت خود و برای انجام وظیفه، خدمت زیر پرچم را انجام دهد.

درگیری جوانان و خانواده‌هایشان با سربازی اجباری
با گذری کوتاه بر مقوله‌ی خدمت سربازی اجباری در کشورمان، متأسفانه به این نتیجه‌ی تلخ می‌رسیم که خدمت سربازی سد بزرگی است که امروزه سر راه جوانان و بسیاری مردان که سن و سالی از آن‌ها گذشته و هنوز مشمول هستند و خانواده‌هایشان قرار گرفته و علاوه بر آن که چوب چه کنم چه کنم به دست هزارها هزار جوان و مرد میانسال داده است، آن‌ها را با محرومیت‌ها و مشکلات زیادی نیز روبه‌رو کرده است. هر جوان پسر ایرانی که پا به سن ۱۸ سالگی می‌گذارد باید به خدمت سربازی اجباری برود. این سربازی اجباری که از ابتدای تصویب قانون آن گریبان‌گیر جوانان مذکر ایرانی بوده، امروزه با اوضاع و احوالی که زندگی جوانان و آحاد جامعه را تحت تاثیر قرار داده، به مشکلی بزرگ‌تر و چه بسا معضلی برای جوانان و خانواده‌هایشان تبدیل شده است.

جوانان، بستگی به شرایط خاص زندگی که دارند برای رفتن و یا نرفتن به سربازی اجباری مستاصل و درمانده‌اند و هر جوان و خانواده‌اش بسته به شرایط خاص زندگی‌شان با آن روبه‌رو شده و شدیداً تحت فشار قرار دارند. برای جوانی که در خانواده‌ای فقیر به دنیا آمده است و ناچار باید معاش پدر و مادر پیر و خواهرانش را تأمین نماید، رفتن به سربازی و دو سال غیبت در خانواده به معنی تلاشی خانواده خواهد بود؛ در حالی که از طرف دیگر، نرفتن به سربازی اجباری نیز به سهم خود زندگی او و خانواده‌اش را دچار مشکلات زیادی و چه بسا تلاشی خواهد کرد؛ چرا که تن ندادن به آن و ماندن در حالت مشمولیت او را از بسیاری از حقوق اجتماعی‌اش محروم کرده و مانع از حرکت و موفقیتش در زندگی خواهد شد و متأسفانه حوزه‌ی نظام وظیفه، بی‌توجه به مشکلات جوانان و خانواده‌هایشان -جز در مواردی بسیار محدود- آن‌ها را به انجام خدمت سربازی مجبور می‌کند. در چنین اوضاع و احوالی رفتن و یا نرفتن به سربازی اجباری امروزه دغدغه‌ی بزرگی شده برای جوانانی که سن آن‌ها به مشمولیت رسیده و یا سال‌ها از مشمولیتشان گذشته و از نظر حوزه‌ی نظام وظیفه غایب از سربازی محسوب شده و جرم و جرایمی شامل حالشان شده است. دغدغه‌ی مشمولیت بیش از هر چیز این سوال سخت را در برابر

جوان‌ها قرار می‌دهد که آیا به سربازی اجباری بروند و یا نروند؟ چرا که رفتن به سربازی به معنی درگیر شدن با ده‌ها مشکل است اما نرفتن به سربازی نیز مشکلات بیش‌تری از رفتن برای آن‌ها ایجاد مشکلات خواهد کرد.

تاریخچه‌ی سربازی اجباری در ایران و مشمولان آن
خدمت زیر پرچم یا سربازی اجباری در سال ۱۳۰۴ خورشیدی و برای نخستین بار به درخواست رضاشاه و با ارائه‌ی طرحی به مجلس شورای ملی وقت تصویب و قانونی شد. بر اساس این طرح، خدمت سربازی برای پسرانی که پا به سن ۱۸ سالگی بگذارند اجباری و مدت آن ۲۴ ماه تعیین گردید. قانون سربازی اجباری نزدیک به نیم قرن از سوی سلسله‌ی پهلوی به عنوان یک قانون با چهارچوب و قوانین مشخص و در جهت حفظ منافع ملی و البته بر خلاف میل و اراده‌ی جوانان و خانواده‌ها اجرا شد و اکنون حدود نیم قرن است که توسط جمهوری اسلامی بدون گذشت و چشم‌پوشی و البته گاه با فروش آن به مشمولین اجرا می‌شود.

سربازی اجباری که در گذشته فقط جوان‌ها را شامل می‌شد، امروزه پیر و جوان نمی‌شناسد و هستند مردانی که هم خودشان مشمول این قانون هستند و هم پسرانشان و در مواردی حتی پدر و پسر و نوه‌ی پسری، هر سه نسل مشمول سربازی اجباری می‌شوند. علت آن هم این است که در جمهوری اسلامی عفو و بخشودگی‌های مشمولین -که در گذشته معمول و جزو لاینفک قانون سربازی اجباری به شمار می‌رفته-، جز در موارد بسیار محدود، محلی از اعراب نداشته و نادیده گرفته شده است. عدم گذشت و بخشودگی مشمولین علی‌رغم گذشت سال‌ها از سن واجدین، این مشکل را در جامعه به وجود آورده که هم‌اکنون ۳۰ دوره‌ی مشمول سربازی اجباری در کشور وجود دارد و با توجه به چنین اوضاع و احوالی است که سایه‌ی سنگین مشمولیت سالیان دراز بر زندگی مردان ایرانی می‌ماند و سد بزرگی پیش رویشان ایجاد می‌کند. فرد مشمول غیر از آن‌که بتواند سند ازدواج خود را ثبت کند، حق ثبت هیچ‌گونه سند دیگری را به دلیل مشمول بودن و نرفتن به سربازی ندارد و به این ترتیب از بدیهی‌ترین حقوق فردی و اجتماعی خود که حتی شامل اخذ گواهینامه‌ی رانندگی هم می‌شود، محروم می‌ماند.

این برخورد نابخردانه و غیرمنصفانه‌ی حوزه‌ی نظام وظیفه با جوانان کشور، کار را به جایی رسانده که هم‌اکنون جامعه‌ی ایران با داشتن ۳۰ دوره‌ی مشمول در کشور بالاترین حجم مشمولیت در طول تاریخ مشمولیت را داشته و بسیاری از جوانان و خانواده‌های آن‌ها را با مشکلات متعددی روبه‌رو کرده است. در حال حاضر

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

متولدین ۱۳۵۴ تا متولدین ۱۳۸۲ در کشور مشمول بوده و باید به خدمت سربازی اجباری بروند. با چنین اوصاف و در چنین شرایطی که حاکمیت به وجود آورده، مردی که نزدیک به نیم قرن از عمرش گذشته و موهایش سپید شده هم هنوز زیر تیغ مشمولیت و مشکلات ناشی از آن رنج می‌برد و راه‌ها برای ادامه‌ی یک زندگی ساده و معمولی بر رویش بسته است.

در نظام گذشته قانون و عرف سربازی اجباری بر این منوال بود که حوزه‌ی نظام وظیفه هر ساله مشمولین آن سال را به خدمت سربازی فراخوانده و تعدادی را به خدمت برده و بقیه را با عنوان مازاد در همان سال از خدمت برای همیشه معاف و کارت معافیت از خدمت زیر پرچم را به آن‌ها اعطا می‌کرد. علاوه بر این، هیچ مشمولی بیش‌تر از سه یا نهایت چهار سال در حالت مشمولیت باقی نمی‌ماند چرا که هر چند سال یک‌بار با اعلام عفو عمومی برای مشمولین تمامی افرادی که چند سال از مشمولیتشان گذشته و غیبت کرده بودند، از سربازی معاف می‌شدند و به این صورت نبود که افراد سالیان دور و دراز مشمول محسوب شوند.

گفتگو با چند سرباز وظیفه

«محمد» که سال گذشته خدمت سربازی اجباری را به پایان برده است به خط صلح می‌گوید: «عامل عمده‌ای که باعث شد تا به خدمت سربازی بروم، ادامه تحصیل بود. زیرا با سن مشمولیت ادامه تحصیل امکان نداشت.» محمد، مجرد و دارای لیسانس مکانیک بوده و در مناطق غیر جنگی ۲۴ ماه تمام خدمت کرده و حقوق ماهیانه‌ی او حدود ۷۰۰ هزار تومان بوده است. او در خصوص روزهای مرخصی در طول خدمتش می‌گوید: «مرخصی سربازها پیش از هر چیز بستگی به اراده‌ی فرمانده‌هایشان دارد ولی معمولاً کسانی که متاهل باشند و یا دارای فرزند، از حق مرخصی بیش‌تری نسبت به مجردها برخوردار خواهند بود.»

این جوان درباره‌ی مشکلاتی که ممکن است برای جوانان حین خدمت سربازی اتفاق بیفتد نیز اظهار داشت: «کسانی که در پاسگاه‌ها یا جاهای دورافتاده‌تر خدمت می‌کنند، ممکن است دچار مشکلاتی چون افتادن در دام اعتیاد شوند و یا با افکاری چون خودکشی و فرار از خدمت روبه‌رو شوند.»

سرباز وظیفه‌ی دیگری به نام «پارسا» که حدود ۹ ماه از خدمت سربازی‌اش گذشته به خط صلح می‌گوید: «من چون در منطقه‌ی جنگی خدمت می‌کنم طبق مقررات نظام وظیفه ۱۸ ماه باید خدمت کنم.» پارسا مجرد است و در منطقه‌ی به اصطلاح جنگی خدمت می‌کند و در سال

جاری ماهیانه حدود سه میلیون و ۲۰۰ هزار تومان حقوق دریافت می‌کند و در واقع با افزایش حقوق مواجه بوده است.

پارسا می‌افزاید: «سربازهایی که محل خدمتشان مناطق صفر مرزی است و متاهل هستند، ماهیانه نزدیک ۵ میلیون تومان حقوق دریافت می‌کنند و مدت خدمتشان هم ۱۷ ماه است یعنی که از مرخصی بیش‌تری هم نسبت به بقیه برخوردارند.»

لزوم بر بازنگری و حذف قانون سربازی اجباری

بسیاری از مردم معتقدند که قانون خدمت نظام وظیفه از بدو به وجود آمدن مخالف خواست مردم و به ویژه قشر جوان بوده و هست و این طرح بدون هیچ‌گونه کار کارشناسی و یا نظرخواهی از مردم، ۹۸ سال پیش، از سوی رضاشاه به مجلس شورای ملی وقت ارائه و شکل قانونی به خود گرفته است. این در حالیست که از همان آغاز کار، جوانان در مخالفت با آن از رفتن به سربازی ناراضی بوده و سرباز زده‌اند تا جایی که دولت‌ها بارها و بارها مجبور به «رویت بگیر» (یعنی توسل به زور و مجبور کردن جوان‌ها برای اعزام به سربازی اجباری) شده‌اند.

در طول یک قرن گذشته در ایران، علاوه بر نارضایتی جوانان، بسیاری از خانواده‌ها نیز مخالف امر سربازی رفتن فرزندانشان بوده‌اند. این نارضایتی و خودداری جوانان از رفتن به سربازی، به ویژه در دوران جمهوری اسلامی به امری رایج و همه‌گیر تبدیل شده است. این نارضایتی در زمان جنگ ۸ ساله‌ی ایران و عراق خود را بهتر از هر زمان دیگری نشان داد؛ به طوری که نهادهای ذیربط چون سپاه و بسیج و نیروی انتظامی مجبور بودند جوانان را در کوچه و خیابان‌ها دستگیر و با زور به سربازی بفرستند. لذا بازنگری این قانون و حذف سربازی اجباری از سرنوشت جوانان کشور -هم‌چون ده‌ها و صدها قانون نادرست دیگر که تاکنون حذف شده‌اند-، امری ضروری است.

دو سال سربازی رفتن به اجبار، آن هم در شرایط حساس زندگی امروز جوانان و در حالی که وجود جوان در بین بسیاری از خانواده‌ها مانند نیاز انسان به اکسیژن بوده و نبودش باعث تلاشی خانواده و فقر و تهیدستی بیش‌تر خواهد شد، ایجاب می‌کند قانون سربازی اجباری از قوانین کشور برای همیشه حذف شود.

در یک کلام، امروزه سربازی رفتن هیچ امتیازی برای جوانان ندارد.

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

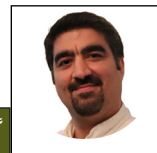


عکس از همشهری آنلاین

اجتماعی

■ سربازی در برابر جامعه‌پذیری و نیازهای جدید

در گفتگو با دکتر علیرضا شریفی یزدی، جامعه‌شناس



گفتگو از علی کلائی

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

آنچه که به مصلحت جامعه است و آنچه در آن در حال گذشتن است فاصله وجود داشته.» موضوع مورد بحث ماهنامه‌ی خط صلح با علیرضا شریفی یزدی، جامعه‌شناس و روان‌شناس اجتماعی، مسئله‌ی سربازی اجباری است.

به باور این جامعه‌شناس، داوطلبانه‌شدن سربازی و خدمت نظامی، روزی بالاجبار در کشور ما اتفاق خواهد افتاد. او ضمن تاکید بر این که «در بسیاری از حوزه‌ها عقب هستیم»، به ماهنامه‌ی خط صلح گفته است که در ایران «همیشه بین

«سربازی» که از قدیم «اجباری» خوانده می‌شد و هنوز هم پس از صد سال، هم‌چنان دو سال از سال‌های عمر جوانان ایرانی را درگیر می‌کند؛ دو سالی که به گفته‌ی دکتر شریفی یزدی، از دوران طلایی و بهترین سال‌های عمر یک انسان است.

در این گفتگو خط صلح از این جامعه‌شناس در خصوص مسائلی مرتبط با اصل مسئله‌ی اجباری بودن سربازی و هم‌چنین جامعه‌پذیر کردن جوانان طی این پروسه سوال کرد و دکتر شریفی یزدی هم در پاسخ گفت که «امروزه دیگر جامعه‌پذیر شدن آن‌قدر منابع مختلف و متعدد کارا و ذی‌نفوذ دیگری دارد که مقوله‌ی سربازی عملاً در آن گم شده است.»

شریفی یزدی در پایان این مصاحبه هم بر لزوم بحث در مورد سربازی اجباری تاکید کرد و گفت که اگر در این خصوص گفتگو و کار کارشناسی بشود، به نتیجه‌ی مطلوب خواهیم رسید.

مشروح گفتگوی ماهنامه‌ی خط صلح با دکتر علیرضا شریفی یزدی، جامعه‌شناس و روان‌شناس اجتماعی را در زیر می‌خوانید.

■ در حالی که بسیاری از مردان جوان حاضر هستند به خودشان آسیب‌های جدی وارد کنند تا سربازی اجباری را دور بزنند (از آسیب‌های جسمی مانند کشیدن تمام دندان‌ها گرفته تا طلاق صوری والدین - که در مواردی به طلاق دائم واقعی ختم شده - و فرورفتن در نقش هم‌جنس‌گرا)، به نظر شما چرا در کشور ما به وجود قانون سربازی اصرار ورزیده می‌شود؟

اگر به پیشینه‌ی مسئله‌ی خدمت اجباری نگاه کنیم، می‌بینیم که این امر از دوره‌ای شکل گرفت که ارتش منظم نداشتیم. در آن دوران برای این‌که به وضعیت نیروهای ارتش سر و سامانی داده شود، خدمت اجباری بنیان گذاشته شد. چند نکته در این جا مطرح است. در ایران آن روز، مقوله‌ی نیروی نظامی و ارتش و استفاده از نیروی انسانی، رایگان بود و ارزان قیمت. از سوی دیگر اکثریت مردم کشور ما در آن زمان بی‌سواد بودند، روابط اجتماعی وجود نداشت و کشور جزیره-جزیره بود. سربازی در آن زمان ابزار خوبی بود برای این‌که اولاً انسان‌ها را اجتماعی کند و ثانیاً به آن‌ها آموزش‌های بهداشتی، تحصیلی و آداب معاشرت بدهد. هم‌چنین سربازی در آن زمان به انسجام اجتماعی کمک می‌کرد؛ یعنی کسی را از خراسان به آذربایجان و یا از آذربایجان به سیستان می‌فرستاد تا با فرهنگ‌های دیگر در کشور آشنا شود. از سوی دیگر، سربازی پشتوانه‌ای امنیتی برای کشور فراهم می‌کرد.

این‌ها محاسنی بود که سربازی اجباری در دوره‌ی پهلوی

اول داشت و در دوران خودش بسیار خوب کار کرد. می‌خواهم بگویم که این طرح در زمان خودش برای مملکت بسیار هوشمندانه، به‌جا و کاربردی بود. البته این طرح، یک طرح بین‌المللی هم بود و در همه جای جهان به روش‌های مختلف اجرایی شد. اما با گذشت زمان و تشکیل مدارس جدید و بعد دانشگاه‌ها و چهارچوب‌یابی نیروهای نظامی، کشورها به این نتیجه رسیدند که سربازی اجباری دیگر کارکرد قدیم را ندارد و به امنیت کمک نمی‌کند. هم‌چنین وقت آدم‌ها را می‌گیرد و برای دولت نیز بار مالی دارد. ضمن این‌که این مسئله بر تولید کشور هم اثر می‌گذارد. به همین دلیل بسیاری از کشورها خودشان را از این مخمصه نجات دادند و دیگر در قوانینشان چیزی به نام خدمت اجباری وجود ندارد. اگر هم کسی داوطلب خدمت نظامی بشود - مانند کسی که استخدام شده -، حقوق مناسب، بیمه و حتی یک سری امتیازات اضافی دریافت می‌کند.

اما این‌که چرا در کشور ما هنوز بر این مقوله پافشاری می‌شود، باید بگویم که متأسفانه ما در بسیاری از حوزه‌ها عقب هستیم. یعنی این فقط شامل سربازی اجباری نیست. ما در حوزه‌های اقتصاد، فرهنگ، سیاست و حوزه‌های دیگر همیشه نسبت به جهان تأخیر داریم. همیشه بین آن‌چه که به مصلحت جامعه است و آن‌چه در آن در حال گذشتن است فاصله وجود داشته که بخشی از آن به بوروکراسی اداری مربوط می‌شود.

بخشی از مسئله هم ترس از این است که اگر ما از این نیرو برای خدمت نظامی استفاده نکنیم، از کجا قرار است نیروی جایگزین تأمین شود. در حالی که امروزه و با پیشرفت تکنولوژی، دیگر مسئله‌ی تعداد افراد در ارتش‌های دنیا مطرح نیست و توانمندی تکنولوژیک است که امنیت یک کشور را حفظ می‌کند، در نیروی نظامی ما هنوز تفکر نفبری حاکم است. به نظر من نهادهایی مانند مجلس شورای اسلامی، هیأت دولت و ستاد مشترک نیروهای مسلح و به طور کلی امیران و سرداران و فرماندهان نیروهای نظامی در سپاه و ارتش که تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز هستند، باید توجه شوند که محاسن داوطلبانه بودن سربازی از سویی و هم‌چنین دادن خدمات به این نیرو چیست و چگونه است. اگر این اتفاق بیفتد، به نظرم مسئله حل می‌شود. البته الان دیگر مشخص شده و آن‌ها هم تا حدی بدین آگاهی رسیده‌اند و این اتفاق [داوطلبانه شدن خدمت نظامی]، روزی بالاجبار خواهد افتاد. در حال حاضر ما جزو معدود کشورهایی در جهان هستیم که هنوز سربازی اجباری داریم.

■ با توجه به آن‌چه فرمودید، آیا فکر می‌کنید سربازی اجباری در ایران، در جامعه‌پذیر کردن پسران ایرانی دیگر نقش مثبتی ندارد؟

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

همین‌طور است. در گذشته بخش وسیعی از جامعه روستائین بودند. زندگی و شهرها گسترش پیدا کرد و مدارس و دانشگاه‌ها پدیدار شدند و حال هم که رسانه‌های نو به وجود آمده‌اند. در وضعیت فعلی، شبکه‌های اجتماعی منابع جدید جامعه‌پذیر کردن جوانان هستند. یعنی امروز دیگر جامعه‌پذیر شدن (Socialisation) آن‌قدر منابع مختلف و متعددِ کارا و ذی‌نفوذ دیگری دارد که مقوله‌ی سربازی عملاً در آن گم شده است. اگر کسی امروز خدمت سربازی می‌رود، صرفاً به خاطر یک اجبار است؛ یا می‌خواهد پاسپورتش را بگیرد و یا می‌خواهد کسب و کاری راه بیندازد. امروز سربازی اجباری در ایران، اصلاً آن تأثیر در جامعه‌پذیر کردنِ دیروز را ندارد.

■ به گفته‌ی شما سربازی اجباری به لحاظ تاریخی توجیه منطقی داشت. اما سوال این‌جاست که فایده‌ی آن در شرایطی که نقشی در جامعه‌پذیری افراد ندارد و سربازان وظیفه هم معمولاً به مأموریت‌های خدماتی و نگهداری و غیرتخصصی به سبک سده‌های گذشته می‌پردازند، چیست؟

فایده که دارد. اما بحث صرفاً فایده نیست. بحث هزینه- فایده است. مسئله این‌جاست که ما چه هزینه‌ای در رابطه با نگه داشتن قانون سربازی می‌پردازیم و در قبال آن چه سودی عایدمان می‌شود. به هر حال وقتی یک نفر به صورت رایگان کاری می‌کند یا خدماتی ارائه می‌دهد، بالاخره فایده‌ای دارد. اما اگر فایده را برای سربازان عادی (منظور معدودی از افراد که به صورت امریه در سربازی در حوزه‌ی تخصصی خودشان کار می‌کنند، نیست) تا پانزده درصد در نظر بگیریم، حتماً هزینه‌اش برای جامعه بالای هشتاد درصد است. علت هم این است که به جای این‌که به جوان تخصص یاد بدهیم و یا در رشته‌ی مناسبی او را به کار بگیریم، دو سال از بهترین زمان زندگی او را می‌گیریم. در واقع در بسیاری از موارد عمر او را تلف می‌کنیم. چه بسا اگر سربازی اجباری برداشته شود، در زمینه‌ی استفاده از تکنولوژی و بهره‌گیری از آن‌ها برای مسائل امنیتی و نظامی، حتی کمکی باشد که کارها زودتر انجام شود.

■ به بحث هزینه اشاره کردید. این‌که تقریباً تمام پسران باید دو سال از بهترین دوران عمر خود را در سربازی سپری کنند، تا چه حد از دید جامعه‌شناختی، برای جامعه پیامد دارد و چه آسیب‌هایی به جامعه وارد کرده و یا می‌کند؟

زمان طلایی زندگی برای هر انسانی از حدود ۱۸ سال تا حدود ۴۰ سال است. بهترین دوران همین زمان طلایی، از حدود ۱۸ سال تا حدود ۳۰ سال است که مقارن با خدمت سربازی جوانان است. یعنی ما از حدود ۷۰ سال عمر یک

فرد، تنها دو سال از عمر او را نمی‌گیریم، بلکه دو سال از بهترین دوران زندگی او را می‌گیریم. وقتی این را به نسبت آوردی که برای جامعه دارد و فشاری که ایجاد می‌کند، سرجمع کنید، در واقع جامعه را در حوزه‌های تخصصی از استفاده از نیروی جوان محروم می‌کنید؛ مخصوصاً این روزها که صحبت از این است که جامعه به سمت پیری کشیده می‌شود و نیروی جایگزین به سبب کاهش زاد و ولد و افزایش مهاجرت کاهش پیدا کرده است. مشخص است که جامعه از این مسئله زیان سنگینی می‌بیند. پیامدهای آن اولاً محروم کردن نیروی جوان از حضور در چرخه‌ی اقتصاد و سیاست و فرهنگ و اجتماع و بهداشت و مانند این‌هاست. ثانیاً وقتی چنین فضایی ایجاد می‌شود، انگیزه‌زایی‌ها کم می‌شود و ما می‌دانیم که بسیاری از افراد پس از اتمام خدمت سربازی دیگر تمایلی به ادامه تحصیل و پیشرفت کاری ندارند. دیگر پیامد آن این است که ما با خیل کثیری از جوانان مواجهیم که

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶



خدمت سربازی نمی‌روند و به تعبیری، به صورت قاچاق در جامعه زندگی می‌کنند. این افراد نمی‌توانند پاسپورت بگیرند و ناخواسته حس انسانی بی‌هویت در وجودشان پرورش می‌یابد. چنین فردی چون به رسمیت شناخته نمی‌شود، معمولاً نه می‌تواند خانواده تشکیل دهد و نه شغل ثابت و مناسبی داشته باشد.

یعنی پیامدهای این سربازی اجباری و صرف دو سال از عمر جوانان فوق العاده زیاد است؛ هم در سطح فردی، بعد روانی آن مطرح است که فشار سنگینی به فرد و خانواده‌اش وارد می‌کند و هم پیامدهای اقتصادی و اجتماعی آن برای جامعه.

■ یک مسئله‌ی دیگر، طرح فروش خدمت وظیفه است. عده‌ای معتقدند که این طرح، ایده‌ی بسیار خوبی است چرا که سربازی را از ماهیت اجباری خود -که مخالف آزادی انتخاب افراد است- خارج می‌کند. نظر شما در این خصوص چیست؟

سربازی برای همه اجباری است، به جز کسانی که دستشان به دهنشان می‌رسد؛ کسی که خودش یا پدرش این قدر توان مالی دارد که پول بدهد و خدمت سربازی را بخرد و به سربازی نرود. اما اکثریت قریب به اتفاق جامعه با توجه به شرایط اقتصادی‌شان توان چنین کاری و خریدی را ندارند. این امکان برای اقلیت کوچکی فراهم می‌شود و صرفاً راهی است برای سربازی نرفتن. مگر این اقلیت که چنین توان مالی‌ای دارند چند درصد از جامعه را تشکیل می‌دهند؟ این طرحی نیست که بتواند خدمت اجباری سربازی را تعدیل کند.

■ یعنی این ایده موجب بازتولید تبعیض می‌شود؟

جامعه‌ی ما جامعه‌ای طبقاتی است و این امر همه جا قابل مشاهده است. این که دوست نداریم به آن اقرار کنیم، بحث دیگری است. مگر وضعیت جامعه‌ی ما در حوزه‌هایی چون بهداشت، طبقاتی نیست؟ بیمارستان‌هایی وجود دارد که از هتل‌های پنج ستاره‌ی جهان گران‌تر است. در برخی نقاط کشور هم ابتدایی‌ترین امکانات مراکز بهداشتی ساده موجود نیست. در حوزه‌ی آموزش و پرورش هم وضعیت به همین صورت است. ما مدرسی داریم که شهریه‌های آنان سر به فلک می‌کشد. در حوزه‌ی آموزش عالی هم، همین وضعیت حاکم است. می‌خواهم بگویم که بحث طبقاتی بودن جامعه‌ی ایران نه امر جدیدی است و نه امری نامرئی که دیده نشود و بخواهیم بگوییم که فقط در حوزه‌ی سربازی اتفاق می‌افتد. این طرح‌ها به این فاصله‌ی طبقاتی بیش‌تر دامن می‌زند و احساس فاصله را بین افراد بیش‌تر می‌کند و در نتیجه فشار روانی بیش‌تری به اقشار فقیر جامعه وارد می‌شود. هم‌چنین، افراد مرفه جامعه مانند جاهای دیگر جامعه دست بالا را پیدا کرده و می‌کنند. من هیچ موانستی با این طرح از نظر جامعه‌شناسی ندارم.

■ طبق گزارشی که حدود ده سال پیش مرکز پژوهش‌های مجلس منتشر کرده بود، ۱۱۲ کشور از ۱۹۷ کشور مورد مطالعه در جهان، اساساً سربازی اجباری ندارند و تنها ۲۰ کشور سربازی اجباری ۱۸ ماه و یا بیش‌تر همراه با به کارگیری در امور عملیاتی نظامی دارند. امروزه کشورهای توسعه‌یافته چه رویکردی نسبت به سربازی دارند؟

پایه‌ی این بحث که مربوط به نیروی انسانی است، بر اساس خواست، اراده و داوطلب بودن است. یعنی حتی کار نظامی

در بسیاری از کشورها -مانند آمریکا- که لشگرکشی‌های وسیع دارند و استعمارگرند، داوطلبانه است. درست مانند این که کسی به انتخاب خود برود و شغل ساندویچ فروشی داشته باشد و یا برود و کارمند یک شرکت شود، کسی هم اراده می‌کند که برای مدتی موقت یا طولانی جذب نیروهای مسلح شود. البته این فرد داوطلب مزایا و امکاناتی مانند حقوق بالا، مرخصی و بیمه هم دریافت می‌کند. در کشور خود ما هم البته وقتی ارتش و سپاه و نیروی انتظامی آگهی استخدام می‌دهند، گروه بزرگی داوطلب می‌شوند و از فیلترهایی عبور می‌کنند و جذب این نهادها می‌شوند و برای آن‌ها فعالیت نظامی به عنوان شغل (موقت یا بلند مدت) مطرح می‌شود. برای سربازی هم می‌شود همین کار را انجام داد. یعنی اگر از بین همین جوانان، کسی داوطلب و علاقمند است استخدام شود؛ حال کوتاه مدت مانند دو تا سه ساله یا بلند مدت و دائمی. این کاری است که در دنیا انجام شده است. قرار نیست ما چرخ را دوباره اختراع کنیم. این در دنیا تجربه شده و امر عجیبی نیست.

آیا فکر می‌کنید این رویکرد و الگو که در خصوص کشورهای پیشرفته گفتید، در ایران نیز عملی باشد؟
نعل به نعل خیر. ما باید شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خودمان را در نظر بگیریم، ولی ما می‌توانیم برحسب مقتضیات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خودمان طرحی داشته باشیم که پاسخ خوبی را به ما بدهد.

■ چه مجموعه‌هایی و با چه دلایلی بر این سربازی اجباری بازمانده از صدسال پیش اصرار می‌ورزند؟

ببینید! بسیاری به دنبال توجیه‌اند. من فکر می‌کنم که باید باب گفتگو در این زمینه باز شود و اجازه بدهند در موردش صحبت شود. قرار نیست الان به تصمیم برسیم. مسئله این است که صاحب‌نظران بیاید و در جلساتی بنشینند و در مورد مسئله بحث و گفتگو داشته باشند. هم‌چنین در حین گفتگو، کار پژوهشی انجام بگیرد. مطالعات تطبیقی بین ما و کشورهایی که شبیه به ما هستند و این مسیر را رفته‌اند و دیگر مطالعات، همه مدنظر قرار بگیرد. اگر چنین بشود، بر این عقیده هستم که در نهایت به نقطه‌ی مطلوبی خواهیم رسید. یعنی اگر از همان ده سال پیش که مرکز پژوهش‌های مجلس آن کار را انجام داد، این جلسات را ادامه داده بودیم، رسانه‌های ما ورود کرده بودند، ابعاد مختلف قضیه را بررسی کرده بودند، محاسن و معایب، هزینه‌ها و فوایدش، همه بررسی شده بود، می‌شد به یک سند مناسب رسید.

■ با سپاس از وقتی که در اختیار ماهنامه‌ی خط صلح قرار دادید.

خط صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶



عکس از فارس

اجتماعی

■ قصه‌ی «اجباری» و «آش خوری» در ایران؛ هر سال دریغ از پارسال



مرتضی هامونیان
فعال حقوق بشر

از کجا آمده است؟ اولین آش خوران یا همان اعزامی‌های به اجباری چه کسانی بودند و چه روندی طی شد تا امروز با پدیده‌ی سربازی اجباری مواجه باشیم؟ داستان اجباری شدن خدمت که خودش نام اجباری هم گرفت، از ۱۹ مهر ۱۳۰۵ شمسی آغاز شد. وقتی که اعلام شد که تمام ایرانیان مذکر باید از اول ۲۱ سالگی به مدت دو سال به خدمت بروند.^(۲) در واقع مهرماه ۹۷ سال پیش، آغاز زمانی بود که خدمت سربازی به بخشی از فرهنگ ایرانیان و حیات اجتماعی آن‌ها بدل شد.

سربازگیری امری است که به دورانی بسیار دور در تاریخ

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

در بخش مربوط به سوالات با موضوع «تهدید به خودکشی سرباز، معافیت اعصاب و روان سربازی، خودکشی»، در یک پلتفرم اینترنتی ارتباط مردم با وکلا و حقوقدانان، یک موضوع بیش از همه به چشم می‌خورد: سربازانی که می‌خواهند با معافیت پزشکی مربوط به اعصاب و روان معاف شوند. یکی هم نوشته است که هفت ماه خدمت سربازی کرده و در طول خدمت سه بار فرار کرده و سابقه‌ی خودکشی و خودزنی هم دارد.^(۱) این «خدمت سربازی» که در ادبیات رسمی و حکومتی به عنوان «خدمت مقدس سربازی» شناخته می‌شود و در ادبیات عامه به عنوان دوران «آش خوری» و «سربازی اجباری»،

ایران باز می‌گردد. برای نمونه می‌توان به گزارش گزنفون از سپاه عصر کورش هخامنشی توجه کرد که گفته است: «مردان جوان از ۲۵ سالگی در اختیار زمامداران شهرها قرار می‌گرفتند... آن عده‌ای که به جنگ می‌رفتند زره بر تن، سپر در دست چپ، خنجر یا شمشیر در دست راست آماده نبرد می‌شدند... مردها از ۵۰ سالگی به بعد دیگر در جنگ‌های خارج از سرزمین خود شرکت نمی‌کردند.» (۳)

این نیروهای جنگی هم به دو دسته‌ی ثابت و موقتی تقسیم می‌شدند. سپاهیان ثابت، همیشه آماده به خدمت بودند، ولی سپاهیان موقت آن‌هایی بودند که فقط به هنگام ضرورت گرد هم می‌آمدند. چنان‌که پادشاهان هخامنشی، اشکانی و ساسانی همه وقت نظامیان جنگ‌جوی ملّتم رکاب خود را در اختیار داشتند. بخشی از این سربازگیری هم در زمانی ساتراپی بود و بعد ولایتی شد؛ یعنی از استان‌ها یا همان ولایات و ساتراپ‌ها، به صورت محلی،

و گرفتن آن از دهات و قصبه‌های گوناگون بر می‌گشت. همین روش هم برای آن‌چه «خدمت اجباری خصوصی» خوانده شد، رواج یافت. بدین معنی که هر دهاتی، مقدار معینی مالیات می‌داد و تعداد معینی سرباز. خصوصی هم این‌جا بدین مفهوم بود که هر دهات یا قصبه‌ای تعداد سربازهای خود را به انتخاب خود و با هزینه‌ی خود (همان مالیات) در خدمت دولت قرار می‌داد. (۵)

اما آن‌چه که از نظم و ساختار ارتش در ایران می‌شناسیم، به سال ۱۲۴۴ هجری شمسی برمی‌گردد. زمانی که میرزا محمدخان سپهسالار، وزیر جنگ و صدراعظم عصر ناصری، «کتابچه‌ی قانون نظامیه» را تنظیم کرد و با دستخط «سلطان صاحبقران»، به طور رسمی در سراسر ایران ابلاغ شد. ناصرالدین شاه در آغاز این کتابچه نوشت که این متن «بهترین قوانین است برای نظم قشون ایران» و در کل ایران باید بعد از این تاریخ، این کتاب «مبنای

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶



چه در ساختار متمرکز و چه در نظام ملوک الطوایفی (در هر دورانی متفاوت) عمل سربازگیری انجام می‌شد. این روش تا عصر ناصرالدین شاه قاجار ادامه یافت. (۴)

از اوایل دوره‌ی قاجار، سربازگیری به صورت دولتی و مستمر رواج یافت و شیوه‌ی کار هم بر اساس «بنیچه‌بندی» بود. بنیچه هم اصطلاحی قدیمی بود که به محاسبه‌ی مالیات

عمل قشون» باشد و آن‌چه اجرا می‌شود، از روی آن باشد. (۶)

نیم قرن بعد و در سال ۱۲۹۴ شمسی اما قانون جدیدی برای سربازگیری که در آن روزگار قشون‌گیری خوانده می‌شد، تصویب شد که بر اساس همان شیوه بنیچه‌بندی بود و با تغییرات مختصری تا پایان دوره‌ی قاجار اجرا شد. (۵)

با آغاز سده چهاردهم خورشیدی اما رضاخان که در آن دوران وزیر جنگ بود، دست به اقداماتی در ارتش زد و شعبه‌ای به نام «سربازگیری» یا «جدیدگیری» تأسیس کرد و مقرراتی برای سربازی وضع نمود. بعد و زمانی که او در مقام نخست وزیری ایران بود، در ۱۶ خردادماه ۱۳۰۴، مجلس پنجم شورای ملی قانون ۳۲ ماده‌ای خدمت اجباری را تصویب کرد.^(۴) قانونی که ابتدا با مخالفت روحانیان مواجه شد و بعد با دخالت سید حسن مدرس، نماینده مجلس، لایحه به تصویب رسید. مدرس در بخشی از سخنانش برای قانع کردن روحانیان مجلس گفت که «آیا هیچ جا عکس و شکل حضرت امیر را بدون شمشیر دیده‌اید؟»^(۴)

این قانون پایه و اساس سربازی به شکل امروزی شد. بهمن ۱۳۰۴ نیز شعبه‌ی «سربازگیری» به «دایره‌ی نظام اجباری» تبدیل شد و کلمه‌ی اجباری با سربازی همراه گشت.^(۶) این قانون از مهر سال بعدش، یعنی مهر ۱۳۰۵ اجرایی شد و هر جوان مذکر ایرانی اجبار شد که دو سال از زندگی‌اش را در نیروهای مسلح بگذراند. برای اولین بار هم متولدین سال‌های ۱۲۸۴ و ۱۲۸۵ به خدمت اجباری فراخوانده شدند.^(۵) بر اساس این فراخوان، یک میلیون نفر واجد شرایط بودند و اما نیاز کشور تنها صد هزار سرباز بود. در نتیجه هر ساله بین مشمولان قرعه‌کشی می‌شد و ضوابط و شرایط خاصی نیز برای سربازگیری وجود داشت. در سال ۱۳۱۳ نیز تعداد نواحی و حوزه‌های مستقل آن مطابق سازمان لشگرهای ۱۷ گانه به ۱۷ منطقه سربازگیری افزایش یافتند.^(۷) در ادامه‌ی این روند به روزرسانی و اصلاح این قانون، قانون خدمت نظام وظیفه در ۲۹ خردادماه ۱۳۱۷ مجدداً مورد بازبینی قرار گرفت و در نوزده فصل، ساختار دقیق‌تری پیدا کرد.^(۶) در این قانون جدید، تغییرات در سازمان اداره و افزایش نواحی و حوزه‌های آن روی داد. در سال‌های ۱۳۳۵، ۱۳۵۰ و ۱۳۶۳ نیز قانون سربازی با هدف هماهنگی بیشتر با نیازها و شرایط روز و وضعیت نظامی و امنیتی کشور به‌روزرسانی شد. آخرین بار هم در سال ۱۳۹۰، قانون نظام وظیفه اصلاح شد و به تصویب مجلس و شورای نگهبان رسید.^(۵)

در روند این تغییرات، به طور مشخص در سال ۱۳۳۵، امورات مربوط به سربازگیری از ارتش منفک و به وزارت کشور واگذار شد. اما اجرای این قانون به علت عدم آمادگی وزارت کشور تا مهرماه سال ۱۳۴۱ به تعویق افتاد. سرانجام و از ۲۹ اسفند سال ۱۳۴۳، امور نظام وظیفه به ژاندارمری کل کشور محول شد و در تاریخ ۳۰ دی ۱۳۴۴ نیز لایحه قانونی انتقال افسران و درجه‌داران و اموال نظام وظیفه به ژاندارمری کشور به

تصویب دو مجلس شورای ملی و سنا رسید که از این تاریخ به بعد، اداره‌ی کل مرکزی به نام «اداره‌ی وظیفه‌ی عمومی» خوانده شد.^(۷) این قانون در سال‌های ۱۳۴۷ و ۱۳۵۰ با تغییراتی مواجه شد و تلاش شد که قانون نسبت به ادوار پیشین جامع‌تر باشد. در نهایت و در سال ۱۳۵۰ این قانون جامع‌تر به تصویب مجلسین رسید.^(۸) اما از آن سال تا امروز، با سیر تکمیل شدن قانون، تعداد غایبان از خدمت سربازی هم افزایش داشته است و در این افزایش هم برای کسانی که می‌خواهند اثرات این خدمت اجباری را بررسی کنند، نکته‌ها نهفته است. بهمن ۱۴۰۰، رئیس وقت کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی گفته بود که «از سال ۱۳۵۰ تا امروز ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر غایب از خدمت سربازی داریم».^(۹) پس از پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ و تا سال ۱۳۶۳، تغییری در قانون سربازی در ایران نبود. اما در ۲۹ مهر ۱۳۶۳ و در دوران جنگ ایران و عراق و بنا بر نیازهای وضعیت جنگی، قانون خدمت وظیفه عمومی با تغییراتی مواجه شد و به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید.^(۶) در این قانون جدید است که نهادهای جدیدی مانند سپاه پاسداران و یا مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه یا نمایندگان رسمی آن و یا با مجوز رسمی شورای عالی وارد قانون خدمت نظام وظیفه می‌شوند.^(۱۰)

گام بعدی و ۲۷ سال پس از این تغییر، در آبان ۱۳۹۰، به بهانه‌ی توانمند سازی، ارتقای منزلت اجتماعی و بهبود وضعیت خدمت سربازی، قانون خدمت سربازی با اصلاح ۳۶ ماده از قانون سابق و ۳۰ ماده‌ی الحاقی در مجلس شورای اسلامی تصویب شده و بازنگری شد.^{(۶) (۸)} طول دوران خدمت وظیفه‌ی عمومی بر اساس قانون مصوب ۱۳۶۳، سی سال تعیین شده است. این سی سال به چهار دوره تقسیم می‌شود. دو سال خدمت دوره‌ی ضرورت، ۸ سال دوره‌ی احتیاط، ۱۰ سال دوره‌ی ذخیره‌ی اول و ۱۰ سال دوره‌ی ذخیره‌ی دوم. این قانون هم‌چنین اجازه داده که در شرایط مازاد مشمولان، طول دوره‌ی خدمت ضرورت به ۱۸ ماه کاهش پیدا کند؛ امری که در سال‌های بعدی انجام شد و بسیاری ۱۸ ماه به جای ۲۴ ماه دوره ضرورت خدمت خود را گذراندند و کارت پایان خدمت دوره‌ی ضرورت گرفتند. هم‌چنین و در اردیبهشت ۱۳۸۸ و بر اساس اعلام ستاد کل نیروهای مسلح مقرر شد که از طول خدمت ضرورت سربازی دارندگان مدارک کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری و دکتری تخصصی، به ترتیب یک، دو، سه و چهار ماه خدمت کسر شود. پیش از آن هم عده‌ای از جوانان که پدرشان در جنگ ایران و عراق شرکت کرده بود، بنا به زمان شرکت پدر در جنگ، از کسری خدمت بهره‌مند می‌شدند. همه‌ی این‌ها

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

در سال ۱۳۹۰ حذف شد و خدمت وظیفه از ۱۸ به ۲۱ ماه افزایش پیدا کرد. سربازان امریه هم همان ۲۴ ماه را خدمت می‌کنند.^(۸)

امروز و در این تک و تایی اصلاح قانون خدمت اجباری یا همان سربازی، مدت زمان خدمت سربازی در مناطق عادی، برای سربازان بومی ۲۴ ماه و برای سربازان غیربومی ۲۱ ماه است. همچنین اگر سرباز در منطقه‌ای امنیتی غیردرگیر یا بد آب و هوا خدمت می‌کند، اگر بومی همان منطقه است ۲۱ ماه و اگر بومی آن منطقه نیست، ۱۸ ماه خدمت سربازی را پیش روی خود دارد. برای سربازان بومی و غیربومی در مناطق درگیر عملیاتی نیز خدمت سربازی هفده ماه در نظر گرفته شده است.

در آخرین تلاش برای تغییرات در قانون نظام وظیفه هم در مجلس یازدهم شورای اسلامی، یکی از اعضای کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی از تلاش مجلس برای تغییر در شیوه‌ی خدمت سربازی خبر داده و گفته است که «ما به دنبال آن هستیم که خدمت سربازی حرفه‌ای شود و در بسیاری از کشورها از این گونه است. اگر قرار باشد خدمت سربازی حرفه‌ای شود، افراد ۵ سال تعهد می‌دهند اما حقوق آنان مانند یک درجه‌دار خواهد بود و اگر در آن پنج سال اثبات کردند که شرایط یک فرد نظامی را دارند و خودشان هم تمایل به این موضوع داشته باشند، در صورت طی کردن مراحل لازم می‌توانند نیروی رسمی نظامی شوند و به کار خود ادامه دهند.»^(۱۱) این که این طرح و تلاش‌ها در این زمینه تا چه حد امکان‌پذیر باشد، به شدت محل بحث است. این تلاش‌ها قبلاً و به صورت‌های دیگری انجام شده بود که با مقاومت بخش انتصابی و نظامی-امنیتی حاکمیت جمهوری اسلامی مواجه شد. در آخرین سال مجلس ششم شورای اسلامی نیز طرحی از سوی نمایندگان مطرح شد که در آن خدمت ضرورت برای دارندگان مدارک کارشناسی و بالاتر برداشته شده و تنها سه ماه دوره‌ی آموزش نظامی در نظر گرفته شده بود و قرار بود که پس از آن در نیروی احتیاط سازماندهی شوند. این طرح هم‌چنین پیش‌بینی کرده بود که بودجه‌ای در اختیار نیروهای مسلح قرار بگیرد تا بتوانند نیروهای مورد نیاز خود را در مقاطع تحصیلی کارشناسی و بالاتر استخدام کنند.^(۱۲) امری که با مقاومت شدید شورای نگهبان و ستاد کل نیروهای مسلح و رئیس وقت آن، حسن فیروزآبادی مواجه شد.

داستان خدمت اجباری سربازی در صد سال اخیر، بخشی از داستان زندگی عادی شهروندان ایرانی است و در همه‌ی عرصه‌ها و حتی عرصه‌ی طبقاتی، نمودی جدی داشته است؛ کما این که در سال ۱۳۷۷ این خرید خدمت

سربازی مطرح شد و تا امروز نیز ادامه دارد و دارندگان مدارک کاردانی و کم‌تر از آن، کارشناسی و کارشناسی ارشد و دکتری به ترتیب با پرداخت مبالغ دوپست و پنجاه، چهارصد و ششصد میلیون تومان، می‌توانند خدمت‌شان را بخرند. روندی طولانی از سربازگیری و بُنیچه‌بندی تا امروز طی شده، اما به نظر می‌توان گفت که هیچ‌وقت مسئله‌ی امکان رفتن به خدمت سربازی مانند امروز به تمکن مالی وابسته نبوده. همین دلیل است که اقشار محروم و طبقات اقتصادی پایین جامعه‌ی ایران، چون پول ندارند، مجبور به رفتن به خدمت سربازی و گذراندن حدود دو سال از عمرشان در اجباری می‌شوند و همین امر و فشارهای وارده ناشی از آن است که موجبات بیماری‌های روحی و روانی و خودزنی و خودکشی را در سربازان فراهم می‌کند.

بیش از صد سال از آغاز سربازی اجباری در ایران گذشته است و اما گویی در هم‌چنان بر پاشنه‌ی گذشته می‌چرخد و حتی بدتر از آن؛ سالی دریغ از پارسال.

پانوش‌ها:

۱- سوالات مرتبط با «تهدید به خودکشی سرباز، معافیت اعصاب و روان سربازی، خودکشی» - دادراه، درگاه ارتباطی مردم با وکلا و حقوق‌دانان.

۲- اولین «آش‌خور»های ایران متولد چه سالی بودند؟، خبرگزاری فارس، ۱۹ مهرماه ۱۳۹۹.

۳- معطوفی، اسدالله، تاریخ چهار هزار ساله‌ی ارتش ایران از تمدن ایلام تا ۱۳۲۰ خورشیدی، ۱۳۸۲، ص ۶۲.

۴- هاشمی، فاطمه، بازتاب سربازگیری و نظام سربازگیری در میان اقشار مختلف، موسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۶ آبان ماه ۱۴۰۰.

۵- تاریخچه‌ی خدمت سربازی در ایران، شفقنا، ۲۰ مهرماه ۱۳۹۹.

۶- آذر، مسعود، «یک قرن با پوتین و کلاه سربازی، از «قله‌ی عالم» تا «ولی امر»»، بی‌بی‌سی فارسی، ۲۰ فروردین‌ماه ۱۴۰۱.

۷- مروری بر پرونده‌ی ۸۷ ساله‌ی سربازی در ایران، خبرگزاری ایسنا، ۱۵ خردادماه ۱۳۹۱.

۸- نگاهی به فراز و فرودهای سربازی در ایران؛ سربازی در ایران ۱۰۱ ساله شد؛ از عدم تلاش برای اصلاح قوانین تا نگاه فعلی مسئولان نظام وظیفه، خبرنامه‌ی دانشجویان ایران، ۱۶ خردادماه ۱۳۹۵.

۹- از سال ۱۳۵۰ تا امروز ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر غایب از خدمت سربازی داریم، سایت شعار سال، ۱۳ بهمن ماه ۱۴۰۰.

۱۰- شرح تفصیلی نظر شورای نگهبان درباره‌ی طرح «اصلاح موادی از قانون خدمت نظام وظیفه مصوب ۱۳۶۳»، شورای نگهبان، ۱۵ فروردین ماه ۱۳۸۹.

۱۱- جزئیات طرح اصلاح قانون نظام وظیفه در مجلس / سربازی ۵ ساله می‌شود؟، انصاف نیوز، ۲۸ فروردین ماه ۱۴۰۲.

۱۲- کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس طرح نظام وظیفه‌ی عمومی را تصویب کرد، خبرگزاری ایرنا، ۳ دی ماه ۱۳۸۲.

اصلاح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶



عکس از شبکه‌های اجتماعی

حقوقی

■ لزوم تغییر الگوی فعلی خدمت سربازی اجباری



موسی برزین
وکیل دادگستری

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

به سربازی و یا به اصطلاح فراری بودن را با ضمانت اجراهای بسیار سختی مواجه کرده است. در مورد تأثیرات سربازی اجباری مباحث زیادی وجود دارد. بر اساس برخی تحقیقات صورت گرفته، خدمت سربازی بر فقر تأثیر دارد به طوری که ۴۱۸ هزار سرباز غائب جزو دهک پایین جامعه و تنها ۲۰۰ هزار سرباز غایب متعلق به دهک بالای جامعه هستند. گفته شده است یکی از دلایل تمایل به ادامه تحصیل در پسران نیز به تأخیر انداختن رفتن به خدمت است.

مطابق ماده‌ی اول قانون خدمت وظیفه‌ی عمومی «کلیه‌ی اتباع ذکور دولت جمهوری اسلامی ایران مکلف به انجام خدمت وظیفه‌ی عمومی برابر مقررات این قانون هستند». حتی غیبت عمدی از سربازی در قوانین ایران جرم‌انگاری شده است. در کنار این جرم‌انگاری، شخصی که غایب باشد از بسیاری از خدمات و اشتغال به مشاغل زیادی محروم می‌شود. این افراد حتی حق اخذ گواهینامه و یا گذرنامه نیز ندارند. به عبارتی حقوق ایران در کنار این که سربازی را برای مردان اجباری کرده است، نرفتن

● مخالفان و موافقان سربازی اجباری هر کدام دلایل خود را به پیش می‌کشند. خلاصه‌ی استدلال آنها در جدول زیر درج شده است:

مخالفان	موافقان	استدلال‌ها
سربازی فرایند ائتلاف‌کننده‌ی عمر و وقت جوانان است	دفاع از استقلال و تمامیت ارضی و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و حفظ امنیت و تحکیم مبانی آن وظیفه‌ی ملی، قانونی و شرعی هر فرد ایرانی است	
سربازی ابزار ناکارآمد انتقال فرهنگ ارزشی و مولد ارزش‌ها و آداب نامناسب است	دو هدف عمده و کلان برای خدمت وظیفه‌ی سربازی ترسیم شده است: تأمین امنیت نظامی کشور (ماده‌ی ۱ قانون نظام وظیفه)؛ آموزش و تربیت جوانان با رویکرد جامعه‌پذیری	
سربازی عامل مخرب روحیه‌ی جوانان است	مسلمانان وظیفه دارند در برابر هجوم احتمالی دشمنان آماده‌ی دفاع باشند	
سربازی اجباری هزینه‌بر و مخرب است و به کارایی و بهره‌وری نظام آسیب می‌رساند	خدمت وظیفه‌ی عمومی پایه‌ی اصلی تأمین نیروی انسانی ارزان و رایگان دستگاه‌های نظامی و انتظامی است	
سربازی اجباری، به دلیل ماهیت اجباری خود، مخالف آزادی انتخاب افراد است. پس باید قابل‌فروش و انتخاب باشد (طرح فروش خدمت وظیفه)	خدمت سربازی لازمه‌ی عدالت اجتماعی است و باعث همسان‌شدن تمام جوانان در یک لباس و قانون می‌شود. به عبارت دیگر، خدمت سربازی تعهد و میثاق ملی است	
سربازی اجباری همگانی به‌صورت یک طرفه ایجاد هزینه می‌کند. به‌جای آن، می‌توان بخشی از حقوق مشمولان را به عنوان مالیات امنیتی به نیروهای مسلح پرداخت کرد تا درآمدزایی	نیروی سرباز مردمی عاملی بازدارنده در جنگ خارجی و آشوب‌های داخلی و در نتیجه، موجب کاهش خطر امنیتی و نظامی و عامل اقتدار نظامی و دفاعی است	

است. فعالان کمپین می‌پرسند: «در شرایطی که در بسیاری کشورها با توسل به سربازگیری حرفه‌ای، از طرفی به حق انتخاب و آزادی فردی شهروندان احترام گذاشته می‌شود و از سوی دیگر زمینه‌ی ایجاد ارتش قوی فراهم آمده و از ائتلاف وقت و آسیب‌های روانی به جوانان خودداری شده است، تداوم قانون خدمت سربازی اجباری در ایران برای نزدیک به نُه دهه، چه نتایج مثبتی با خود به همراه داشته است؟» به هر حال تاکنون تلاش‌هایی در کشور انجام شده است تا الگوی فعلی خدمت سربازی تغییر پیدا کند. چندین بار مرکز پژوهش‌های مجلس نیز پیشنهاداتی برای تغییر روش خدمت سربازی داده است اما مسئولان نظامی کشور سرسختانه اصرار دارند که باید الگوی فعلی ادامه پیدا کند. این اصرار می‌تواند مبنای سیاسی و امنیتی داشته باشد. به هر روی نیروهای مسلح در ایران به صورت سنتی اداره شده و تصور می‌شود نیروی انسانی به صورت کمی باعث قدرتمند شدن

مجله
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

یک مطالعه و بررسی علمی انجام شده در مرکز پژوهش‌های مجلس در خصوص خدمت نظام وظیفه در ۱۹۷ کشور جهان می‌گوید: در ۱۱۲ کشور جهان (۵۷ درصد کشورهای مورد مطالعه) اساساً سربازی اجباری وجود ندارد. ۲۸ کشور سربازی اجباری یک سال و کم‌تر و ۲۰ کشور سربازی اجباری ۱۸ ماه و یا بیشتر و غیر انتخابی همراه با به کارگیری در امور عملیاتی نظامی دارند. همچنین ۱۴ کشور سربازی انتخابی، ۱۵ کشور از ترکیب نیروهای داوطلب و اجباری و بالاخره ۸ کشور صرفاً در امور مدنی یا به صورت نظامی غیرمسلح از نیروی سرباز استفاده می‌کنند.

کمپین‌های متعددی در اعتراض به وضعیت سربازی در ایران اعلام موجودیت کرده‌اند. کمپین «نه به سربازی اجباری» از سوی «مرکز مطالعات لیبرالیسم» و گروه «دانشجویان و دانش‌آموختگان لیبرال ایران» با تأکید بر انتخاب آزادانه‌ی جوانان ایرانی و تقویت نیروی نظامی کشور راه‌اندازی شده

نیروهای مسلح شده است. در مقایسه با کشورهای پیشرفته حتی کشورهای در حال توسعه، نیروهای مسلح در ایران مجهز به تجهیزات مدرن و روز نیستند به همین دلیل آن‌ها فکر می‌کنند در صورتی که الگوی سربازی تغییر پیدا کند به صورت فاحشی از قدرت نظامی آن‌ها کاسته خواهد شد. به عبارتی تاوان مدرنیزه نشدن ارتش و عدم توانایی مسئولان نظامی برای استفاده از تجهیزات به روز نظامی را باید تعداد زیادی از جوانان بدهند.

آنچه که در این جا می‌توان از منظر حقوق بشر بدان پرداخت این است که هر چند در هیچ سندی سربازی اجباری به عنوان نقض مشخص یکی از مصادیق حقوق بشر قلمداد نشده، اما در بسیاری از اسناد ممنوعیت بردگی و بیگاری به رسمیت شناخته شده است. برخی‌ها معتقد هستند که سربازی اجباری نوعی تحمیل کار اجباری و در نهایت بهره‌کشی و بیگاری بوده و از این جهت مخالف با موازین حقوق بشر است.

از طرف دیگر برخی از حقوقدانان معتقدند که در قالب حق آزادی عقیده و دین نمی‌توان کسی را که بر اساس دین یا اخلاق یا سیاست از رفتن به سربازی کراهت دارد او را مجبور به خدمت سربازی کرد. این مقوله به خصوص در کشورهایی که حکومت همراه با مردم نبوده و تعداد زیادی از شهروندان آن کشور فکر می‌کنند که نیروهای نظامی بیش‌تر به دنبال حفظ قدرت عده‌ی خاصی هستند بیش‌تر اهمیت دارد. به همین دلیل بحثی با عنوان امتناع وجدانی خدمت سربازی (Conscientious Objection to Compulsory Military Service) در حوزه‌ی حقوق بشر مطرح شده است و حتی دادگاه اروپایی حقوق بشر نیز در این مورد آرائی صادر کرده است. به طور کلی امتناع وجدانی از

خدمت سربازی عبارت است از نرفتن عمدی یک شخص به سربازی اجباری به دلایل مذهبی، سیاسی و اخلاقی.

مسئله‌ی مهم دیگری که از منظر حقوق بشر می‌توان به آن پرداخت، ضمانت اجرای نرفتن به سربازی اجباری است. در کشور ایران امتناع از رفتن به سربازی عواقب زیادی می‌تواند داشته باشد؛ از جمله این که شخص نمی‌تواند در بسیاری از مشاغل از جمله تمامی مشاغل دولتی مشغول به کار شود، گذرنامه به شخصی که مشمول بوده و پایان خدمت ندارد داده نمی‌شود، مستمری به شخص فاقد پایان خدمت داده نمی‌شود و حتی شرایط پرداخت بسیاری از وام‌ها داشتن کارت پایان خدمت است. به عبارتی بسیاری از کارهای اداری و حقوقی که برای شهروندان در نظر گرفته شده است از شخصی که به سربازی نرفته است سلب می‌شود. به همین دلیل زندگی برای مردی که خدمت سربازی را انجام نداده، بسیار دشوار است. وجود چنین ضمانت‌های اجراهایی نمی‌تواند متناسب با نرفتن به سربازی باشد. وقتی که شخصی جرمی مرتکب می‌شود فقط در شرایط خاصی آن هم در برخی جرایم با صلاحدید دادگاه تعدادی از حقوق او آن هم برای مدت موقتی محدود می‌شود. حال سوال این است چرا باید به دلیل نرفتن به خدمت سربازی حقوق قابل توجهی از فرد سلب شود؟

پانوش:

۱- منبع جدول استفاده شده در این مطلب، مقاله‌ی تحلیل اخلاقی خدمت وظیفه‌ی سربازی از منظر نظریه‌های وظیفه‌گرا و پیامدگرا، نوشته‌ی سجاد حسینی و دیگران است.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶



عکس از فارس

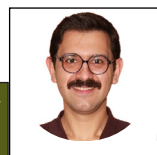


عکس از مین و تو

اجتماعی

■ نگاهی به سه دهه ترانه‌های اجتماعی و حقوق بشری «سندی»

موسیقی عامه‌پسند و سربازی اجباری



علیرضا گودرزی
پژوهشگر دکتری حقوق بین‌الملل

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

مدرن، که سال ۱۳۷۶ و روی نوار کاست دست‌به‌دست می‌شد. آن سال‌ها خبری از این همه فعال حقوق بشری و رسانه‌های رنگارنگ و جنگ‌های تبلیغاتی بر سر روایت‌ها نبود. نوار بود که روی آن می‌شد موسیقی سنتی مجاز، آهنگ‌های قبل از انقلاب، نوحه و مداحی،

هر بار از سربازی اجباری می‌شنوم، صدای شهرام آذر، همان سندی خودمان، در گوشم می‌پیچد: «یغلوی به دست تو صف واسه ساچمه‌پلو...». چند سالی است که هشتگ از سربازی بگو در شبکه‌های اجتماعی دیده می‌شود. اما ترانه‌ی سندی نه در سال‌های اخیر و با شبکه‌های اجتماعی

آهنگ خارجی، تک‌وتوک پاپ نوپای بعد از انقلاب یا ترانه‌هایی که به اسم لس‌آنجلسی می‌شناسیم، شنید. آن سال‌ها، صدای سندی انگار پژواک رنج نسل‌هایی بود که حتی نه سال بعد از پایان جنگ باید به سربازی می‌رفتند و عمرشان را هدر می‌دادند.

در این مطلب، سربازی نقطه‌ی تمرکز من نیست. می‌خواهم از سندی بنویسم. گروهی که با تنها مدیومی که در اختیار داشت، به امر اجتماعی می‌پرداخت. موسیقی آن سال‌ها را که مرور کنیم، یا از عشق می‌شنویم (از این لحاظ فرقی بین موسیقی سنتی و لس‌آنجلسی نیست)، یا از اشعار عارفانه‌ی قدمایی و جدید. امر اجتماعی انگار دغدغه‌ی جدی موسیقی ما نبود. حقوق بشر هم تحفه‌ای مهجور بود در دست معدود نویسندگان و روشنفکران. تا آزادی نسبی فضای مطبوعات در سال ۱۳۷۶ و در پی انتخاب سیدمحمد خاتمی به‌عنوان رئیس‌جمهور (از قضا همان سالی که ترانه‌ی سربازی سندی منتشر شد)، اینتلیجنتسای ایرانی هم خیلی کاری به حقوق بشر نداشت.

سندی لس‌آنجلسی می‌خواند و در عین حال لس‌آنجلسی نمی‌خواند. فرم کارهای او را می‌شد در «آهنگ‌های خارجی» شنید، درونمایه‌ی آن به جامعه‌ی ایران نظر داشت، بندری هم می‌زدند! ترکیب عجیب کارهای سندی می‌توانست برایش شکست تجاری باشد. کسانی که برای شنیدن آثار سندی پول می‌پرداختند، همان کسانی نبودند که جامعه‌ای که سندی از آن می‌گفت را در همان زمان تجربه می‌کردند. برای مهاجران ایرانی که به اروپا یا آمریکا رفته بودند، صیغه، بیکاری، اعتیاد، خشونت خانگی، سربازی یا مسائلی از این دست، آن‌طور که سندی مطرح می‌کرد، مسئله نبود؛ هرچند آن را در کانتکتست جامعه‌ی ایرانی به‌خوبی می‌شناختند. جوانی که می‌توانست صدای خود را از حنجره‌ی سندی بشنود، نمی‌توانست در اقتصاد هنر سندی نقشی داشته باشد. تنها کاری که از دستش برمی‌آمد این بود که نوار سندی را روی کاست ای‌اف‌آبی‌رنگ سونی کپی کند و چند دقیقه‌ای بیان نوعاً شادی از روزگار نسبتاً تلخ خودش را بشنود.

امر اجتماعی در دو آلبوم اول سندی هم هست. اما مضامین حقوق بشری از آلبوم سوم، «دینگ دنگ» (۱۳۷۳) با وضوح مطرح می‌شود. ترانه‌ی «بی‌تقصیر» که راجع به اعتیاد است، فضایی ترسیم می‌کند شبیه فیلم «گوزن‌ها». خواننده از سرگذشت خودش به‌عنوان قربانی جامعه می‌گوید که او را به سوی اعتیاد هل داده است. سردرگمی و بی‌هدفی و ارزش‌های در حال گذار جامعه، او را به سوی نوعی نیهیلیسم پیش برده که دیگر «بعد از

ده سال بیرون [زندان] هم برایش غریبه». اوج بیمارگونگی ذهن راوی در بند ترجیع (Chorus) نمایش داده می‌شود؛ سوپی از جمله‌های یک کانتکتست اجتماعی، فاقد انسجام، اما بسیار شیوا در بیان آن‌چه راوی می‌خواهد به ما بفهماند: «ما یه عمره لاشخوریم، تمون ضایع شده، چند سر نون خور داریم، هیچ جا رامون نمیدن، ببخشید جناب سروان، سرکار جون بچه‌ات، یارو ملاقاتی نداشت، جون هرچی مرده، هشتا بخیه خوردم، لوتی پیدا نمی‌شه، سنت شب جمعه، جنسا رو آب کرده، خدا بیامرز رفتگون، توی کلونتری خوابیده، دسته‌اش کار زنجونه، نه جا داری نه خونه».

ترانه‌ی دیگر همین آلبوم، بیکاری را هدف می‌گیرد؛ حق بر کار را یادآوری می‌کند و بیکاری را مقدمه‌ی دیگر مشکلات می‌داند. علاوه بر خودِ کار، شایستگی کار را هم مطرح می‌کند؛ امری که بعدها توسط سازمان بین‌المللی کار از اجزای نظام حقوق بشری کار شناخته شد. سندی طعنه می‌زند که: «می‌خوای پولدار شی نمی‌دونی چه کنی میری مواد قاچاق می‌زنی، عرق تو خونه درست می‌کنی انقد می‌خوری تا بالا بزنی، با دوستان جمع می‌شی همه توی خونه، بساط منقل به پا می‌کنی، فیلم‌های ممنوع نگاه می‌کنی، میگی شت! تو بیکاری».

جمع‌الاضداد این آلبوم اما ترانه‌ای است با عنوان «صیغه». ریتم تند، ملودی شاد، طنز کلامی، مضمونی دلخراش؛ پدری از راه می‌رسد و زن صیغه‌اش را به خانواده‌اش معرفی می‌کند. راوی، پسر خانواده است که شهرام آذر به جای او می‌خواند. خشونت موج می‌زند، بوی عرق و خون و کبودی و صدای عربده و جیغ را می‌توان از پس ضرباهنگ شاد و ملودی زیبا شنید. وقتی بیست و چند سال بعد، در آستانه‌ی میانسالی این ترانه را گوش می‌کنم، حس می‌کنم شاید خاطراتی است که مردی از کودکی‌اش برای روانکاوش باز می‌گوید. مالیخولیا و تروما، شاید سازوکارهای دفاع روانی کاری کرده‌اند که خاطراتی چنین تلخ را این‌قدر شاد و طنازانه نقل کند. مادری که در خانه مانده و مستأصل است «ملاقه و کفگیر» تنها سلاح‌های او است برای دفاع از خودش، فرزندانش و حریمی که باید دیگر با «شمسی خانم» تازه‌وارد تقسیمش کند. در دقیقه‌ی دوم، روایت را دوباره و با تفاوت‌هایی می‌گوید. این بار بچه‌ها با صدای بلند می‌گویند که مادرشان باید بماند و سپس پدرشان با کمر بند می‌آید. بچه‌ها به حیاط پناه می‌برند و مادر، چادر به کمر بسته، با جارو به سراغ شمسی می‌آید. بچه‌ها از مامان می‌خواهند که بابا را هل دهد. بچه‌ها خشونت را دیده‌اند و بازتولید می‌کنند. نمی‌دانیم انتهای داستان چیست؟ اما ملودی معروف «عروسی» می‌گوید که

صالح
ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

احتمالاً شمسی خانم در خانه ماندنی شده است. شمسی خانم که در روایت کودکانه‌ی دشمن است، انگار خودش هیچ فاعلیتی در ماجرا ندارد و خودش قربانی دیگری است؛ زن بی‌پناه دیگری مثل مادر قصه. این روایت تمام می‌شود، اما سندی روایت‌های دیگری دارد.

آلبوم بعدی سندی به نام «کبری» که در سال ۱۳۷۵ منتشر شد، ترانه‌ای داشت که چندان طنزانه نبود، عصبانی بود و آرزو می‌کرد: «بشکنه اون دستایی، که بچه‌ها رو کتک می‌زنن». روزگار سخت کودکانی را تصویر می‌کرد که در مدرسه یا خانه کتک می‌خورند. نکته‌ی جالب این ترانه، اشاره به آزادی بیان و اظهار نظر کودکان است که شاید در جامعه‌ی ما هنوز هم چندان شناخته‌شده نباشد؛ هرچند در ماده‌ی ۱۵ کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹) صراحتاً به آن اشاره شده است. خود رهایی کودکان از آزار فیزیکی نیز در ماده‌ی ۱۹ همین کنوانسیون مندرج است. در مورد خشونت فیزیکی علیه کودکان، سندی خشمگین دیگر طنز ندارد. فقط یک آرزو را تکرار می‌کند: «دستشان بشکند».

آلبوم بعدی، موسوم به «خواننده‌ی تاپ» که در سال ۱۳۷۶ راهی بازار شد، همان‌جایی است که متن حاضر از آن شروع شد؛ نابرابری در فرصت‌های آموزش عالی و روایت‌هایی از ماه‌ها اتلاف عمر به‌عنوان سرباز اجباری. باز لحن طنزآمیز و همراهی آن با آمیزه‌ای از موسیقی راک و عربی به کمک سندی می‌آید تا اثری خلق کند که بعد از بیست و چهار سال هنوز تازه است. برای من که سربازی نرفته‌ام و فقط خاطراتی را از سربازی‌رفته‌ها شنیده‌ام، دژبان‌های گردن‌کلفت، پوتین‌های سنگین و پالتوهای نظامی، از جلو نظام، تنبیه، کلاغ‌پر، مستراح‌شوری و محرومیت از مرخصی استحقاقی، همیشه بخشی از تصور من بوده است. خودش هم می‌گوید که گویا خاطراتی که «اصغری» نامی تعریف کرده، در پادگان زنده می‌شود. رنجی که از آغاز دوران سربازگیری اجباری رفته را روایت می‌کند و «کار اجباری» را، «بیگاری» را در خلال آن نشان می‌دهد.

اما یکی از مهم‌ترین آثار سندی از حیث پرداختن به موضوعات حقوق بشری، در همین آلبوم است: «مردسالاری». با همان شوخ‌طبعی، به نظم مردسالارانه‌ی جامعه حمله می‌کند و اصطلاحات عامیانه را به‌شکلی همساز با سیاق به کار می‌گیرد: «اگه حرف زیاد بزنی بهت می‌گم هررری، برو خونه بابات اونجا بمون تا موهاش مثل دندونات سفید شه!» نابرابری زن و مرد در خانه و جامعه را نمایش می‌دهد و به‌نحوی مبالغه می‌کند که شاید حتی مخالفش را هم بتواند رام کند. کارهای زن در خانه و بیرون از خانه باید به نفع مرد تمام شود و کار

زن، خانه‌داری و بچه‌داری و شوهرداری است. حتی یک جا می‌گوید که «حق زن هم مال مردهاست!» شاید چنین صدهایی را امروز از خرده‌فرهنگ‌های تندرو بشنویم، اما نباید امسال را با بیست و شش سال پیش مقایسه کرد. آن زمان حرکت‌ها و خیزش‌های برابری‌طلبانه جنسیتی نه در ایران و نه در جهان، به این گستردگی نبود و هنوز سال‌ها زمان نیاز بود تا جامعه به پله‌ای برسد که در شهریور ۱۴۰۱ روی آن ایستاده بود. معدود فعالان حقوق زنان در آن سال‌ها صدایی نداشتند و وضع موجود آن روزها در جامعه عرف و هنجار به‌شمار می‌آمد.

«بابا» عنوان آهنگی بود که در آلبوم «رقص جونا» و در سال ۱۳۷۸ وارد بازار شد. راوی باز هم کودکی است که از پدرش گلایه می‌کند. پدر، دائم‌الخمری است که «پرازدرد و خشونت» است، گذشته‌ی سختی داشته و آن را بر سر همسر و فرزندش تلافی کرده است. راوی هنوز نیاز به پدر را حس می‌کند و از پدر می‌خواهد که خشونت را متوقف کند و به حمایت از او و مادرش بپردازد. فضای سیاه ترانه، بسیار هماهنگ با ملودی و ریتم، اثرگذارتر و پخته‌تر از کارهای پیشین است.

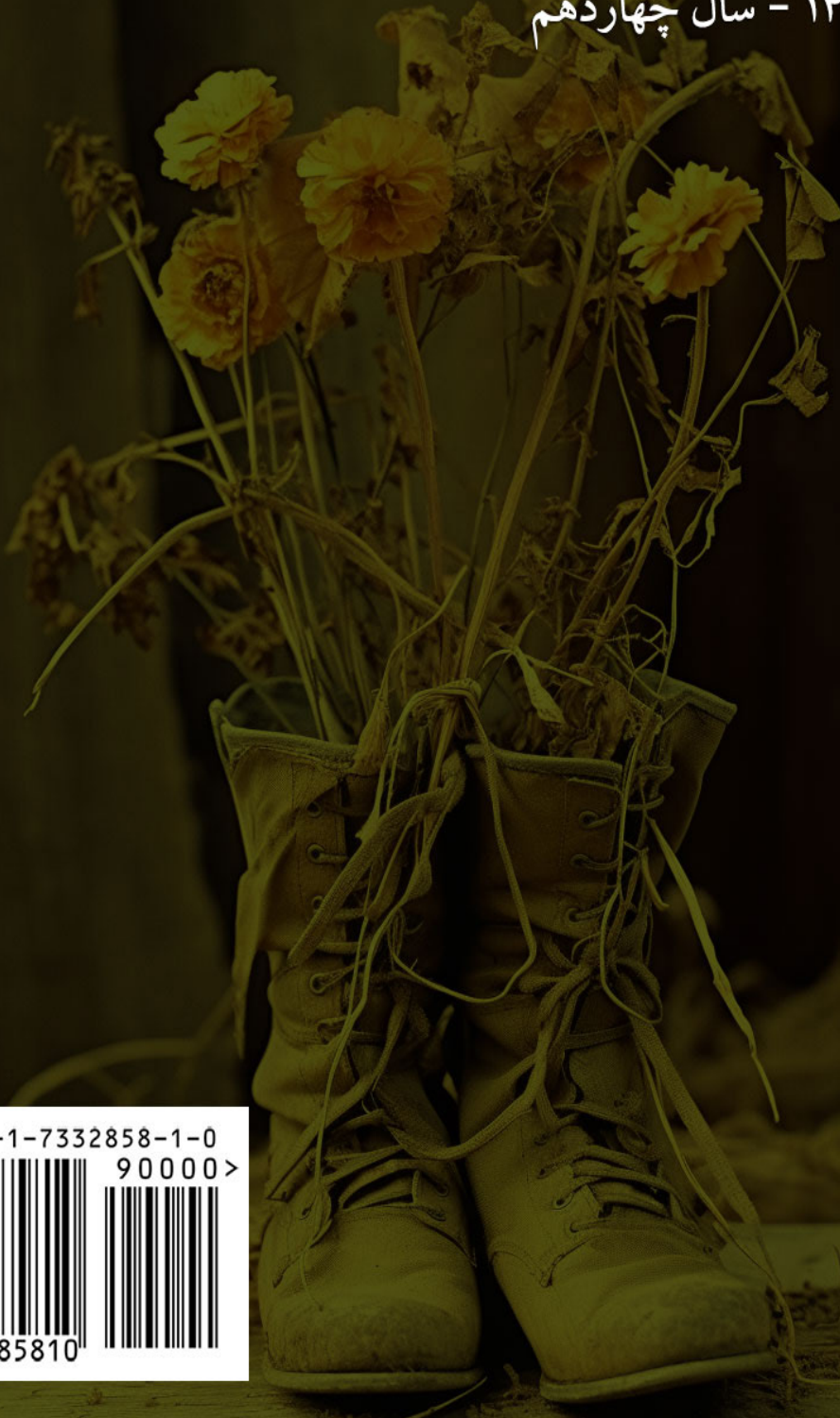
پیش‌تر اشاره شد که کارهای سندی عموماً تم اجتماعی دارند. این چند نمونه فقط شماری از آثار این گروه بود که مشخصاً به مسائل حقوق بشری می‌پرداخت. در سایر کارهای سندی اشاره به مشکل مسکن، متلک (آزارهای کلامی خیابانی)، ازدواج‌های بدون شناخت از همسر آینده، خرافات، مزاحمت تلفنی و مانند این‌ها فراوان است. حتی در ترانه‌ی مشهور «اهوازی (امشو شو شه)» که شاید بتوان آن را سمبل آهنگ‌های بندری دانست، ارجاع به فرهنگ بومی مردم خوزستان درونمایه‌ی اصلی کار است؛ بر خلاف بسیاری از ترانه‌ها در این سبک که صرفاً ریتم بندری دارد و از عشقی دم دستی به فردی از اهالی ندانم‌شهری به نام جنوب حکایت می‌کند.

اگر امروز در جایی ایستاده‌ایم که دغدغه‌های حقوق بشری بخشی از زندگی لاقط گسترده‌ی وسیعی از افراد جامعه‌ی ما شده، خود را (دستکم تا حدی) بر اساس حقوق و تکالیفمان در جامعه می‌شناسیم؛ نه هنجارهای تحمیلی، دخترانمان هر روز سنگرهای جدیدی را در خیابان می‌گیرند و ما هم بی‌لکنت‌تر می‌نویسیم، یقیناً عوامل بی‌شماری دارد. هدف از این متن، یادآوری این نکته بود که هنرمندانی در این سال‌ها تلاش کرده‌اند و برای ساخت دیوار، در اندازه‌ی بضاعتشان آجری ساخته‌اند. فارغ از اختلافاتی که با آقای شهرام آذر دارم، با همین اندک شناخت از روی صفحه‌ی فیسبوک ایشان، می‌خواهم از ایفای نقششان تشکر کنم.

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، تیر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۶

خط صلح

ماهنامه‌ی حقوقی اجتماعی خط صلح
شماره ۱۴۶ - تیر ۱۴۰۲ - سال چهاردهم



ISBN 978-1-7332858-1-0

90000>



9 781733 285810